

الاجانها

(فارسی و ترجمه ارزو)
مؤلفه
شاه احمد سعيد نقشبندى مهدى
رحمته الله عليه



اربع انہار مترجم

مؤلفہ

قطب الاقطاب فرید الدین و حید العصر حضرت مولانا شاہ
ابو سعید صاحب نقشبندی مجددی کے مشتمل دراذکار
و اشغال و مراقبات سلاسل اربعہ و محتوی پر معمولات
مراقبات و اشغال خاندان قیوم ربانی مجدد الف ثانی امامنا
و قبلتنا حضرت شیخ احمد فاروقی سہروردی قدس سرہ الشامی

سنہ اشاعت اولیٰ ۱۳۱۱ھ مطابق ۱۸۹۳ء

نوٹ

اربع انہار کا اردو ترجمہ آخر میں شامل ہے

برخی از احوال حضرت شیخ احمد سعید جباری

مجددی مصنف کتاب هذا

بدانکه آن حضرت فرزند ولیند حضرت شاه ابوسعید است
جامع بود میان علوم شریعت و طریقت و حقیقت و فقه و حدیث
و تفسیر و در طریقه عالیہ مجددیہ مرید حضرت شاه غلام علی بود و
خرقه خلافت و کلاه اجازت از ایشان یافت و بحسن تربیت
والد ماجد خود حفظ قرآن شریف نمود و علوم عقلیہ و نقلیہ از مولوی
فضل امام و مفتی شرف الدین و علم حدیث و تفسیر از مولوی رشید
الدین و غیره تلامیذ مولوی شاه عبدالعزیز دہلوی حاصل نمود از
علوم دینی و فیض باطنی بهره وافر یافت و حضرت شاه غلام علی
در حق حق و دیگر کس خلفائے خود که عبارت از وی و شاه
ابوسعید و شاه رؤف و مولوی بشارت اللہ بشارت ہائی نیکو
داد و تحریر فرمود کہ این چهار کس درین زمانہ ستون دین محمدی اند
و چون شاه ابوسعید بر رحمت حق پیوست شاه احمد سعید بجای
پدر عالی قدر بر سجاده ارادت و ارشاد سرفراز شد و طالبان
حق از بلاد ہندوستان و خراسان و دیگر آقا لیم روپوی آوردند

و حسب حوصله خود قوائد بردند و خلفائی وی در اصلاح قند بار و
 کابل و غیره شهرت تمام دارند آخر چون شورش قوچ انگریزی داد
 و دهلی بوقوع آمد و شهر دهلی بسبب مهم انگریزی بغارت رسید شاه
 احمد سعید با عیال و اطفال خود از هندوستان هجرت فرموده
 براه لاهور عازم حرمین شریفین شد و همان جا بماند آخر در سال
 یک هزار و صد و هفتاد و هفت بر حمت حق پیوست رحمه الله علیه حافظ
 عبد الغنی و عبد المغنی فرزندان شاه ابو سعید برادران شاه احمد سعید
 هم در علم و حلم و زهد و تقوی و ریاضت یکتائی وقت و یکجا نه زمانه
 بودند. **ولادت** با سعادت حضرت شاه احمد سعید با قول
 معتبر در سال یک هزار و دویست و هفتاد و هجری است که صاحب
 تذکره شاه غلام علی تاریخ ولادت آن حضرت منظر نیردان تحریر
 فرموده **وفات** در سنه یک هزار و دویست و هفتاد و هفت
 بوقوع آمد **قطعه تاریخ وفات**

حضرت احمد سعید آن نور حق پیر اسعد میردین شیخ سعید
 خوان نعمت گشت تریبش عیان منظر امید زاهد شد پدید
 منظر اسلام گو تو صیل او هم بخوان شیخ یقین احمد سعید
 و از خلفائے نامدار و اصحاب بلند اقدار حضرت مولانا شاه احمد سعید

صاحب قدس الله سره فی زماننا که در رامپو تشریف میسر دارند
حضرت مولانا مولوی ولی البنی مجددی است که در زهد و تقوی و
شریعت و طریقت و طاعت و عبادت و علم و حلم و لطف و
مهربانی ثانی نداند و شخصی است باوصاف حمیده آراسته و
باخلاق محمدی پیراسته صاحب صورت و سیرت و اهل ظاهر و
باطن و حال و قال است بسیار از خلق خدا که طالب خدا بودند
بخدمت بابرکت آن حضرت حاضر شدند و بمده عارف شدند و شخصی
که بدست حق پرست آنجناب مرید گشت دامن خود پیر از گوهر مراد
یافت و سبحانه تعالی سلامت باکرامت و اراد -

اضعف العباد
محمد بیگ عفا عنه

البيع الخاير

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد سجد مر خدايے بيهتا جل وعلا را و صلوة ببعثت شار روح پرتوح
سرود انبيا صاحب قلوب توسين اوداني شمس الفجر بدر الدجی
سراج بلا والله وخیر عباد الله محمد رسول الله صلی الله علیه وآله واصحابه
وازواجه الف الف صلوة وسلام و تحیات زاکیات اما بعد بنده
لا شئ بزمان کنته درویشان احمد سعید مجیدی نسباً و طریقاً
کان الله له عوضاً عن کل شئ واضح مینماید که حاجی الحرمین الشریفین
مقبول رب المشرقین والمغربین حاجی علاء الدین احمد باعث کبریا
که مراقبات و اشغال که در خاندان قیوم ربانی مجد الف ثانی اما من
و قبلتنا حضرت شیخ احمد فاروقی سهرزندی رضی الله عنه معمول اند برای
بنویس با وجود عدم لیاقت خود از جانب مسئول چاره ندیدم و اند
کلام اکابر نقاط نموده اذکار و اشغال سلسل اربعه مشهوره ارفاق
نمودم لهذا این رساله را باربع اشمار مسمی ساختم و من الله التوفیق

در مرتبه‌ها علی‌اربعه انهار - نهرا اول در بیان اشغال و اذکار و
مراقبات طریقه شریفه مجدویه قدس الله تعالی اسرار الهیها - بدانکه
نزد حضرت قیوم ربانی بمجد و الف ثانی رحمة الله علیه که ولادت
با سعادت شان در سال ۹۰۰ هجری و سبعین و تسعمائة واقع گردید
و انتقال با کمال شان در سال ۹۳۰ هجری و چهار ازین سال پر لال
رو داده خوش گفت تاریخ ۵

عمر احدی عجد الفیض الملو تر حیل بود نقشند تقوی
انسان مرکب از ذره لطیفه است پیچ از عالم امر و پیچ از عالم خلق
لطائف عالم امر قلب و روح و سر و خفی و اخفی که اصول اینها
فوق عرش مجید اند و بلا مکانیت تعلق دارند حق تعالی بقدرت
کامله خویش این جوهر مجرده را در چند محل از جسم انسان مودع
ساخته و بسبب علایق و عوائق حفظ و نفسانی اینها اصول خود را
فراموش نموده اند تا آنکه بتوجه شیخ کمال مکمل از اصول خود آگاه
و خبردار میشوند و میله با اصول خود میکنند و جذبات الهیه و مرتبه‌ها
پیدا میگردد و حتی یصلوا الی الاصل ثم الی اصل الاصل ثم و ثم و ثم
حتی ینتهی الی الذات البحت المعرات عن الصفات و الشیئات
فیحصل له الفناء او تم والبقاء الاکمل - و لطائف عالم خلق لطیفه

نفس و اربع عناصرند و اصل هر لطیفه عالم خلق لطیفه از لطائف عالم
 امرست چنانچه اصل نفس اصل قلب است و اصل باد اصل روح
 است و اصل آب اصل سرست و اصل نارا اصل خفنی است و اصل
 خاک اصل اخفی است و هر لطیفه را ازین لطائف نور جداست
 چنانچه نور قلب زردست و نور روح سرخ و نور سر سفید و نور خفنی
 سیاه و نور اخفی سبز و نور نفس بعد از ترکیه انکارم که نور سیه کیف
 باشد و هر لطیفه زیر قدم نبی از انبیاء اولوا العزم واقع شده است
 چنانکه قلب زیر قدم آدم علیه السلام است و روح زیر قدم حضرت
 نوح و حضرت ابراهیم علیهما السلام است و سر زیر قدم حضرت
 موسی علیه السلام و خفنی زیر قدم عیسی علیه السلام و اخفی زیر قدم
 حضرت خاتم الانبیا محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و اصحابه و سلم
 است مشایخ کرام رحمۃ الله علیهم اول تهذیب لطائف عالم امر
 مقرر نموده اند و برای او سه طریق وضع فرموده اند - طریق
 اول ذکر است اسم ذات باشد یا که نفی و اثبات اسم ذات باین
 روش که زبان بکام چپ پاند و دل را از خواطر و از حدیث النفس
 تهی سازد و صورت بزرگی که از دو تلقین ذکر یافته باد تمام در بر
 خود دارد و زبان دل که محلش زیر پستان چپ بفاصله و انگشت

است اسم مبارک الله الله بگوید و مفهوم آن که ذات است موصوف
 بصفات کامله و منزله از سمات ناقصه که بران ایمان آورده ایم در
 لحاظ دارد و در تمام اوقات برین ذکر مواظبت نماید تا دل بند جاری
 شود بعد از آن از لطیفه روح که مکانش زیر پستان راست است
 باز از لطیفه سر که محل او برابر پستان چپ بفرق دو انگشت مایل بوسط
 سینه است ذکر کند بعد از لطیفه خفی که مکانش برابر پستان راست
 بفرق دو انگشت مایل بوسط سینه است باز از لطیفه اخفی که جایش
 وسط سینه است ذکر نماید تا آنکه لطایف خمس جاری بندگ شوند
 باز از لطیفه نفس که محل او پیشانی است باز از قالبیه که محلش تمام
 بدن است تا از هرین موصی ذکر هویدا گردد این را سلطان الاذکار
 می نامند بدانکه هر لطیفه عالم امر را اصلی است فوق العرش تا بصل
 خود تیرسد قنای او حاصل نمی شود چنانچه اصل قلب تجلی افعال
 الهی است و اصل روح صفات شریه و اصل سر شیونات ذاتیه
 و اصل خفی صفات سلویه و اصل اخفی شان جامع پس بلحاظ
 این اصول نیز مراقبات می کنند باین طریق که قلب خود را مقابل
 قلب مبارک آنحضرت صلی الله علیه و سلم داشته بجانب الهی عز
 نماید که فیض تجلی افعالی که از قالب مبارک جمیع خدا صلی الله

علیه وسلم بقلب آدم علیه السلام رسیده است در قلب من برسان
 پس قلب لطیفه قلب در تجلی فعلی خواهد شد درین وقت افعال خود
 و افعال تمام مخلوقات از نظر سالک تحقیق میشوند بجز فعل یک فاعل
 حقیقی در نظرش هیچ نمی آید. ولایت قلب را ولایت آدم علیه السلام
 میگویند و سالکی ازین ولایت حاصل میشود و آدمی المشرب
 میگویند همچنین لطیفه خود را مقابل روح مبارک حضرت صلوٰۃ الله علیه
 ساخته عرض نماید که فیض تجلیات صفات مثبتیه که روح مبارک
 حضرت صلوٰۃ الله علیه وآله بر روح حضرت نوح و حضرت ابراهیم
 علیهما السلام رسیده در روح من برسد شخصی که ازین لطیفه حاصل
 میشود و ابراهیم المشرب نامند این وقت سالک صفات خود را
 از خود و از جمیع ممکنات مسلوب ساخته بجز حق سبحانه منسوب
 خواهد بود. بکذا لطیفه سر خود را مقابل سر شریف آنحضرت صلی الله
 علیه وسلم نموده عرض نماید که فیض شیونات ذاتیه که از سر مبارک
 حضرت سید البشر علیه الصلوٰۃ والسلام در سر حضرت موسی علیه السلام
 رسیده است در سر من برسد سالکی که ازین راه حاصل حق سبحانه
 و تعالی میشود آنرا موسوی المشرب میگویند این وقت ذات خود را
 و ذات حضرت حق مستملک می یابد بعد از آن لطیفه خود را محاذ

لطیفه خفی رسول کریم صلی الله علیه وسلم ساخته عرض نماید که فیض صفات
 سلویه که از خفی حضرت صلوات الله علیه بخفی رسیده است در خفی
 من برسد سالکی که ازین راه برسد نامش عیسوی المشرب است
 تفرید و تجرید حق سبحانه ازین جمیع عالم درین مقام مشهور سالک میشود
 پس لطیفه خفی خود را مقابل آخنی مبد الوری صلی الله علیه وسلم
 داشته بجناب الهی عرض نماید که فیض شان جامع که در آخنی حبیب
 خود رسانیده در آخنی من برسان سالکی که ازین راه واصل مقصود
 میشود به محمدی المشرب ملقب میگردد و تخلق با اخلاق الله درین
 درجه نصیب سالک میشود به معنی پادشاه که خواهد و پیش پادشاه
 و طریق ذکر نفی و اثبات نیست که اول نفس خود را از زیر ناف بند
 کند و زبان خیال کلمه لا را از نواف تا بد ملغ خود رساند و لفظ الله را
 بر دوش راست فرو دد و لفظ الله را بر دوش چپ ضرب کند و حی که
 اثر در بلائف دیگر برسد و لفظ محمد رسول الله را در وقت گذاشتن
 نفس بخیاال بگوید و شرط است در ذکر لحاظ معنی که نیست هیچ مقصود
 بجز ذات پاک و در وقت نفی نفی هستی خود و نفی جمیع موجودات
 نماید و در وقت اثبات اثبات ذات حق سبحانه ملحوظ دارد و نیز
 از شرط است در ذکر بعد از چند بار زبان خیال بحال خاکری

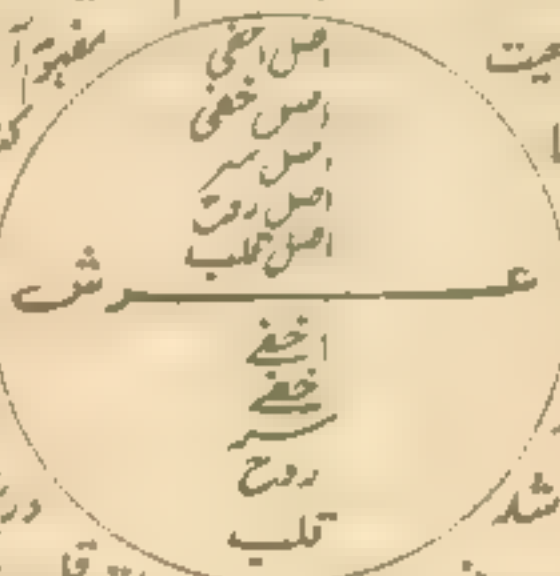
و نیاز مندی مشاجبات و التجا نمودن که خداوند مقصود من توئی و رضای
 تو محبت و معرفت خود بدو و توجه خود بسوی قلب و توجه قلب بدو
 الهی داشتن ضرور است که حصول نسبت حضور بدون این دو هیچ
 چیز محال است و این توجه را وقوف قلبی گویند باید که دل را از
 خواطر نگهدارد تا خواطر غلبه نکند و این را نگه داشت گویند حبس نفس
 و ذکر مفید است حرارت قلب و ذوق و شوق و رقت و نفعی
 خواطر و محبت از فواید حبس نفس است و میتواند که موجب
 حصول کشف باشد و ذکر نفعی و اثبات رعایت عدد طاق معمول
 است لهذا این را وقوف عددی گویند و این ذکر ما ثورا از حضرت خضر
 علیه السلام است که بحضرت خواصه عبد الحاق غجدانی رحمة الله علیه
 تعلیم فرموده بود ندیس اگر در یک دم آبست و یک بار رسانیده فائد
 ندی عمل او باطل است از سر گیر دو مشروط را نیک نگهدارد -
 طریق دوم مراقبه است که آن نگهبانی دل از خواطر و نگرانی الهی
 است بدون ذکر و بدون رابطه مرشد باید که جمیع اوقات به نیاز
 و تسکین تمام متوجه ذات الهی باشد تا توجه الی الله بے مزاحمت غلظ
 ملکه گردد و این را حضور گویند و مقصود از ذکر همین است -
 طریق سوم استفاده است از صحبت شیخ کامل کمال که همین توجه و

و توجه قلب بدو

و وقوف عددی

مراقبه

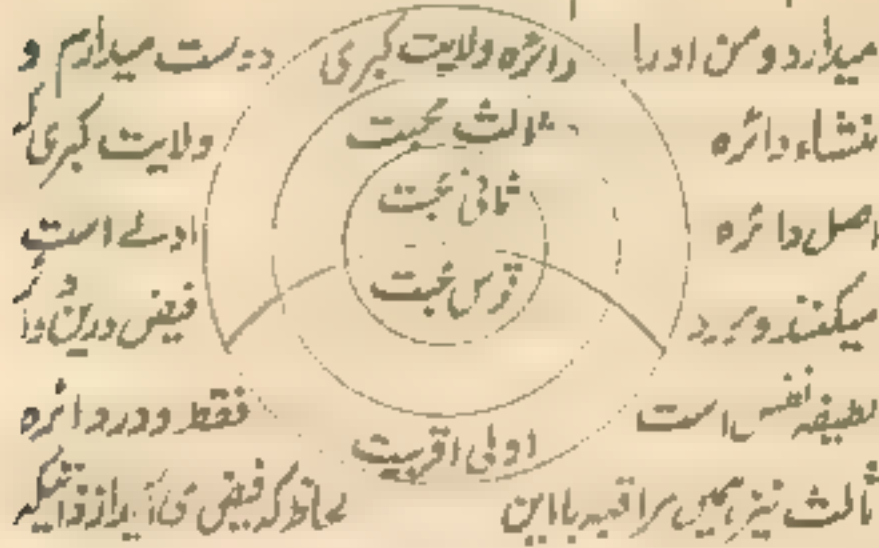
اخلاص او دل از غفلت پاک گردد و بجا ذبح محبت او انوار مشاهد
 الهی در او درخشند گردد و در حضورش بر عایت ادیب و رفاه خاطر
 و در غیبت به نگه داشت تصور و فیض یاب شود فرموده اند که این
 طریق موصل تر و آسان تر است و این با ذکر رابطه گویند و چون دل
 را حضور و جمعیت حاصل شود و خطره تا چهار گزری خطور نکند علامت
 تمامی دائره امکان که دائره اولست گفته اند و بعضی دیدن انوار
 را علامت قطع دائره مذکور گفته اند نیمه دائره امکان از زمین تا
 بحر شش دینیه دیگر تا بالای عرش و عالم خلق زیر عرش است بعد
 اذن مراقبه محبت و هو معکم اینها حق تعالی بیرون از
 حکمات در مشغول باشد تهلیل لسانی بحق سبحانه بالحواط معنی بسیار فائده دارد و مراقبه در ولایت
 صغری که ولایت اولیا است میکنند مورد فیض و ریحبا



لطیفه
خلال
دایره
ولایت صغری

قلب است این دایره ثانی است و آنرا دایره
اسماء و صفات نیز گویند و در اینجا سیر و تحلیلات
الهییه میشود و توحید و تجردی و ذوق و شوق
و آه و ناله و استغراق و یخوری و دوام حضور و نسیان ماضی
که عبارت از فانی قلب است در اینجا حاصل میشود چون توجه
احاطه شش جهت نماید و جهت فوق بر طرف گردد و تزکیه
نفس که محل او وسط پیشانی است می نمایند و شروع سیر و ولایت
کبری که ولایت انبیا است میگردانند و این ولایت متضمن سه دایره
و یک قوس است در دایره اولی مراقبه اقربیت مفهوم آیه شریفه
نحن اقرب الیه من حبل الی ویدی یعنی فیض می آید از ذاتیکه نزدیک
تر است بسوی من از رگ جان من و منشاء دایره اولی ولایت
کبری است هر لطیفه نفس و اطائف خمسہ مینمایند در اینجا نیز
ذکر تهلیل و تبریک و خیال بشرائط ترقی می بخشد و حضور و نگرانی و
عروج و نزول و جذبات مانند قلب در اینجا نقتد وقت میشود
بلکه انجذاب تدریجا تمام بدن را میشود و کیفیات و حالات
به نسبت قلب بزرگ و بے مزه است اما بعد قوت گرفتن نسبت
لطیفه نفس قلب فراموش میگردد و در دایره ثانی مراقبه محبت

مفهوم آیه شرقیه یکم و یکم و یکم یعنی فیض می آید از ذاتیکه مراد است



مراد دست میدارم و من او را دست میدارم و نشاء دائره
 ثالث که اصل دائره ثانی ولایت کبری است میکنند و همچنین در
 توسعت یعنی فیض می آید از ذاتیکه مراد دست میدارم و من
 او را دست میدارم و آن ذات نشاء دائره توسعت که اصل دائره
 ثالث ولایت کبری است این اصول سه گانه اعتبارات اند
 در حضرت ذات که مبادی صفات و شیوات شده اند فرد
 هر زمان روح جانان را نجات دیگر است بهر جای که طے کردی حجابی دیگر است
 شرح صدر و مقام صبر و دوام شکر و رضا که چون و چرا بر حکم قضا
 برخیزد و در قبول تکلیفات شرعی احتیاج دلیل ندارد استلالی
 بدیهی گردد و اطمینان از شورشها مقام جذب و قوت یقین

بموا عید الهی و استسلاک و اضحلال چنانچه برف در آفتاب میگذارد
 و توحید شهودی و انتفاء آنکه وجود و توابع وجود را با و سبحانه فسو
 داند و در اطلاق لفظ انا بر خود مسامحت نتواند کرد و متهم داشتن
 نیات و دید قصور که بغیر شر و منفعت در خود نه بیند و تهذیب
 اخلاق سلوک و تزکیه از زوایا برض و بخل و حسد و مقدر و کبر و حب
 جاه و عجب و غیره درین مقام بلند دست میدهد بعد از تمام شدن
 ولایت کبری و سیر اسم الظاهر سیر و سلوک در اسم الباطن و ولایت
 علیا که ولایت ملائکه کرام علیهم السلام است در پیش می آید درین
 ولایت کار بکار مشرکته سوائے غنصر خاک می افتد و در اینجا مراقبه
 ذاتیکه مسمی با اسم الیافز است و نشاء ولایت علیا است میکنند
 ذکر تمیز و سلوة نفاذ و در اینجا ترقا می بخشد و توحید و حضور و عروج
 و نزول عناصر مشرکته را بهم میرسد و وسعت عجیب در باطن پیدا میشود
 و مناسبته بملاء اعلی حاصل میگردد و میتواند که ملائیکه کرام ظاهر شدن
 گیرد و اسراریکه لایق ستر و اخفاست مدک گردد و بعد حصول سیر اسم
 هو الظاهر و هو الباطن دو باز و برائے سیر بسوی مقصود که ذات محبت
 است حاصل میشوند یعنی بعد تمام شدن ولایت علیا اگر فضل الهی
 شامل حال بنده میشود و کمالات نبوت واقع میشود و آن عباد

دائرة

کلمات نبوت

از دوام تجلی ذاتی بے پرده اسماء صفات است اینجا
 مراقبه ذات بحت که نشاء کلمات نبوت است
 میکنند و مورد فیض لطیفه عنصر خاکست فقط در مقام شگرف که
 قطع یک نقطه بهتر از جمیع مقامات ولایت است حضور بیجهت
 حاصل می شود و نگرانی و طیش طلب و بیتابی شوق زایل میگردد
 و بر یقین دست میدهد دست حال و مقام معرفت از اینجا کوتاه
 است لکن در که الایصار بر صدق حال گواه دیرنجا یافت و ادراک
 ملامت نارسائی است نکارت و جهالت نسبت باطن و وصل
 عریان حاصل می شود و حصول است حصول نیست و
 اتصالی بی تکلف بقیاس : هست رب الناس با جان نام
 صفائی وقت و حقیقت اطمینان و اتباع بما جاء به المصطفی صلی
 الله علیه و آله و سلم و کمال وسعت نسبت باطن و یکپارگی و یاس و
 حیران دست میدهد و معارف و حقایق اینجا شرایع است این تقاضا
 انبیا است و تابعا را به تبعیت و در اشت حاصل میشود و توحید
 وجودی و شهودی از معارف برده در راه میماند بعد از آن مراقبه
 ذات بحت که نشاء کلمات رسالت است می کند و مورد فیض
 و اینجا تا آخر تا همیشه و حدیثی سالک است که بعد تقریر و تکمیل

اٹھائیس عشرہ دائرہ

دائرہ

حاصل شدہ عروج و نزول و

انجذاب لفضیب کمالات رسالت تمام بدن است و تلاوت

قرآن مجید و نماز بطول قنوت و کمالات تشہد و حقائق

سبعہ و جزآن کہ من بعد پیش می آید ترقی می بخشد و همین بنیر گیمہ اولیای

قد پیش می آید کہ این مقامات بلند درجات اموال بحر غیر متملای

است ذات بخت الہی ست جل جلالہ و علم توالہ بعد از ان مراقبہ

ذات بخت کہ منشاء کمالات اولوالعزم ست میکنند من بعد مراقبہ

حقیقہ کعبہ ربانی کہ عبارت از ظهور و صراعات

منظمت کمالات اولوالعزم و کبریا سے ذات الہی ست باین طریق

می کنند کہ فیض می آید از ذات بخت کہ مسجد و جمیع

مکانات و منشاء حقیقہ کعبہ است درین جا عظمت و کبریا فی

حضرت حق سبحانہ مشہود می شود و ہمیشہ بر باطن سالک

غلبہ می کند چون فنا و بقا دائرہ

مقدسہ حاصل می شود سالک خود حقیقت کعبہ ربانی را متصف

باین شان می یابد و توجہ ممکنات بجانب خودش

می داند بعد از ان مراقبہ حقیقت قرآن مجید باین روش میکنند

کہ فیض می آید از مبدء و سعت بیچون حضرت ذات کہ منشاء

حقیقتہً دائرہ قرآن است بر اطن کلام اللہ دین مقام
ظاہر حقیقتہً قرآن مجید میگردد و ہر حرفے را از حروف کلام
مجید دریا می یابد کہ موصل کعبہ مقصود است و

و در وقت قراءت قرآن مجید زبان قاری حکم شجرہ موسوی پیدا
می کند و بر لے قراءت قرآن تمام قالب زبان ی گردد و علامت
انکشاف انوار قرآن مجید غالباً در دو ثقلی است بر باطن عارف
گو یا کہ آیہ کریمہ **إِنَّمَا سُلِّقَ عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا** ایما باین
معرفت دارد فوق این مرتبہ مقدسہ مرتبہ ایست بسی عالی کہ

حقیقت صلوٰۃ است دائرہ در آئینہ مراقبہ باین لحاظ
معمول است کہ فیض حقیقت صلوٰۃ می آید از کمال وسعت
بیچون حضرت ذات کہ نشاء حقیقتہً صلوٰۃ

است بر مہیئہ وجدانی سالک از وسعت و علو این مقام چہ لب
کشاید کہ حقیقتہً قرآن مجید یک جز و اوست و حقیقت کعبہ جز و
دیگر است سالک کہ ازین حقیقت مقدسہ بہرہ می یابد در وقت
ادائے صلوٰۃ ازین دار فانی بر سے آید و در دار اخروی داخل میشود
و حدیث شریف **أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ** و دین مقام
بوجہ کمال رو میدہد و باین خالت شریفہ حضرت سید الانام علیہ

الصلوة والسلام اشاره فرموده قال الصلوة معراج المؤمن و
 ايضا قال اقرب ما يكون العبد من الرب في الصلوة اگر نماز کردن
 نمی فرمود نقاب از چهره مقصود که می کشود طالب را دلالت
 بطلب که می نمود نماز است لذت بخش غمگساران و نماز است
 راحت دو بیمار آن آیه حتی یا یال یا رز نیست ازین ماجرا و قره
 صینی فی الصلوة اشاره نیست باین متمنا از عدم آگاهی حقیقت
 نماز است که جم غفیر ازین طائفه تسکین اضطراب خود را در پرده پا
 نجه مطالعه نموده اند و مطلوب خود را از سماع و جود و تواجدها
 اند لاجرم رقص و رقاصه را دیدن خوگر یافتند اگر شمه از حقیقت
 کمالات صلواتیه برایشان منکشف شدی هرگز دم از سماع و نغمه
 نزدی و یاد و جود و تواجدها نکردهی مصرع چون ندیدند حقیقت به افسانند
 بر فوق مرتبه حقیقت صلوة معبودیت صرف است که اصل کل و
 ملاذ همه ست در آن موطن وسعت نیز کوتاهی مینماید و امتیاز هم در
 راه مینماید و سیر قدی تمام میشود لیکن الحمد لله که نظر را از آنجا منع
 نفرموده مصرع بلا بودی اگر اینهم نبودی در اینجا
 مراقبه ذاتیکه معبود صرف است میکنند گنجایش
 دارد که در امر قبض یا محذ اشاره باین کوتاهی قدم

دائرة

معبود صرفه

بوده باشد یعنی ساکن باشی و قدم پیشتر منه که فوق مرتبه
 حقیقت که از مرتبه وجوب صادر است و مرتبه تجرد و تشریف حضرت
 ذات تعالی و تقدس قدم را آنجا جولا نکاسه نیست و گنجایش نه
 حقیقت کلمه طیبه لا اله الا الله درین مقام ثابت می شود و نفی عبادت
 الا غیر مستحقه اینجا صورت می بندد و اثبات معبود حقیقی که بجز او
 مستحق عبادت نیست درین مقام حاصل می شود و کمال امتیاز
 در میان عابدیت و معبودیت اینجا ظاهر میگردد و عابدان معبود
 کما ینبغي جدا میشود و معلوم کند که معنی کلمه لا اله الا الله نسبت
 بحال منتہیان لا معبود الا الله چنانکه نسبت بتدیان لا موجود
 الا الله و بحال متوسطان لا مقصود الا الله است ترقی درین مرتبه
 مقدسه در نظر وحدت بصر موقوف است بعبادت صلوة است
 که کار منتہیانست باید دانست که سیر حقایق الهیه تا اینجا تمام
 میشود درین حقایق ترقی موقوف بر تفضل است اکنون شروع
 سیر در بیان حقایق انبیا علیهم السلام نموده میشود و ترقی درین
 حقایق منوط بر محبت سیدالارسلان صلی الله علیه و سلم بدانند چنانکه
 حضرت حق سبحانه ذات خود را دوست میدارد و همچنین صفات و
 افعال خود را دوست میدارد هر کدام ازین افراد محبت و اعتقاد

دارد و یک محبت و دیگر محبوسیت ظهور کمالات محبت ذاتیه
 در حضرت کلیم علی نبینا و علیه الصلوة والسلام و ظهور کمالات صفاتی
 و محبوسیت اسمای در حضرت خلیل علیه السلام و دیگر انبیاء علیهم السلام
 متحقق است پس اول شروع سیر سالک و کمالات صفاتی و حقیقت
 ابراهیمی که مقام خلعت کنایه ازان است می شود در پنجاهم اقبیه ای که
 نشاء حقیقه ابراهیمی است میکند این مقام بیه شکوف و کثیر البرکات
 است انبیاء درین مقام **واژه** تابع اند حضرت خلیل را و
 حبیب الرحمن علیه الصلوة **حقیقت ابراهیمی** و السلام بامر اشیع بلت
 ابراهیم خنیفا ما مود است لهذا صلوة و برکات مطلوبه
 خود را تشبیه میفرماید للصلوة ابراهیم علیه السلام حیث علم أمته
 بقوله اللهم صل على محمد وعلى آل محمد كما صليت على
 إبراهيم وعلى آل إبراهيم إنك حميد مجيد اللهم بارك على
 محمد وعلى آل محمد كما باركت على إبراهيم وعلى آل
 إبراهيم إنك حميد مجيد در پنجاهم باب خیر و برکت این مقام و در
 شریف بکثرت خواندن درین مقام ترقی می بخشد و انس خاص و
 خلوت با اختصاص سالک را با حضرت حق سبحانه بالعکس دست
 میدهد و محبوسیت صفاتی که در عالم مجاز عبارت از محبوسیت خلوت

و خال و قد و عارض است جلوه گرمی شود بعد تمامی ازین مقام
 سیر سالک در حقیقت موسوی که کنایه از محبت صرفه است واقع
 میشود درینجا مراقبه ذاتیکه محب خود است و منشاء حقیقت
 موسوی است می کنند درین مقام کیفیت عجیب بقوه تمام ظهور
 می کند و محب ذات مرزات خویش را جلوه گرمی شود و با وجود ظهور
 محبت ذاتی شان استغنا **دائرة** و بی نیازی نیز آشکارا
 می گردد و همین سر است **حقیقت موسوی** که در بعضی مواقع کلمات
 گستاخانه از حضرت کلیم **علی نبینا و علیه الصلوة والسلام**
 سرزده اند کما قال الله سبحانه حکایه عن قوله ان محی الا فتنک
 درین مقام درود اللهم صل علی محمد و آله و اصحابه و علی جمیع
 الانبیاء و المرسلین خصوصاً علی کلیمک موسی ترقی می بخشد و فوق
 این مقام مرتبه حقیقه الحقائق که عبارت از حقیقت محمد است
 علی صاحبهما الصلوة والسلام درینجا مراقبه ذاتیکه محب خود است
 و محبوب خود است و منشاء حقیقت محمد است میکنند گویا دویم
 اسم مبارک محمد بر این محبت و محبوبیت اشاره **دائرة**
 می فرماید درین مرتبه مقدسه فنا و بقا بطرز **حقیقت محمدر**
 خاص رو میدهد و اتحاد خاص بآن سرور دین و

دنیا میسر می شود معنی رفع تو سطر که اکابر اولیا بآن قایل اند اینجا
 معلوم می گردد تابع بمقتضای بر نبی شباهت پیدا میکند که گوئی اسم
 تبعیت از میان بر خیزد و چنان متوهم میشود که تابع در رنگ متبوع
 هر چه می گردد از اصل می گردد گویا که هر دو از یک چشمه آب میخیزند
 و هر دو هم آغوش یک کنار اند و هر دو از یک بستر اند و هر دو رنگ شیر
 و شکمندان باین همه محبت خاص با سید المرسلین صلی الله علیه و سلم
 پیدا می شود که معنی قول امام الطریقه حضرت مجدد الف ثانی محبوب
 سبحانی رضی الله عنه هویدا میگردد اینجا که فرموده اند که خدای عز و
 جل را برای آن دوست می داریم که رب محمد صلی الله علیه و سلم
 درین مقام در جمیع امور و حرکات و سکنات دینی و دنیوی اتباع
 محبوب رب العالمین سید الانبیاء و المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم
 کمال مرغوب میشود کثرت ورود ترقی می بخشد بدانکه حقیقه محمدی
 علی صاحبها الصلوة والسلام که ظهور اول است حقیقه الحقایق است
 بآن معنی که حقایق دیگر چه حقایق انبیاء کرام و چه حقایق ملائکه عظام
 علیه و علیهم الصلوة والسلام کافلل اند مراد را بعد از
 حقیقه محمدی و رسول سالک در حقیقت اثره احمدی حقیقت احمدی
 میشود در اینجا مراقبه ذاتیکه محبوب خود و منشاد

دائرة

حقیقت احمدی

حقیقت احدیت میکنند درین مقام علوت نسبت با شعشان از او
 ظهور میفرماید و کیفیت عجیب و غریب دست میدهد که از تقریر و تحریر
 بیرونست انکشاف محبوبیت ذاتی درین مقام عالی که عبارت از
 ظهور و داد مجهول است بنظرات قطع نظر از صفات جمیله او که خط
 و خال و غیره میباشد چنانکه در غلظت در بیان محبوبیت صفاتی گذشت
 در ذات محبوب چیزی میباشد که موجب تعشق محبوب میگردد و
 امریت ذاتی تا ذوق نه دهند در نیاید خوشش گفت فرد
 آندارد آن نگار که آنست هر چه است : از اطلب کنند عرفان آن کجا
 و دیگری میگوید فرد شاهد آن نیست که سویی و میبانه دل
 بنده طلعت آن بکشد که آنی دارد و درینجا درود اللهم صل
 علی سیدنا محمد و علی آل سیدنا محمد و اصحاب سیدنا محمد افضل
 صلواتک عدد معلوما یک و باریک و سلم کذلک ترقی میبخشد
 اکنون بجهت ایضاح مقام سطر چند از مکتوبات قدسی آیات
 حضرت قیوم ربانی مجد و افاضت ثانی رحمه الله تعالی و افاض علینا
 من برکاته و کمالاته ایراد می شود قال رحمه الله علیه که حضرت پیغمبر ما
 صلی الله علیه و سلم مسمی بدو اسم اند و هر دو اسم مبارک شان در
 قرآن مجید مسطور اند فرمودند محمد رسول الله و نیز فرمودند در حکایت

بشارت روح الله اسمہ احمد و ہر کدام این دو اسم مبارک را ولایت
 علیہ و است ولایت محمدی ہر چند ناشی از مقام محبوبیت اوست
 علیہ الصلوٰۃ والسلام اما آنجا محبوبیت صرف کاین نیست فرجی از نشأ
 محبت نیز وارد اگر چه آن منوج اورا بالاصالہ ثابت نباشد اما مانع
 مقام محبوبیت صرف است ولایت احمدی ناشی از محبوبیت صرف
 است کہ شائبہ محبت ندارد و این ولایت از ولایت پیش قدم بود
 بیک مرحلہ بطلب نزدیک تر است و محب مرغوب تر چہ کہ محبوب
 ہر چند در محبوبیت تمام تر بود و استغنا و بی نیازی او کامل تر باشد
 و نظر محب زیبا تر در آید و در غنا تر نماید و بیشتر محب را بخود منجذب
 سازد و شیفتہ و والہ تر گرداند و فرد نہ تنہا آفتخ زیبائی اوست
 بلائے من زنا پر وائی اوست چہ مراد از بلا افراط عشق است کہ مطلقا
 عاشق است سبحان الله احد عجیب اسمی ست مسای کہ مرکب از
 کلمہ مقدسہ احد است و از حلقہ حروف میم کہ از غوا مض اسرار الہی
 است جل شانہ در عالم بیچون گنجایش ندارد کہ در عالم چون جبر
 اذان سر کنون بغیر از حلقہ میم توان کرد اگر گنجایش میداشت حضرت
 حق سبحانہ و تعالی شانہ بآن تعبیر میفرمود و احد است کہ لا شریک
 لہ ست و حلقہ میم طوق عبودیت است کہ بندہ را از مولی متمیز

گردانیده است پس بنده همان حلقه میم است و لفظ احد از برای تعظیم او آمده است و اظهار اختصاص او کرده علیه و علی اله الصلوٰه والسلام سوال :- فنا و بقا که مشایخ قرار داده اند و ولایت بران مربوط ساخته بچه معنی است و این فنا و بقا که در تعیین بجهی گفته شد کدام معنی دارد؟ جواب فنا و بقا که ولایت بران مربوط است فنا و بقا شهود است اگر فنا زوال است یا اعتبار نظر است و اگر بقا اثبات است آنهم باعتبار نظر است آنجا صفات بشری را استقاراست نه زوال و فنا این تعیین نه این چنین بلکه اینجا صفات بشری را زوال وجودی متحقق است و انحلال از جسمی بروحی کاین و در جانب بقا آنجا نیز بنده هر چند حق نشود و از بندگی ندر بر آید اما بحق نزدیک تری افتد معیت بیشتر پیدا می کند و از خود دور تر گشته احکام بشری از وی مسلوب می گردد انتهی - بعد از طی حقیقه احدی حب صرفه در پیش می آید و در اینجا مراقبه ذاتیکه نشاء حب صرف است میکنند علو و بزرگی این مقام لازم است بسبب قرب این مرتبه از ذات مطلق و لاین زیرا که اول چیزی که از ذات مطلق بر منقشه ظهور آورده حب است که نشاء ظهور و مبدء خلق مخلوقات است حدیث شریف

كُنْتُ كُنْزًا مُخْفِيًا فَاجْتَبَيْتُ أَنْ أُعْرَفَ فَخَلَقْتُ

الْمَخْلُقَ لِأَعْرَفَ نَفْسَ قَاطِعٍ اسْتَبْرَأَ مِنْ مَدْعَا

وَهَذَا هُوَ الْحَقِيقَةُ الْمَحْمُودَةُ عِنْدَ التَّحْقِيقِ وَمَا بَيْنَا أَوَّلًا

هَذَا ظَاهِرٌ فِي حَدِيثِ قَدْسِي لَوْلَاكَ لَمَّا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ وَلَوْلَاكَ

لَمَّا أَخْلَقْتُ الرُّبُوبِيَّةَ رَمَزْتُ بِأَزِينِ مَاجِرٍ فَاقْتَهَمُوا وَلَا تَكُنْ

مِنَ الْقَاصِرِينَ أَيْنَ مَقَامُ مَخْصُوصِ سَيِّدِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ صَلَّ

اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَاصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ اسْتَوْحَاقِي أَنْبِيَاءَ دُرِّدِينَ

مَقَامٌ يَافَتْهُ لَمْ يَشُدَّ وَمِنْ بَعْدِ أَيْنَ مَقَامُ مَرْتَبَةٍ لَا تُعَيَّنُ وَحَضْرَتِ

الْإِطْلَاقِ اسْتَوْحَاقِي رَأْسَ رَأْسِ نَجْمٍ جَوَانِحُاسٍ نَيْسَتِ سِيرَ نَظَرِي الْبَقِيَّةِ

مِي شُودِ چُونِکِ حَضْرَتِ ذَاتِ رَا اَنْتِهَانِیْسْتِ نَظَرِ بِجَارِهِیْسِدَانِ وَ

سِرْگِرْدَانِ اسْتِ خُوشِ گُفْتِ فِرْدِ دَامَانِ نَگِهْ نَگِ وَکُلِ حَسَنِ تَوْبِیْسِدَانِ

مُحِیْمِیْنِ بَهَارِ تَوْرِدِ دَامَانِ مَکَلَهْ دَارِدِ وَ هَذَا الْمَقَامُ ایضًا خَاصٌّ لِسَيِّدِ

الْمُكَاثِنَاتِ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالتَّسْلِيمَاتُ وَدَرِیْنِجَامِ رَاقِبَةِ ذَاتِ تَسْکِیْمِ مَبْرُوءِ

مَنْشَرِهِ اَزْ تَعْنِیَاتِ اسْتِ سِکَنْدِ اَعْنِیْسْتِ بَیَانِ مَقَامَاتِ بَزْیَلِ

اَبِیْزَادِ اَنْتِصَارِ کِهْ حَقِّ تَعَالٰی مَحْضِ بَفْضَلِ خُوشِشِ اِمَامِ مَجْدِ اَلْفِ ثَانِی

رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَجَزَاهُ عَنَّا خَيْرُ الْجَزَاءِ رَابِعُ مَرَّةٍ وَ مَتَّازِ سَاخْتِ

وَ طَرِیْقِ جَدِیدِ عَنَانِیْتِ فَرْمُودِ ذَلِکِ فَضْلِ اللَّهِ یُؤْتِیْهِ مِنْ یَشَاءُ وَ

الله ذو الفضل العظيم عالمی را از علماء اعلام و عقلاء و اذکیای
 ذوی الاقلام حضرت ممدوح و فرزندان عالیشان و خلفای بلند
 مکان باین مقامات قرب بهره و رو کا میاب ساخته است
 چنانچه این ذره بمقدار دلاشے بی اعتبار را نیز حضرتین کریمین و
 الشیخین الاعظمین والقیوم الاتمھین والقطبین الاکملین احمد
 طحطاس و ملاذی جناب مستطاب والدی ماجدی محی السنه
 قاطع البدعه مصدر علم و حیا منبع جود و سخا کوه تمکین و استقامت
 واقف اسرار لطیف و حقیقت فی عصره و حمید و فی زمانه و شریف
 مولانا و بادینا حضرت شاه ابوسعید صاحب ادام الله ارشاد هم
 علی مفارق الطالبین الی یوم الدین کہ تاریخ تولد شریف شان
 ازین مصراع هویدا است تاریخ عالم و حافظ و ولی بادا و اقام
 مبارکش ازین بیت بطرز تعجیبی حبله بیان میدهد معصمه
 قدت را بروی معطر چو دیدد کلاه سعادت پوشید عیدت فی الھد
 ینطق عن سعادة جده اثر النجاة ساطع البرهان و شرد
 سعید از ازل آمده نام او د سعادت بود اولین گام او
 کہ امر و بر مسند هدایت و ارشاد حضرت پیر و ستگیر کہ عنقریب
 ذکر شریف شان مرقوم میگردد طالبان حق را کہ از اطراف و اکناف

عالم مانند مورد و مخ بردهش گردانده اند فیض بخش عالم و عالمیان
اند و در ترویج شریعت محمدی و طریقه احمدی مانند آباء کرام خود
سرگرم اند اللهم زد فرد و کثر اخواننا فی الدین و تانیها قطب قطب
غوث الشیخ و الکتاب مجدد مائیه الثالسه و العشر نائب حضرت
خیر البشر خلیفه خدا مروج شریعت مصطفی العالم ربانی و المحبوب
الصمدانی امامنا و قبلتنا مرشدنا و هادینا حضرت شاه عبداللہ المعروف
بشاه غلام علی النقشبندی احمدی رحمۃ اللہ علیہ و افاض علینا من
برکاتہ و کمالاتہ کہ اسم اول آنجناب ازین بیت بطور تعمیہ ترشح
میشود معممه ترکش تو بدست جای عصا قیامتہ بہ زین دو
بلاگزیر نیست کاشش بچاہ او فتم بہ و نام ثانی آنحضرت ازین
شعر هویدا است معممه منع نظاره را مکن لطف تو اینقدر پس است
بہ بندہ چشم خویش دان بہر من این نظر پس است بہ و تالیخ تولد
ہایرتش و سنین عمر و سال رحلت ازین بیت بری آید تا تالیخ
سال تولید حیات و فوت آن سلطان پاک؛ مظهر جود و انام و مظهر نیر و ان پاک
و نیز تالیخ وصال آنحضرت ازین مصرع لایح می شود تا تالیخ
جان بحق نقشبند ثانی دادہ و نور اللہ مفعجہ نیز تا تالیخ انتقال
آن قیوم زمان است حضرت مولانا خالد رومی رحمۃ اللہ علیہ کہ

از اکمل اصحاب و اجل خلفاء حضرت ایشانند و در بلاد عرب
و روم و شام قبولیت و شهرت تمام یافته و مصدر خوارق و کرامات
و مرجع و مآب طالبان حق از خواص و عام گردیده و قصیده پسندیده
در منقبت حضرت پیرو مرشد منظوم ساخته اند چند اشعار برای یادگار
از ان مرقوم می شوند **قصیده ۵ :-**

| | |
|-------------------------------------|--------------------------------------|
| امام اولیا مسیاح بیدائی خدا مبنی | ندیم کبریا سبک در یائی خلدانی |
| مهین به نمایا شمع جمع اولیا مبنی | دلیل پیشوایان قبله اعیان روحانی |
| چرخ آفرینش مهر برج دانش و منش | کلیه کنج عرفان مخزن اسرار سبحانی |
| امین قدس عبد الله شرک ز انقادات | دهد سنگ سیه خاصیت لعن بختانی |
| یمین گویا پند و ناز از زمین انقاسش | دادم میدهد و نفعه انقاس سبحانی |
| اگر مشعلتانش بود شاه جهان آباد | ولی از مشعلش از قیامت قافست برانی |
| راقصه خطا تا غایت غرب زمین امرو | نباشد هیچ کس مانند او از نفع انسانی |
| زخمه شید کمالش نیست جز خفاش بهر | بجز احوال بیند کس درین عالم و راشانی |
| نزیب مهر را با فیض اولاد جماعی | نباشد چرخ را با قدر او مکان همسانی |
| نباشد بار او در حضرتش تاب سبک معنی | نباشد کوه را با عمتش حد گر انجانی |
| سبک گویان سابق گردین ایامی بود | بجمل بی شستندش بجا بهر سبق و معانی |
| بزرگانی که صد فقر معارف گفته اند از | بزرگیش همه مستند اطفال و بستانی |

بیسے چون قطب السطامی منصرف اندکوش : انا الحق بزبان ہرگز نمی مانند سبحانی
 ز اقطاب ان دعوی ہمائیش میزیبد : سہارا اگر منور باہر زبان لاف بخشانی
 چنان اولح زاری شد معانیش دہل : نمیگرد بگرد قلعه او فکر نفسانی
 از توجہات خویش و جمیع مقامات مجددی سرفراز و ممتاز فرمودہ
 اند و حسب استعداد ناقص خود در ہر مقامات بکیفیات و برکات
 و حالات جدا جدا و اسرار و انوار علیحدہ علیحدہ دریافت نمودہ ام۔
 بعضے اسرار لایق استعار اند کہ یہ بیانش ما مورعیتم سبحان اللہ قوت
 توجہ حضرت پیر دستگیر خود قلبی و روحی فداہ چہ بیان نمایم کہ در ہر مقام
 اول توجہیہ فرمودند چنان بکشوف می گشت کہ ان مقام را از جای
 خود آورده برین کترین انداختند یا این لاشے را از ضعیض امکان برداشتہ
 در آن مقام حالی داخل ساختند عنایت و شفقت آنحضرت کہ
 در بارہ این تا اہل بود اگر تمام عمر خاک و بے آن آستان فیض نشان
 از مرگان خود نمایم عشر عشر حق تبریت او شان ادا نمودہ باشم فرد
 گر برتن من زبان شود ہر موی : یک شکر ادا نہ ہمساز تو انم کرد
 چہ نچہ یک روز از غایت بندہ نوازی غلام خود را طلب فرمودہ
 نزدیک خود نشاندند و فاتحہ پیران کبار رحمۃ اللہ علیہم جمعین خواندہ
 متوجہ شدند دیدم کہ سید المرسلین صلی اللہ علیہ و علی آلہ و صحابہ

اجمعین و حضرت مجدد الف ثانی و حضرت خازن الرحمة شیخ
 محمد سعید و حضرت عروۃ الوثقی خواجہ محمد معصوم رحمۃ اللہ علیہ تشریف
 آوردند و بجای حضرت پیر دستگیر حضرت مجدد جلوه گر گشتند و
 بالای سر مبارک حضرت مجدد بفاصله قلیل آنحضرت صلی اللہ علیہ
 وسلم در عرصہ ہوا رونق افروز محفل اند و سید عالم علیہ السلام توجہ
 شریف بر حال این بیقد مبد دل میفرمایند نہ بجیکہ فیض از ان حضرت
 صلی اللہ علیہ وسلم بر حضرت مجدد شدہ بر خاک آمد میرسد و ذرہ بے
 مقدار را در نشان میسازد کیفیت عجیب و غریب دست داد
 کہ در بیان نمی گنجد و قلم را یارای تحریر نیست تا در یہ پیش افتاد
 و مستغرق در بحر نسبت خاصہ گشتند و دان ملقہ حضرت والدی جد
 مدظلہ العالی و عمی اکرمی حضرت شاہ رؤف احمد صاحب کہ از خلفاء
 جلیل ایشان و جامع ملفوظات و مکتوبات حضرت ایشان اند
 و سید اسماعیل مدنی کہ از مدینہ منورہ باشارہ سید عالم صلی اللہ علیہ
 وسلم برای استفادہ نسبت باطن نزد حضرت پیر دستگیر حاضر
 گردیدہ بودند مراقب نشسته بودند علی الصبح مشاہدہ خود را
 در حضور پر نور عرض کردم تقدیش فرمودہ امر باخفا نمودند و غرض
 از تحریر این واقعہ بیان تصرف و قوت پیر دستگیر بود کہ حق تبارک

شاہ رؤف احمد صاحب
 سید اسماعیل مدنی

و تعالی چه درجه علیا و دید قصوس عنایت فرموده بود و وجود شریفش
آیت بود از آیات الهی و رحمتی بود از رحمتهاش نامتناهی مثلش
در عالم حکم عنقاس مغربی دارد و فرود

آقا تبار گزیده ام هر تبار و نذیر ام : بسیار خوبان دیده ام لیکن تو بجز دیگری
و نیز دران ایام بروند عید قربان در مجمع عام سگ آستانه خود را به
تشریف بلبوس خاص از قسم کلاه و دستار و پیراهن مبارک از
دست شریف خود پوشانیده با جازات مطلقه نداشتند و دعای تادیه
فرمودند الحمد لله که از برکت توجه و عنایت حضرت پیر و دستگیر
مناسبتی به نسبت این خاندان پیدا شده است الله تعالی قادر است
که با قضای متمنای قلبی فایز گرداند کن لی ربی کما کننت بحج و اجلی
لک کما جعلت محمد صلی الله علیه و سلم در زبان من مست و بتکرار این
رباعی رطب اللسان ام رباعی خواهم که همیشه در دهانم تو زیم :
خاکی شوم و نیزیر پاس تو زیم : مقصود من حسته ز کوفین توئی :
از بهر تو میرم و بپای تو زیم : الهی و مولائی عملی ندارم که قابل
قبول درگاه تو باشد کاتب یمین من محفل و بیکار کاتب شمال کمر
چست بسته دیکار و از سرتاپا در بحر عصیان غرق و در معاصی گرفتار
نظلم آدم نیزیر باد عصیان پست : انتم از پا اگر گیسری دست

مغفرت دارم امید از لطف تو: زانکه خود مشروده لاقظوا
 قطعه تو بعلم ازل مرادیدی: دیدی آنکه بعیب بخزیدی
 تو بعلم آن و من بعیب همان: و ممکن آنچه خود پسندیدی
 اللهم مغفرتک اوسع من ذنوبی و رحمتک عندی من عملی الہی
 آن کن که ترا شاید و رحمت تو مقتضا نماید آن ممکن که مستحق آنم -
 رباعی دارم دلی غمین بیامرز میسر: صد واقعه در کین بیامرز میسر
 شرمند شوم اگر پرسی علم: ای اکرم الاکر مین بیامرز میسر
 و همچنین بعنایت پیر و سنگیر بعد از انتقال از دار فانی بعالم باقی
 بر حال خود مشاهده مینمایم یعنی مشکلی معصوب که پیش می آید بر
 نزار شریف حاضر گردیده عرض مینمایم حل میشود یک بار در خواب
 دیدم که نزد حضرت شمس الام و حضرت توحه میفرمایند که از اثر توحه
 شریفش بیتابیها مینمایم و از طرفی بطرفی غلطان میروم و مانند
 آفتاب جسم نحیف طلوع کرده که شعشاش تمام مجلس را فرو گرفته
 و منور ساخته بعد از انقراض توحه حضرت ازین لاشئ استفسار فرمود
 که معلوم کردی که در کدام نسبت توحه نمودم عرض کردم که در نسبت
 جدیدی سرفراز فرمودند و تا مشق قدوی را معلوم نیست ارشاد
 کردند که در نسبت عشقی ترا سر بلندی بخشیدم و ممتاز فرمودم و

و نیز دیدیم که قدس مسجدی مجمع عظیم است و حضرت سر حلقه آن مسجد اند و
 حضرت والدی ماجدی مد ظله نیز تشریف می دارند و بحضور پیران حضرت
 ایشان عرض می کنند که حضرت سلامت قدمی گندم نزد من بودند
 شخصی را گفتم که این را بریان کنانیده تقسیم بفقرای بکنند دیگر نماند
 درین اثنا حضرت عصار در دست گرفته و کمر حشمت بسته است و اند و
 این کترین بایک از غلطان خویش همراه حضرت روانه شد و حضرت
 با وجود ضعف و سیری این نقد لیسرت می روند که گویا بر هوای پزند
 فدوی بکستجو تمام قدم بر قدم نهاده میروم و در دست ایشان
 ظرفیست که در آن قسمی از طعام است و در دست فقیر نیز ظرفی
 همون قسم پرا از طعام است خواستم که بار حضرت ایشان بگیرم چنانچه
 بار خود را بهمراهی خود داده از حضرت طلب نمودم حضرت بخوشی تمام
 باین کترین عنایت فرمودند و لفظ مبارک الله بر زبان رانند فدوی
 آداب سرفرازی بجا آورده برداشت و همراه حضرت بشافت
 درین اثنا شهره نمودار گشت در آن شهر داخل شدیم و قریب
 مسجدی رسیدیم که در راه داشت راهی مسلوک که زمینه کلان
 در میانش واقع است و طریق دیگر غیر مسلوک در خانه شخصی از
 ساکنان قرب و جوار مسجد بجایت نزدیکی افشاده لیکن در آن راه

یک گونه نجاست حائل است پس حقیر را لحاظ ضعف و ناتوانی
 حضرت در دل گذشت عرض نمود که طریق مسلوک نهایت صعوبت
 دارد اگر براه نامسلوک که اقرب و آسول است تشریف فرما شود
 بهتر بنظر می درآید اما قدری نجاست در راه دارد فرمودند یا کی
 نیست یعنی از دست گرفته میروم تو نیز همچنین بکن و بگذر امتثال
 امر شریف نموده گذشتم و در آن مسجد پاک و معفا داخل گردیده
 نشستم و از انوار و برکات حقیقت آن مقام که معبر حقیقت مسو
 است و مفتای اقدام سالکان است بهره ورشتم از تعبیر این
 رویاء بشارت چند برای راس مستفاد میشوند البشارة الاولى
 بالخلافة الخاصة والثانية بالسیر المرادی والثالثة بعدم فطر الدنیا
 واسبابها کما لا یخفی علی المتأمل فی الواقعة المسطورة فوق کما یثیر
 به الشیخ الاجل رضی الله عنه - یکبار شخصی از یاران فقیر التماس توجه
 و نسبت قادری نموده فاتحه بروح مبارک حضرت نفوٹ الثقلین
 رضی الله عنه خوانده متوجه شدم دیدم که حضرت مدوح تشریف
 آورده برگردن من نشستم و تاج مزین از سر خود فرو داد و ده
 بر سر حقیر پوشانیدند و به نسبت خاصه خولیش سرفراز ساخته چنانچه
 تا چند روز مغلوب نسبت آنحضرت ماندم و تا هنوز ذوقش

باقی ست کیفیت نسبت مخصوصه حضرت موصوف مقدور بیان
 نیست مصرع ذوق این می نشناسی بخدا تانه چیشی به جز اہم
 اللہ سبحانہ خیر الجزاء و ارزقنا حفظاً و اقراکاملاً من کمالاتہ و برکاتہ
 کما التمتی و اشتہی این چنین واقعات و مقامات بسیار اند
 کہ استیعاب آنها بتطویل می کشد و منافی اختصار است کہ مقتضی
 ازین رسالہ است انشاء اللہ تعالی کتاب مستقل در احوال حضرت
 پیر و ستگیر و بیان کشف و کرامات و عادات و عبادات ایام و سالی
 ارقام خواہم نمود اکنون طر و الباب بیان اشغال قادر یہ و چشتیہ
 می شود تا این مختصر جامع السلاسل باشد و نفع عام و تام باشد
 تکر دوم - در بیان اشغال مشائخ جیلانیہ کہ منسوب اند بامام
 الطریقہ حضرت محبوب سبحانی قطب ربانی غوث الصمدانی سید
 ابو محمد محی الدین عبدالقادر جیلانی رضی اللہ تعالی عنہ کہ ولادت با
 سعادت آنحضرت در سلسلہ احدی سبعین و اربعہ ہجرت
 و وفات شریف در سلسلہ احدی و ستین و خمسۃ و قور یافتہ
 عمر مبارک بہ تسعین رسیدہ کہ این بیت مشتمل بر تاریخ تولد و سال عمر
 و وفات شریف بخایت زیبا مشہور و معروف است فرد
 سنینش کامل و عاشق تولد و عاشق دان ز معشوق الہی

بدان که درین خاندان عالی شان اول طالب را بذر چهار متوسط امر
می فرمایند که آن دو قسم است اسم ذات و نفی و اثبات چنانچه
اسم ذات بر چهار قسم است قسم اول یک ضربی که وجه این است که
بگوید الله بشد و مد و جهر بقوت قلب و حلق و بعد از آن توقف
کند تا نفس برقرار شود باز بطریق مذکور گوید همچنین معمول نماید و
در خود سازد. و قسم دوم دو ضربی است که طریقتش آنکه یکبار
صلواتیه و دوازده نشیند و لفظ مبارک الله را یک بار بر زانوی راست
ضرب نماید و بار دیگر بر دل تکرار کند بدون فصل و ضرر است در
هر دو ضرب که بقوت و شدت تمام زند خضوعا ضرب قلبی تا که
قلب متأثر شود و جمعیت خاطر دست دهد و قسم سیوم سه ضربی است
که طریقتش اینست که مربع بنشیند و ضرب کند یکبار بر زانوی راست
و یکبار بر زانوی چپ و یکبار بر قلب بشدت و جهر و قسم چهارم
چهار ضربی است درین قسم نیز چهار زانو جلسه کند و ضرب نماید
اسم ذات را یکبار بر زانوی راست و یکبار بر زانوی چپ و یکبار
بر قلب و یکبار بر روی خود باید که ضرب چهارم اشد و جهر باشد
نوع دوم نفی و اثبات که آن لا اله الا الله است صفتش اینست
دوازده متوجه بقبله و هر دو چشم بسته بگوید لفظ لا و بیرون کند

از مناف و دراز کند تا بکشف راست پس بگوید آله و بیرون آرد از
اصل و مرغ بعد از آن **الا الله** را بشدت و قوت بر دل ضرب نماید
و در وقت نفی نفی معبودیت و مقصودیت یا وجود از غیر خدا ملاحظه
کند و در هنگام اثبات اثبات حضرت حق سبحانه و تعالی نماید بدین
حکمت در اشراط ضربات و تشدیقات و مراعات اماکن و مواضع
این است که آدمی مجبور است بدیدن جهات شسته و شنیدن آواز
خوش و گذشتن خطرات و حدیث النفس درویش اینها مشاغل
طایفه روح الله ادا و احکم برای سد توجه بسوی غیر این شروط و اوضاع
را مقرر نمودند تا از خطرات خارجییه تنهی گشته متوجه بذات الهی سبحانه
گردد و ضرور است اهل سلوک را که بعد از نماز صبح و نماز عصر یک جا
شده حلقه نموده باشند و ذکر الله بر وجه جمعیت معمول نمایند که از
اجتماع فراید بسیار اند و آن در تنهایی یافته نمی شود پس وقتی که
ظاهر شود بر طالب اثر ذکر جملی و مشاهده کند خود نور ذکر عینی
ذوق و شوق در دفع خواطر و ارتفاع حدیث النفس و اطمینان قلب
و ایثار خدا متعالی بر ما سوس نقد و وقت او شود امر میکند طالب
بذکر خفی و آن نیز دو قسم است اول اسم ذات مع امهات صفات
است و طریقش آنست که هر دو چشم را بند کند و هر دو لب را

با هم بچسباند و بزبان الله تسمیع الله تعصیر الله علیم بگوید و بیرون
 آید بخيال این کلمات را از ناف خود البسینه و از سینه تا بدماغ
 تا بر شش کشد باز بگوید الله تعصیر الله علیم الله تسمیع بطوریکه نزول
 بر منازل مذکوره گردد و این مجموع یک دوره باشد بعد از آن بنگر
 همچنین و همچنین و بعضی ازین طائفه علیه زیاده میکنند همراه کلمات
 مسطوره الله قدیر و قسم دوم نفی و اثبات است بطریقیکه بالا بیان
 نمودم و طریق دیگر اینست که سالک را باید که هوشیار و بیدار
 بر انفاس خود باشد هر گاه که نفس بیرون آید بگوید بزبان دل
 لا اله و وقتیکه نفس اندرون رود لا اله بگوید و نزد اکابر صوفیه
 رحمة الله علیهم این را پاکس انفاس میگویند و این را برای رفع غلظت
 و دور شدن حدیث النفس خاصیت عظیم است پس وقتیکه ظاهر
 شود اثر ذکر خفی بر طالب و در باطن ظهور مشاهده نذر او کند آن زمان
 امر کنند بمراقبه و مراد از ظهور اثر آنست که شوق و غلبه محبت و محبت
 تمام بسوی فکر پیدا شود و ایشان حضرت حق و طلب او تعالی
 مستولی گردد و در جلالت در سکوت یابد و نفرت کلی از کلام و مشاغل
 دنیاوی حاصل شود باید دانست که مراقبه مشتق از ماده ترقب
 بمعنی انتظار فیض از جناب الهی نمودن است و آن بر چند اقسام

است اول معنی کلی آن ذکر نمایم تا بر جمیع جزئیات خود صادق آید
و آن تلفظ نمودن آیت کلمه را بر زبان یا تخیل کردن آن در دل و
فهم نمودن معنی او با حسن و جوه بعد از آن تصور کند کیفیت این معنی و
مصدق آن را پس جمیع کند خاطر خود را بر صورت معصومه بختیت یک در
دشن بحر آن صورت چیزی دیگر نه گذرد تا متحقق شود استغراق در
آن و نسیان از ماسوائے آن و اصل در مراقبه حدیث شریف است
أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كُلَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ پس سالک
الله حاضری الله ناظری الله معنی یا تخیل کند در دل و تصور نماید حضور
او تعالی و نظر او معیت او او مع التشریه از جهت و مکان تا استغراق
درین تصور پیدا شود یا مفهوم آیه شریفه وَ هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ
در لحاظ دارد و معیت حق تعالی در حالت قیام و قعود و خواب و
بیداری و خلوت و جلوت همراه تصور نماید یا تلفظ کند أَيْنَمَا تَوَلَّوْا
فَشَرُّهُ وَجْهَ اللَّهِ - يَا كَلَمْ يَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ يَرَى - يَا كَلَمْ تَكُنْ أَقْرَبَ إِلَيْهِ
مِنْ جَبَلٍ أَوْ رِيْدٍ يَا كَلَمْ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ يَا كَلَمْ إِنَّ مَعِيَ رَبِّي
سَمْعِدِينَ - يَا كَلَمْ هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ این همه
مراقبات مذکوره برای تعلق قلب بخدا تعالی مفید اند . اما
مراقباتی که برای قطع علایق و تجرد تام و سکون و محفوظی کند

از آنجمله آیه شریف است کُلُّ مَنْ عَلَيْهَا قَانٌ وَ يَنْفَعِي وَ حَبَهُ
 رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ و طریقیست آنکه نفس خود را مرده تصور
 کند و پوشیده خاطر شده داند که میگردد آن را بعد از جائی بجای
 و آسمان را شکافته شده و ترکیب و تشریش رفته و تصور کند الله
 سبحانه را باقی و موجود و مزاولت کند این تصور را تا وقتیکه متوجه
 او که محو است حاصل گردد و همچنین آیه شریفه ان الموت الگزی
 تَفَرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ وَ أَيْنَمَا تَكُونُوا أَيْدِيكُمْ أَلْهَمْتُ
 وَ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشْتَدَّةٍ - پس وقتیکه ظاهر شود بر سالک
 فائده مراقبه و مشهود گردد نور آن زمان امر کرده میشود بتوصیف
 افعالی بدانکه جناب سید المرسلین صلی الله علیه و آله و اصحاب
 اجمعین ترغیب و تائید فرموده اند بر دو چیز یکی اذان ذکر الله است
 و مراد اذان ذکر ربانی است و دوم فکر که مراد اذان مراقبه است و
 مشایخ طریقه قدس سرهم استنباط نموده اند ذکر خفی را برای آسانی
 ترقی سالک از ذکر بسوی مراقبه گفته اند بعضی مشایخ که با تجربه
 کرده ایم برای کشف و قائل مستقیله آنکه اعتکاف کند طالب
 در خلوت و غسل کند و پوشد جامه پسته بنی خود و خوشبو کند و بر سجاده
 نشیند و بنهد کلام الله کشاده بطرف راست و مسح دیگر را بپای

دست چپ و سیوم را در بروی خود چهارم را خلف خود بعد از آن
دعا کند بگوشتش تمام از حق تبارک و تعالی بداند که بکشد و آنچه
فلانی شرع کند اسم ذات را بدون بند نمودن چشم باین طور که فر
کند یک بار در مصحف امین و یک بار در مصحف ایسر و یک بار در
پیش خود و یک بار در پس خود تا که بیابد در نفس خود انشراح و نور
و مواظبت نماید برین شغل تا یک هفته یا خلوة البتة کشف خواهد
شد بر واقع مطلوبه و بعضی از مشایخ در شغل مسطور سواد ب
مصحف دیده اختیار نموده اند بجای آنکه ذکر الله کند باین اسماء
یا عظیم یا تمین یا تجیر یا رعایت شروط مذکوره چنانچه بیان کردم ذکر
یک ضربی یا سه ضربی و الله اعلم و گفته اند مشایخ رحمۃ الله علیهم که ما
تجربه کرده ایم برای کشف ارواح بهمین شروط مذکوره آنکه ضرب
کند در جانب راست سبتوح و جانب چپ قدوس و در آسمان
رب الملائکه و در قلب و الروح و برائے بر آمدن کار مشکل بشروط
مذکوره آنکه بخواندن توافل از شب هر قدر که میسر شود بعد از آن ضرب
کند بطرف راست یا حتی و بطرف چپ یا و تباب و بکند این را نیز از تری
و برای انشراح خاطر و دور کردن بلیه ضرب کند الله را در قلب و لا اله الا
هو الحی در جانب راست و القیوم را در جانب چپ و وقتیکه از

کند دعا از حضرت حق سبحانہ را سے شفاء مرض یا دفع جوع و وسعت
 رزق یا قہر دشمن پس تلاش کند سے را از اسماء الہی مناسب حاجت
 خود و ذکر کند اللہ سبحانہ را بہمان اسم بد و ضرب یا سہ ضرب یا
 چہار ضرب و بگوید یا شافی و یا صمد و یا رزاق و یا بذل و جزآن و اللہ اعلم
 حکم سیوم در بیان اشغال و اذکار حضرت چشتیہ کہ منسوب اند
 با امام الطریقہ حضرت خواجہ جہان قطب ہند و ستان سید معین
 الدین حسن چشتی رضی اللہ عنہم کہ نقل خواجہ سادس رجب سال ۸۲۲
 ثلث و ثلاثین و ست مائتہ فرمودہ اند کہ آمدند حضرت علی مرتضی
 رضی اللہ عنہ نزدیک حضرت محمد مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وآلہ و اصحابہ
 و سلم و عرض نمودند یا رسول اللہ بنمائید مین اقرب طریق بسوے
 خداے تعالیٰ و افضل آن نزدیک حق تعالیٰ و سہل ترین راہ برای
 بندگان پس فرمودند حضرت رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ و سلم
 کہ لازم گیر بر خود کثرت ذکر و خلوت عرض نمودند چگونه ذکر کنیم یا رسول
 اللہ! فرمودند بند کن بند کن ہر دو چشم خود بشنوا از من پس فرمودند
 لا الہ الا اللہ سہ مرتبہ و علی مرتضی رضی اللہ عنہ می شنیدند بعدہ گفتند
 حضرت علی کرم اللہ وجہہ لا الہ الا اللہ سہ بار و آنحضرت صلی اللہ علیہ
 و سلم می شنیدند بعد از آن حضرت علی کرم اللہ وجہہ تلقین نمودند

در بیان اشغال و اذکار حضرت چشتیہ

حضرت حسن بصری را و ایشان تعلیم نمودند حضرت عبدالواحد بن
 زید را و هم چنین تا آنکه رسید به پاپس هرگاه که اراده کند شیخ
 تلقین مرید را امر کند او را بروزه داشتن اگر روزه پنجمین باشد
 بهتر است و بخواندن استغفار و در روز یازده یا زده بار و ارشاد کند
 که حق تبارک و تعالی در کلام مجید میفرماید آنکه فا ذکر و الله قیامًا
 و قعودًا و علی جنبو بهم پس کوشش بکن درین امر باین طور که نگردد
 بر تو زیان مگر تو که ذکر باشی و بدانی که قلب تو زیر پستان چپ بقاصد
 دو انگشت واقع است مانند دل صنوبر و او را دو دروازه اندیک
 دروازه فوقانی و یک دروازه تحتانی چنانچه فتح باب فوقانی موقوف
 بر ذکر جبر است و کشایش باب تحتانی منوط بر ذکر خفی است پس
 هرگاه که اراده کنی ذکر جبر را بنشین چهار زانو و بگیر رگ کیماس را
 بانگشت قدم راست خود بانگشتی که متصل اوست و کیماس نام
 رگه ست اندرون زانو و گرفتنش بطور مذکور برای نفی خواهر منفید
 است و در قلب حرارت می بخشد باز از طرف قبله بنشین و بگو
 لا اله الا الله یسجد و بدیقوت تمام از اندرون دل قلب و بیرون کن
 لفظ لا از ناف و دراز کن تا بکشف راست و لفظ اله را از اصل
 دماغ و اشاره کن در خیال خود باین معنی که بیرون کردم دوستی ما سو

الله را از باطن خود و انداختن پس پشت خویش نه بگذارد نفس
 پس ضرب کند الله در قلب بشدة وقوة و لحاظ کند بتدی نفی
 معبودیت از غیر خداى تعالى و متوسط نفی مقصودیت را و منتهى
 نفی وجود را و شرط اعظم درین ذکر جمع ساختن همت خود و فهمیدن
 معنی کلمه طیبیه است و ستر او راست برای صاحب ذکر هر که تقلیل
 طعام نه کند بلکه کافی است ربع معده خالی گذاشتن و خوردن غذا
 نیز ضرور است تا خشکی دماغ عارض نگردد و چون خواهد که پاس
 انفاس بکند می باید که بیدار و هموشیار باشد بر انفاس خود هرگاه
 بیرون آید نفس بگوید همراه آمدنش لا اله و در خیال خود محبت ماسو
 الله را از باطن خود بیرون اندازد و وقتیکه نفس اندرون رود همراه
 دخولش الا الله بگوید و خیال کند که داخل ساختن محبت الهی را
 در قلب خود گفتند مشایخ کرام رحمة الله علیهم که رکن اعظم در سلوک
 ربط قلب با شیخ بطریق محبت و تعظیم و تصور صورتش باشد چون
 منور شود باطن طالب بنور ذکر امر میکند او را بمراقبه که بدل کند
 یا بربان باین کلمات الله حاضری الله ناظری الله معی یا که این آیه
 شریفه الله بکل شیء محیط یا حق تعالى را حاضر داند در میان خود و
 در میان قبله و مشاهده بخند و سآل که اراده چله کند لازم است

اور ارہایت چند امور یعنی دوام صیام و دوام قیام و تقلیل طعام و
 کلام و منام و صحبت مع الانام و دوام طهارت فی البیطة و وقت
 المنام و ربط قلبه مع الشیخ بطریق المحبة و الاحترام و غفلت بر خود
 حرام داند و وقتی کہ داخل کند در معتکف پای راست را آغوزد باللہ
 بخواند و سورة الناس سہ مرتبہ و چون بند پای چپ بگوید اللہم
 اَنْتَ وَلِیُّیْ فِی الدُّنْیَا وَالْآخِرَةِ کُنْ لِیْ کَمَا کُنْتَ لِحُمَیْصَةِ اللّٰهِ عَلَیْهِ
 وَ سَلِّمْ وَ اَرْزُقْنِیْ بِحَبِیْبِکَ الْاَلْحَمْدُ اَرْزُقْنِیْ بِحَبِیْبِکَ وَ اَشْفِئْنِیْ
 بِجَمَالِکَ وَ اجْعَلْنِیْ مِنْ الْمُخْلِصِیْنَ اَللّٰهُمَّ اَمِّحْ نَفْسِیْ بِجَذَبَاتِ
 ذَا لَکَ یَا اَنْیْسَ مَنْ لَا اَنْیْسَ لَهُ رَبٌّ لَا تُذَرِّفِیْ قُرْءَا وَاَنْتَ
 خَیْرُ الْوَارِثِیْنَ وَ اسْتَادُهُ شُود بِرِصْلَیْ وَ بخواند اَتِی وَ جَمَّتْ
 وَ جِئْتُ بِاللَّذِیْ فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَ الْاَرْضَ حَنِیْفًا وَاَنَا مِنَ الْمُشْرِکِیْنَ
 بیست و یک بار بعد از آن دو رکعت نماز بخواند در رکعت اولی
 آتیه الکرسی و در رکعت دوم امن الرسول قرأت کند و بعد از سلام
 سجده طویلہ نماید و بگرشش تمام دعا بکند و گوید یا فَتَّاحُ یا فَصَد
 مرتبہ بار مشغول با ذکر ہا کہ بالا بیان کردم گفته اند مرزا اثر قبول را
 چون داخل شود در مقبرہ بخواند سورة اِنَّا فَتَحْنَا لَکَ دُورَ رُکْعَتِیْ وَ بَنَیْنَا
 مَوْجِبَ بَیْتِیْ وَ بخواند سورة ملک و تکویر و تہلیل گوید سورة فاتحہ

یازده بار خوانده متقلل میست شود و بگوید یارب یارب یارب است
و یکبار بعد از آن بگوید یارب روح بضر نمودن سوی آسمان و یا
روح الروح بضر نمودن در قلب تا انشراح و نور پیدا شود
پس انتظار کند فیضی را از صاحب قبر که در دل من می رسد
و مسأله کن فی کون در حضرات چیست برای انجام حاجت
صعب معمول است باین طریق که شب چهارشنبه و پنجشنبه
و جمعه بخواند دو رکعت نماز نفل در هر رکعت اوسته فاتحه
یک بار و سوره اخلاص هفت بار و در هر رکعت ثانی فاتحه صد
بار و سوره اخلاص یک بار بعد از سلام بگوید ای آسمان
کننده و شواریها و ای روشن کننده تاریکیها و صد بار
درود بخواند و دعا کند از حق تعالی بجزور دل و در شب سوم
بعد از فراغ نماز اذعیه مذکوره سر برهنه کرده و گریه نموده دعا
برای مطلب براری بپنجاب مرتبه بکند ان شاء الله تعالی مستجاب
گردد.

نظر حیران

در بیان کلمات مصطلحه طریقه شریفه نقشبندیه که منسوب
است بخواجه خواجه گان و پیر پیران امام الطریقه و الشریعه
و الحقیقه و اصل اندراج النمائیه فی البدایه مرکز و اثره

کن فیکون

در بیان کلمات مصطلحه طریقه نقشبندی

الولایت و المعرفة قطب المحققین وارث الانبیاء و
 المسلمین حضرت خواجہ بہا مال دین محمد بن البخاری المشہر
 بشاہ نقشبند رضی اللہ عنہ و جزاء اللہ عنا خیر الجزاء و افاض
 علینا من برکاته و کمالاتہ کما اتمنی و اشتہی کہ در نسبت شریف
 از سادات کرام اند و میرسند بامام ہمام سید الشہداء سبط
 رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم حضرت امام حسین رضی اللہ تعالیٰ
 عنہ ولادت با سعادت شان در ماہ محرم سنہ ثمان
 و سبعمائتہ یودہ است و وفات شریف در شب دوشنبہ
 سیوم ماہ ربیع الاول سنہ احدى و تسعين و سبعمائتہ
 واقع شدہ چنانچہ ازین بیت برمی آید تاریخ :-
 مسکن و ما ولے او چون بود قصری عارفان
 قصر عرفان زمین سبب آمد حساب رحلتش،

از مولاناے نامی جاتی رحمۃ اللہ علیہ **نظم**

سکہ کہ در شرب و طعام زدند * نوبت احمد بخارا زدند
 از خط آن سکہ نشد بہرہ مند * جز دل بی نقش شد نقشبند
 آن گہر پاک نہ ہر جا بود * معدن او خاک بخارا بود
 اول او آخبر ہر منتہی * تا آخر او جیب تنہا تہی

خواجه گریه گفته

خواجۀ نقشبند بند کشته : نقش غیر از دل مرید زده
 بدان جملک الله محمودا که طریقه شریف مجددیه که در
 نهر اول مذکور شد معنی است بر اصول طریقه نقشبندیۀ آن
 وقوف قلبی و توجه سبب افاض و نگه داشتن خواطر و التزام
 محبت شیخ مقتدا و دوام ذکر است و اقسام ذکر بشریط
 آن در آن نهر مرقوم گشت اکنون بعضی کلمات که بناء طریقه
 نقشبندیۀ بر آن نهاده اند بیان میکنم بگویش و پوشش
 استماع نمایند یعنی پوشش دردم و نظر بر قدم و سفر در وطن و
 غارت در انجمن و یاد کرد و باز گشت و نگه داشتن و یاد
 داشت این هشت کلمات منقول از حضرت خواجۀ
 جهان مولانا عبد الخالق غجدوانی رحمۃ اللہ علیہ اند و
 کلمه را حضرت شاه نقشبند رحمۃ اللہ علیہ افزوده اند
 یعنی وقوف زمانی و وقوف تسلی و وقوف عددی اما باید
 دانست که پوشش دردم عبارت است از بیدار بودن سالک
 در هر نفس از نفس خود که ذاکر است یا که غافل و این لحاظ
 بستد ریج بدوام حضور مع رساند و این معنی مفید

برائے سالک مبتدئیت و سالک متوسط را باید کہ متفحص
 باشد از نفس خود و در پارہ از زمان مشغول تامل کند
 بعد ہر ساعت کہ داخل شد دران غفلت مایانہ بس اگر
 بسیار غفلت استغفار نماید و قصد کند بر ترک اودھمان
 مستقبل و همچنین لحاظ کردہ باشد تا بدوام حضور فائز گردد
 و این معنی اخیر عبارت از وقوف زمانیست کہ حضرت
 شاہ نقشبند آن را استخراج فرمودہ اند بنا بر آنکہ متوسط
 را بعلم العلم مدہم مشغول میسازد و لایق حالش
 استغراق در توبہ الی اللہ بطوریکہ مانع نشود اودرا علم این
 توبہ و نظر بر قدم عبارت است از آنکہ سالک را باید
 کہ در وقت رفتن نظر بر قدم باشد و در وقت نشست رو
 بروی خود بیند نظر را راست و چپ نیندازد کہ در
 آن فساد عظیم برپای شود و از مقصودش باز میسازد
 و ہمین حکم است گوش داشتن بسوئے آواز مردمان و
 استماع قصہ و حکایات ازینہا نیز اجتناب نماید و این
 معنی مذکور مناسب حال مبتدئیت و مناسب حال
 منتہی آنست کہ تامل کند در حال خود کہ بر قدم کدام نبی از

در این
 باب

در این
 باب

انبیاء علیهم السلام واقع است زیرا که بعضی از اولیاء
 زیر قدم حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم میشوند
 و ایشان را محمدی المشرب میگویند و برخی بر قدم حضرت
 آدم ابوالبشر علیه السلام میباشند و بآدمی المشرب مشهر
 می شوند و دیگر زیر قدم حضرت ابراهیم علیه السلام می
 باشند و مستی بابر ابراهیم المشرب میگردند و طائفه
 زیر قدم حضرت موسی علیه السلام سری نهیستند و بموسوی
 المشرب ملقب می شوند و گروهی تحت قدم حضرت عیسی
 علیه السلام و قورع میباشند و نام ایشان عیسوی المشرب
 است چنانچه حضرت والدی ماجدی قدسنا الله تعالی
 بستره السامی مشرب عیسوی داشتند و مبدأ تعیین حضرت
 موصوف اسم الحی بود و حضرت سیدنا و مولانا و مرشدنا و
 امامنا رضی الله عنه ابراهیم المشرب بودند و مربی ایشان
 اسم العسلیم بود و این لاشعشع را قم سطور محمدی المشرب است
 و مبدأ تعیین او شان العلم است پس هرگاه که متبوع
 خود را سالک شناخت لاجرم حالات و افعالات او مناسب
 و افعالات متبوع خواهد بود و سفر در وطن عبارت است

از انقتال نمودن از صفات بشریه خبیثه بسوی صفات
ملکیه فاضلیه باید که تلفیض کند و نفس خود آیا باقی
است دران حب غیر یا نه اگر بیاید از سر نو توبه کند و بداند
که این بت من است بکلمه لا نفی آن نماید و بکلمه الا الله اشیا
محبت خداوند تعالی بکند و نیز واجب است بر سالک
که تلاش کند در قلب خود اگر دران کیست یا عداوت و بغض
که از جانب کس باشد دور کند آن را بمداومت این کلمه
شریفه و خلوت در انجمن عبارت است ازان که قلب سالک
مدام مشغول بحق سبحانه باشد بهر حال و همه وقت توجه
الی الله بوده باشد - فرد

یک چشم زدن فاضل ازان ماه نباشی
شاید که نگاہ کند تو انگاه نباشی

از نیجاست که فرموده اند الصوفی کاین و باین فی الخلق بحسب
انظاہر و باین عن الخلق بحسب الباطن چنانچه حضرت خواجه
بهاء الدین قدس سره فرموده اند که بهمین حالت مذکوره
اشاره واقع شده است در آیت شریفه رِجَالٌ لَا تُلَهِیْهُمْ
تِجَارَةٌ وَ لَا بَیْعٌ عَنْ ذِکْرِ اللَّهِ بلکه حق این است که

لباس درویشان پوشیدن و دوام تعلق بخداے تعالیٰ
 بظاہر داشتن اکثر مظنہ ریا و سمعہ می شود پس بہتر آنست
 کہ لباس خود مانند علماء و صلحاء دارد و بدل ہر وقت متوجہ
 بحق سبحانہ باشد حضرت خواجہ عزیزان علی را یعنی فرمودہ
 اند و شد درہ فسر

از درون شواشننا و زبردن بیگانہ و کش

این چنین زیبا و کش کم می شود اندر چہان

اما یاد کرد عبارت از ذکر اللہ است اسم ذات باشد یا کہ نفی
 و اثبات کما تر تفصیل فی التمر الاول ذکر است کہ موجب
 فنا و بقا است ذکر است کہ موصل بحد است بیت

ذکر گو ذکر تا ترا حبان است

پاکے دل ز ذکر حشمن است

وَ اذْكُرُوا اللّٰهَ كَثِيْرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُوْنَ نص واقع است
 برین مدعا و باز گشت کنایہ از آنست کہ بعد چہند بار ذکر کردن
 بدعا و مناجات بکن کردہ باشد کہ اے مقصود من تویی و
 رضا می تو ترک کردم دنیا و آخرت را برای تو لغت خود
 بر من تمام بکن و روزے بدہ وصول تام بجناب غیث

و این شرط عظیم در ذکر است ازین تعنا فل نکند که بسیار
 مفید است و نگذاشت عبارت است از دفع خطرات
 و حدیث النفس از قلب خود و سزاوار است سالک را که بیدار و بوشیار باشد از خطور خطرات در قلب و نگذارد که
 اندرون رود استیلا نماید پس مشکل شود از آن و این
 طریق حاصل کردن بلکه جمعیت و طمانینت است و چون ملکه
 جمعیت حاصل گردد یعنی خطره از قلب باطل منتفی شود قنای
 قلب حاصل گشت اما از دماغ ریزان میشود بعد از قنای
 نفس از دماغ نیز زائل میگردد و بعد از آن در ادراک خطره
 که از کجای آن آید حیرت است انتفاء خطره پیش از باب عقل
 معقول نیست لیکن طریقه دوستان غذا و رای طور عقل
 نظر است چنانکه حضرت مولانا رحمۃ اللہ علیہ فرموده اند فرد
 کار پا کان را قیاس از خود بگیر

گرچه مانند دروشتن شیر شیر

باید دانست که قنای بر چهار قسم است اول قنای حسی یعنی
 امید و بیم از ماسوی منتفی شود و قنای هوا که حد دل
 بجز هوا حق سبحانه و تعالی آرزو ندارد

بچہ تسکین کنم این دیده و دل را که مدام

دل ترا می طلبد دیده ترا می خواهد

نقد و قشش شود سوم فناء اراده که صفت اراده و خواهش

از سالک زائل گردد چنانکه از اموات چہ تمام فناء

فعل که می ببصرو بی یسمع و بی یبصر و بی یطش و بی

یشی و بی یعقل جلوه گردد و فساد

علم حق در علم صوفی گم شود

این سخن کے باور مردم شود

رسیدن بمقام ولایت بغیر حصول مقامات عشرہ کہ توبہ و انابت

و زہد و قناعت و ورع و متبر و شکر و توکل و تسلیم و رضا

است متصور نیست خواه بالا جمال باشد چنانچہ در طریقت

شریفہ نقشبندیہ مجددیہ قدس اللہ تعالیٰ اسرار ہا یہا کہ دین

خاندان نسبت اجمالی و جذبی است باین تفصیل کہ فی السلاسل

الاحسنی کہ سیرہ انتخاب سلوکی و سلوکیست تفصیلی لمایا داتا

عبارت است از توجہ صرف مجرد از الفاظ و تخیلات بسوی

ذات بیچون و بیچگون حضرت حق سبحانہ و حق اینست کہ

توجہ مذکور حاصل نمیشود مگر بعد فناء تام و بقا کامل اما

فناء

یا در انابت

وقوف زمانی تعریفش در ضمن تعریف هرش دردم ذکر نموده
 شد اما وقوف عددی عبارت از رعایت نمودن عدد و طاق
 است در نفی و اثبات و قدر بیا نه فی النهر الاول و وقوف
 قلبی عبارتست از توجه بسوی قلب که زیر پستان چپ
 واقع است و حکمت درین توجه مانند حکمت در مراعات ضربها
 نزدیک خاندان جمیلانیه است چنانکه بالا مرقوم شد فلیتذکر
 بآید دانست که در مشایخ نقشبندیه رحمة الله علیهم تصرفات
 عجیبه و غریبه اند مانند جمیع همت بر کلمه پس میشود آن کار
 موافق همت شان و تاثیر در طالب و سلب مرض مریض افزاید
 توبه در عامی و تصرف در دلهاء مردم که محبت نمایند و تعظیم
 کنند و در مدارک ایشان تا که متمثل شود دران واقعات
 عظیمه و اطلاع بر نسبت اهل الله از احیاء و اهل قبور و اشراق
 بر خواطر مردم و کشف و قائل مستقیله و دفع بلیه نازل و حیران
 همه از خصائص شیران این سلسله علیه اند

نقشبندیه محبت و تافله سالار اند
 که برند از ره پنهان بحر م و تافله را
 از دل سالک ره جاذبه محبت شان

وقوف زمانی

زیر پستی

تاج

بج

مے برد و سوسہ خلوت و منکر حیلہ را
 قاصری گر کند این طائفہ را طعن قصور
 حاشی اللہ کہ بر آرم بزبان این گلہ را
 ہمہ شیران جہان بستہ این سلسلہ اند
 رو بہ از حیلہ چہان بگسلد این سلسلہ را

رحمۃ اللہ علیہم و طریقہ توجہ نمودن مشایخ بر طالبان حق جل و علا
 اینست کہ متوجہ شود شیخ بسوی نفس خود و نسبتی کہ القای
 بر طالب منظورست و ہمت تا قہ قویہ نماید بر اے انتقال
 اواز خود بسوی طالب پس منتقل مے شود و موافق استعداد
 آن و وقتیکہ طالب غائب شود تصور صورتش نمودہ توجہ
 غائبانہ میمند نمایند و کارکش را بانجام میرسانند و بچستین
 امر صعب کہ پیش آید ہمت نمودہ حل آن از خداے کریم
 مسألت می نمایند حسب تمنای شان بطوریکہ آید و طریق
 دریافت نمودن نسبت اہل اللہ اینست کہ بہ نشیند و بروی
 او اگر زندہ باشد یا نزد یک قبر او اگر مردہ باشد و خالی کند
 نفس خود را از نسبت خویش و روح خود را متصل روح او کردہ
 رجوع کند بسوی نفس خود آنچه بسیار بدوران از کیفیت

جہ

در یافتن نسبت

همون نسبت آن شخص باشد و طور اطلاع برخواطر مردم
اینست که فایغ کند نفس خود را از همه چیز و متعلق کند نفس
خویش را بسوی نفس آن شخص اگر خلیجان کند در نفس حادث
از جهت انعکاس خطر آن شخص باشد و طریق معلوم کردن
واقعات مستقبله اینست که فایغ کند نفس خود را از هر چیز
بجز انتظار معرفت واقعه مطلوبه و چون منقطع شود از وحدیث
النفس و باشد انتظار مانند طلب آب مر تشنه را ملحق
سازد و نفس خود را ملائکه کرام انشاء الله تعالی المستعان
منکشف خواهد شد بر واقعه مرغوبه از جانب هاتف یعنی
دیدن آن واقعه در بیداری یا در خواب و روشنی دفع بلا
نازله اینست که صورت مثالیه آن بلا را ملحوظ ساخته توجه
همت قوی بر دفع آن گارد بعونه تعالی مندفع خواهد شد
حاکمه در بیان سلاسل شجره خاندان عالی شان
نقشبندیه محب دویه رحمة الله تعالی علیه اهلها - الهی
بحرمت شفیع المذنبین رحمة للعالمین حضرت محمد
رسول الله صلی الله علیه وسلم - الهی بحرمت حلیف
رسول الله حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه - الهی بحرمت

صاحب رسول اللہ حضرت سلمان فارسی رضی اللہ عنہ
 الہی بکرمات حضرت قت اسم بن محمد بن ابی بکر رضی اللہ عنہ
 الہی بکرمات حضرت امام جعفر صادق رضی اللہ عنہ
 الہی بکرمات حضرت بایزید بسطامی رحمۃ اللہ علیہ
 الہی بکرمات حضرت خواجہ ابوالحسن خرقانی رحمۃ
 اللہ علیہ۔ الہی بکرمات حضرت خواجہ ابوعلی فارسی
 رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمات حضرت خواجہ ابو یوسف
 ہمدانی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمات حضرت خواجہ
 بہمان عبد الخالق محب دانی رحمۃ اللہ علیہ
 الہی بکرمات حضرت خواجہ عارف دیوگری رحمۃ اللہ
 علیہ۔ الہی بکرمات حضرت خواجہ محمود الخفیر
 قسنوی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمات حضرت خواجہ
 عزیزان علی رامینی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمات
 خواجہ محمد بابا سماسی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمات
 حضرت سید میر کلال رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمات
 خواجہ خواجگان و پیر پیران حضرت سید
 بہاء الدین نقشبند رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمات

حضرت خواجہ علاؤ الدین عطا رحمتہ اللہ علیہ
 الہی بحسرت حضرت مولانا یعقوب چرخ رحمتہ اللہ
 علیہ۔ الہی بحسرت حضرت خواجہ عبید اللہ احرار
 رحمتہ اللہ علیہ۔ الہی بحسرت حضرت مولانا محمد
 زاہد رحمتہ اللہ علیہ۔ الہی بحسرت حضرت خواجہ
 ودیش محمد رحمتہ اللہ علیہ۔ الہی بحسرت حضرت
 مولانا خواجہ گل امکنی رحمتہ اللہ علیہ۔ الہی بحسرت
 حضرت خواجہ محمد باقی باللہ رحمتہ اللہ علیہ۔ الہی
 بحسرت حضرت امام ربانی محب دالہ ثانی
 شیخ احمد فاروقی سہرندی رحمتہ اللہ علیہ۔ الہی
 بحسرت مسرورہ الوثقی حضرت خواجہ محمد معصوم
 رحمتہ اللہ علیہ۔ الہی بحسرت حضرت سلطان
 الاولیاء حضرت شیخ سیف الدین رحمتہ اللہ علیہ
 الہی بحسرت حضرت شہید نور محمد بدایونی رحمتہ اللہ
 علیہ۔ الہی بحسرت حضرت شمس الدین حبیب اللہ
 حضرت مرزا اجمان حبان رحمتہ اللہ علیہ۔ الہی
 بحسرت محب دالہ الثالث والعشر نائب حضرت

غیر البشر خلیفہ حضرت امروّج شریعت مصطفیٰ
 حضرت مولانا و سیدنا عبد اللہ المعروف بشاہ غلام
 علی احمدی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بحسرت و الدی ماجدی
 قیوم زمان قطب دوران حضرت شاہ ابوسعید احمدی
 رحمۃ اللہ علیہ برفیق حکمتیہ لاشئ احمد سعید
 مجددی رسم فرما و محبت و معرفت خود عطا کن۔

بیان سلسلہ تادریہ

الہی بحسرت شیخ المذنبین رحمۃ للعالمین حضرت
 محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم۔ الہی بحسرت
 خلیفہ رسول اللہ حضرت علی مرتضیٰ کرم اللہ وجہہ
 الہی بحسرت سبط رسول اللہ حضرت امام حسن
 رضی اللہ تعالیٰ عنہ۔ الہی بحسرت سبط رسول اللہ
 حضرت امام حسین رضی اللہ تعالیٰ عنہ۔ الہی بحسرت
 حضرت امام زین العابدین رضی اللہ تعالیٰ عنہ
 الہی بحسرت حضرت امام محمد باقر رضی اللہ عنہ
 الہی بحسرت حضرت امام ہمام بحسرت امام جعفر

صادق رضی اللہ تعالیٰ عنہ۔ الہی بحسرت حضرت
 امام موسیٰ کاظم رضی اللہ عنہ۔ الہی بحسرت حضرت
 امام موسیٰ علی رضا رضی اللہ عنہ۔ الہی بحسرت حضرت
 شیخ خواجہ معروف کرخی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بحسرت
 حضرت خواجہ سدری سقطی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی
 بحسرت حضرت سید الطائف حضرت جسید بغدادی
 رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بحسرت حضرت شیخ ابوبکر
 شبلی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بحسرت حضرت عبدالعزیز
 تمیمی رضی اللہ عنہ۔ الہی بحسرت حضرت شیخ عبدالواحد
 ابن عبدالعزیز تمیمی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بحسرت
 حضرت شیخ ابراہیم سراج طرطوسی رحمۃ اللہ علیہ
 الہی بحسرت حضرت شیخ ابوالحسن قزوینی رحمۃ اللہ علیہ
 الہی بحسرت حضرت شیخ ابوسعید محسنی رحمۃ اللہ
 علیہ۔ الہی بحسرت پیر پیران پیر دستگیر میران محمد الدین
 محبوب سبحانی قطب ربانی حضرت سید عبدالقادر
 جیلانی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بحسرت حضرت شاہ
 عبدالرزاق رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بحسرت حضرت شرف

الدین قتال رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بحضرت سید
 عبدالوہاب رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بحضرت حضرت
 سید بہاء الدین رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بحضرت حضرت
 سید عقیل رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بحضرت حضرت سید
 شمس الدین مہرانی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بحضرت
 حضرت سید ابوالحسن رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بحضرت
 حضرت سید گدار حمن اول رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی
 بحضرت حضرت سید شمس الدین عارف رحمۃ اللہ
 علیہ۔ الہی بحضرت حضرت سید گدار حمن ثانی رحمۃ
 اللہ علیہ۔ الہی بحضرت حضرت شاہ فضل رحمۃ اللہ
 علیہ۔ الہی بحضرت حضرت شاہ کمال کیتہلی رحمۃ
 اللہ علیہ۔ الہی بحضرت حضرت شاہ سکندر
 رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بحضرت حضرت امام ربانی مجدد
 الف ثانی حضرت شیخ احمد فاروقی سہروردی رحمۃ
 اللہ علیہ۔ الہی بحضرت حنا زن الرحمتہ حضرت شیخ
 محمد سعید رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بحضرت دلیل الرحمن
 حضرت شیخ عبدالاحد رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بحضرت

حضرت شیخ محمد عابد سنائی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی
 بحضرت حضرت شمس الدین حبیب اللہ مرزا جان
 عبانان رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بحضرت محمد مائتہ
 الثالث والعشر نائب حضرت خیر البشر سیدنا مولانا
 حضرت شاہ عبد اللہ المعروف بشاہ غلام علی احمدی رحمۃ
 اللہ علیہ۔ الہی بحضرت والدی ماجدی مرشدی و مولائی شاہ
 ابوسعید رحمۃ اللہ علیہ برکترین درویشان احمد سعید عبد دی
 رحم فرما و از نسبت خاص این اکابر بہرہ ور کن۔

ذکر سلسلہ چشتیہ

الہی بحضرت شفیع المذنبین رحمۃ للعالمین حضرت محمد رسول اللہ
 صلی اللہ علیہ وسلم۔ الہی بحضرت خلیفہ رسول اللہ حضرت علی
 مرتضیٰ کرم اللہ وجہہ۔ الہی بحضرت خیر التابعین حضرت خواجہ
 حسن بصری رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بحضرت شیخ عبد
 الواحد بن زید رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بحضرت شیخ فضیل
 ابن عیاض رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بحضرت سلطان ابراہیم
 ادہم رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بحضرت شیخ خلیفہ مرعشی رحمۃ
 اللہ علیہ۔ الہی بحضرت شیخ ہبیرہ بصری رحمۃ اللہ علیہ

الہی بکرمیت حضرت شیخ علودینوری رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمیت
 حضرت شیخ ابواسحاق شامی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمیت حضرت
 شیخ ابواحمد چشتی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمیت حضرت ابومحمد چشتی
 رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمیت حضرت شیخ ابویوسف چشتی رحمۃ
 اللہ علیہ۔ الہی بکرمیت حضرت شیخ مودود چشتی رحمۃ اللہ علیہ
 الہی بکرمیت حضرت حاجی شریف زندنی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی
 بکرمیت حضرت شیخ عثمان ہارونی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمیت
 خواجہ خواجگان و قطب ہندوستان امام الطریقہ حضرت
 معین الدین چشتی سنہری رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمیت حضرت
 خواجہ قطب الدین بختیار اوشی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمیت
 شیخ فرید الحق والدین مسعود اجدہنی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمیت
 مخدوم عالم علاؤ الدین حضرت علی احمد صابر رحمۃ اللہ علیہ
 الہی بکرمیت حضرت شمس الدین ترک پانی پتی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی
 بکرمیت حضرت شیخ جلال الدین پانی پتی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمیت
 حضرت شیخ احمد عبدالحق رودلوی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمیت
 شیخ محمد عارف۔ الہی بکرمیت حضرت شیخ عبدالقدوس گنگوہی
 الہی بکرمیت شیخ رکن الدین۔ الہی بکرمیت مخدوم حضرت عبدالاحد

رحمة الله عليه۔ الہی بکرمات امام ربانی مجدد الف ثانی حضرت
 شیخ احمد فاروقی سہروردی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمات عزازن
 الرحمۃ حضرت شیخ محمد سعید رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمات دلیل
 الرحمن حضرت شیخ عبدالاحد رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمات
 حضرت شیخ محمد عابد رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمات قیم طریقہ احمدیہ
 شمس الدین حبیب اللہ مرزا جان جانان رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی
 بکرمات مجدد مائۃ الثالث والعشرون حضرت خیر البشر سیدنا
 ومولانا حضرت شاہ عبداللہ المعروف بشاہ غلام علی احمدی
 رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمات قیوم زمان وقطب دوران والدی
 ماجدی حضرت شاہ ابوسعید احمدی رحمۃ اللہ علیہ براحق الناس
 احمد سعید مجددی کرم فرما و ذوق وشوق محبت و معرفت خود نصیب
 کن۔ اَللّٰهُمَّ اَرْضْ عَنْ هَؤُلَاءِ الْاَصْفِيَاءِ وَالْفَعْنِي عَنْ
 كَمَا لَا يَهْمُ وَبَرِّ كَاتِهْمُ كَمَا اَتَمَنِي وَاسْتَهْنِي فَقَطْ

—————

شجرہ منظرۂ

سلسلہ نقشبندیہ مجددیہ مظہریہ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الہی از برے شاہ نولاک : شیخ روز محشر احمد پاک
 پی بکر صدیق خردمند : کز شد دین حق رازیب و مچند
 بسکمان کوز اصحاب عظیم است : طریق شریع از وی مستقیم است
 پی قاسم کہ از اہل عتین بود : بسی ثابت قدم در راہ دین بود
 بحرمت گلبن باغ ہدایت : امام جعفر شاہ ولایت
 بہ حق بایزید عارف حق : کہ شد واصل بذکر و فکر مطلق
 بحرمت بو الحسن آن خواجہ معروف : کہ در زہد و ریاضت لبس بود موصوف
 بہ بو القاسم کہ بودہ گرگانی : نبودش در عبادت مثل و ثانی
 برائے بوعلی مہر حقیقت : کہ بودہ سالک چرخ طریقت
 بہ یوسف خواجہ صاحب تمیز : کہ جان را کس نہادہ زد و عزیز
 بہ عبدالحق آن مہر آفاق : کہ ہمہتایش نیار دست خلاق
 برائی عارف کامل فلک فر : محمد عارف تا بندہ اخستہ
 بحضرت خواجہ محمد کامل : کہ گنج معرفت اور است حاصل

پی میر علی سردار عالم ۛ که از وی یافت رونق نسل آدم
 به حضرت خواجہ بابا ساسی ۛ که از بس داشت مغز حق شناسی
 پی میر کلال مست حمید ۛ که بر چرخ طریقت بود ناہید
 پی خواجہ بہاء الدین یکتا ۛ کہ نام در جہانش مثل و ہمتا
 پی خواجہ علاء الدین عطیار ۛ کہ گشت از وی معطر مغز و پندار
 بہ حضرت خواجہ مولانا ی یعقوب ۛ کہ چون یوسف بعالم بود محبوب
 پی حضرت عبید اللہ اشراق ۛ کہ مثلش در جہان کم بود ابرار
 بہ مولانا محمد معین الجود ۛ کہ از وی دید ہر کس بس بہبود
 پی حضرت محمد محرم راز ۛ کہ اندر فقر بود او شاہ ممتاز
 برای خواجہ امکنکی خوشخو ۛ کہ در زہد تفاوت بود نیکو
 بغیض عام خواجہ ہا قی باللہ ۛ کہ از سر حقیقت بود آگاہ
 پی حضرت محمد و الف ثانی ۛ کہ چون احمد و را محمد خوانی
 برای حضرت خواجہ محمد ۛ کہ در خلق و مروت بود احمد
 بہ حضرت شیخ سیف الدین دیشا ۛ کہ تیغ جوہر حق داشت در خویش
 پی نور محمد کو جو خورشید ۛ شعاع حق بدل میداشت جاوید
 بہ حضرت شیخ شمس الدین تاباں ۛ حبیب اللہ مرزا جاجا نیاں
 بہ حق شاہ عبد اللہ کامل ۛ کہ اومی بود عارف مرو عاقل

پشاه بوسعید عارف حق. ۶ بعالم بود ذاتش فیض مطلق
 پیر احمد سعید شاه دوران. ۷ نبوده مثل او در زهد و عرفان
 لیشه ولی النبی شاه آفاق. ۸ ندیده مثل او در حسن و اخلاق
 خداوند باین پیران عظام. ۹ بکن دد و سرایم نیک انجام

تاریخ و ماه و سن و وفات حضرت شجره نقشبندیہ دیر قومیہ بالا

۱۰ روز دوشنبه ماه ربیع الاول سنه هجری ۷۰۰ شب شنبه ۲۲ جمادی الاخری
 سنه هجری ۷۰۰ ۱۰ رجب سنه هجری ۷۰۰ ۱۲ جمادی الاول سنه ۷۰۰ دوشنبه
 ۷۰۰ ۱۰ رجب سنه ۷۰۰ ۱۳ شعبان سنه ۷۰۰ ۱۵ رمضان سنه ۷۰۰
 ۷۰۰ ربیع الاول سنه ۷۰۰ ۲۴ رجب سنه ۷۰۰ ۲۴ ربیع الاول سنه ۷۰۰
 ۷۰۰ غره شوال سنه ۷۰۰ ۲۴ ربیع الاول سنه ۷۰۰ ۲۴ رمضان سنه ۷۰۰ جمادی
 الاخری سنه ۷۰۰ ۱۵ ذی القعدة سنه ۷۰۰ ۸ جمادی الاخری سنه ۷۰۰ شب دوشنبه ربیع الاول
 سنه ۷۰۰ ۷۰۰ شب چهارشنبه بعد از نماز خفتن رجب سنه ۷۰۰ ۷۰۰ صفر سنه ۷۰۰
 شب شنبه ۲۹ ربیع الاول سنه ۷۰۰ ۷۰۰ غره ربیع الاول سنه ۷۰۰ ۱۹ محرم سنه ۷۰۰
 ۲۲ شعبان سنه ۷۰۰ ۲۵ جمادی الاخری سنه ۷۰۰ ۲۸ صفر سنه ۷۰۰ ۷۰۰ ر
 ربیع الاول سنه ۷۰۰ ۷۰۰ جمادی الاول سنه ۷۰۰ ۱۱ ذی القعدة سنه ۷۰۰ ۱۰ محرم سنه ۷۰۰
 ۷۰۰ صفر سنه ۷۰۰ ۷۰۰ غره شوال سنه ۷۰۰ ۲ ربیع الاول سنه ۷۰۰



قطب الاقطاب فرید الدھر و حمید العصر
حضرت ولانا شاہ احمد سعید صاحب
نقشبندی مجددیؒ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مولف کتاب

حضرت شاہ احمد سعید صاحب مجددی رحمۃ اللہ تعالیٰ

کے حالات

آپ حضرت شاہ ابوسعید صاحب مجددی رحمۃ اللہ کے صاحبزادہ ہیں۔ آپ علوم شریعت، طریقت و حقیقت کے محرم راز تھے اسی طرح علوم ظاہری، فقہ حدیث تفسیر میں بھی مہارت تامہ رکھتے تھے حضرت شاہ غلام علی صاحب سے طریقہ عالیہ مجددیہ میں بیعت ہوئے اور تکمیل کر کے حضرت شاہ صاحب سے خرقہ خلافت و دستار اجازت حاصل فرمائی۔

باکمال والد کی تربیت سے چھوٹی عمر میں قرآن مجید حفظ کیا۔ علوم تعلیمی و عقلیہ اپنے زمانے کے بے نظیر علماء حضرت

شاہ عبدالعزیز صاحب کے تلامذہ مولانا فضل امام مفتی شرف الدین اور حدیث و تفسیر مولوی رشید الدین صاحب سے حاصل کئے۔ اللہ تعالیٰ نے آپ کو علوم دینی و فیض باطنی کا حصہ وافر عنایت فرمایا۔

حضرت شاہ غلام علی نے آپ اور آپ کے والد ماجد حضرت شاہ ابوسعید اور شاہ رتوں اور مولوی بشارت اللہ کے متعلق بشارتیں دیں اور تحریر فرمایا کہ:-
”یہ چاروں حضرات اس زمانہ میں دین محمدی کے ستون ہیں“

اپنے والد بزرگوار حضرت شاہ ابوسعید رحمۃ اللہ علیہ کے انتقال کے بعد رشد و ہدایت کی مسند پر جلوہ افروز ہوئے۔ آپ کی ذات سے ہندوستان، خراسان اور دوسرے ملکوں کے نہاروں طالبان حق اپنی حسب حیثیت فیض یافتہ ہوئے۔

آپ کے خلفاء قندھار، کابل اور دوسرے علاقوں میں شہرت رکھتے تھے جنگ آزادی ۱۸۵۷ء کے زمانہ میں آپ محمل و عیال براہ لاہور عازم حجاز ہوئے اور وہیں ۱۲۷۷ھ میں

انتقال کیا۔ آپ کی ولادت باسعادت، معتبر قول کے مطابق ۱۲۱۷ھ میں ہوئی تھی۔ صاحبِ تذکرہ شاہ غلام علی نے آپ کی تاریخ ولادت ”منظرِ نیرداں“ سے نکالی ہے۔

آپ کے بھائی حافظ عبدالغنی و عبدالغنی بھی علم و عمل زہد و تقویٰ و ریاضت میں یگانہ روزگار تھے۔

بسم اللہ الرحمن الرحیم

تعریف بے حد و حساب ذاتِ بے مثال اللہ تعالیٰ کے لئے ہے اور درود بے شمار روح پر فتوح سرور را نبیاء صاحبِ قابِ قوسین ادا دنی، شمسِ افغنی، بدر الدجی، سراجِ بلاد اللہ محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم کے لئے اللہ تعالیٰ آپ پر اور آپ کی آل و اصحاب و ازواج پر لاکھوں درود و سلام نازل فرماتے۔ ابا بعد بندہ لاشئ بدنام کشفدگان درویشان احمد سعید مجددی نبیاً و طریقہ کائن اللہ عرض کرتا ہے کہ حاجی حرمین شریفین مقبول بارگاہِ الہی حاجی علاء الدین احمد نے درخواست کی کہ مراقبات و اشغال جو ہمارے امام اور قبلہ قیوم ربانی مجدد الف ثانی شیخ احمد فاروقی سرمنہدی کے خاندان اور سلسلہ میں معمول ہیں، تحریر

کروں۔ اپنی عدم لیاقت کے باوجود موصوف کی درخواست کو ٹال نہ سکا۔ بزرگوں کے کلام سے انتخاب کر کے چاروں سلسلوں کے اذکار و اشغال تحریر کیے۔ اور اس رسالہ کا نام اربع اہمار رکھ دیا۔ اللہ تعالیٰ سے توفیق کا طلبگار ہوں۔ میں نے اس رسالہ کو چار اہمار پر مرتب کیا ہے۔

نہراول۔ طریقہ شریفہ مجددیہ کے اشغال و مراقبات کے بیان میں جانتا چاہتیے کہ حضرت قیوم ربانی مجدد الف ثانی رحمۃ اللہ تعالیٰ رکہ جن کی ولادت باسعادت ۱۰۴۰ھ میں ہوئی اور وفات ۱۱۳۲ھ میں ہوئی اور کسی نے آپ کی تاریخ کیا خوب نکالی ہے (عمر احمدی مجدد الفیض ولاد۔ ترحیل بود کہ نقش بند تقویٰ) کے نزدیک انسان دس لطیفوں سے مرکب ہے۔ پانچ کا تعلق عالم امر سے ہے اور پانچ کا تعلق عالم "خلق" سے جن لطائف کا تعلق عالم "امر" سے ہے وہ یہ ہیں: قلب، روح، سر، خفی، اخفی ان کے اصول عرش مجید پر ہیں اور لامکانیت سے تعلق رکھتے ہیں، اللہ تعالیٰ نے اپنی قدرت کاملہ سے ان جواہر مجردہ کو انسانی جسم کے چند جگہوں پر امانت رکھا

ہے۔ دنیاوی تعلقات اور نفسانی خواہشات کی وجہ سے یہ لطائف اپنے اصول و اصل مرکز کو بھول جاتے ہیں یہاں تک کہ شیخ کامل و مکمل کی توجہ سے اپنے اصول سے آگاہ ہو جاتے ہیں۔ اور ان کی طرف میلان کرتے ہیں، اکشش الہی اور نزدیک ظاہر ہوتی ہے۔ تا آنکہ وہ اپنی اصل کی طرف پہنچ جاتے ہیں۔ پہراصل کی اصل کی طرف۔ اور اسی طرح ترقی کرتے ہی رہتے ہیں۔ یہاں تک ذات بحت جو صفات اور شئون سے خالی و مبرا ہے کی طرف پہنچ جاتے ہیں۔ پھر ان کو اکمل بقا حاصل ہو جاتی ہے۔

عالم "خلق" کے لطائف یہ ہیں۔ لطیفہ نفس، اور چار لطائف عناصر اربعہ کے ہیں۔

عالم خلق کے ہر لطیفہ کی اصل، عالم امر کے کسی لطیفہ کی اصل ہے چنانچہ لطیفہ نفس کی اصل، اصل قلب ہے اصل لطیفہ بادا اصل لطیفہ روح ہے اصل لطیفہ آب اصل لطیفہ سر ہے۔ لطیفہ نار کی اصل لطیفہ خفی کی اصل ہے لطیفہ خاک کی اصل لطیفہ اخفی کی اصل ہے۔

دیکھ یہ بھی یاد رکھیں کہ ان لطائف میں سے ہر لطیفہ

کا نور جدا۔ جدا ہے۔ چنانچہ لطیفہ قلب کا نور زد ہے، لطیفہ روح کا نور سرخ ہے، لطیفہ سر کا نور سفید ہے، لطیفہ خفی کا نور سیاہ، اخفی کا بسز ہے، تزکیہ کے بعد لطیفہ نفس کا نور میرے خیال میں بلا کیفیت ہے (یعنی اس کا کوئی رنگ نہیں ہے)

ان لطائف میں ہر لطیفہ انبیاء و اولو العزم میں سے کسی نبی کے تحت قدم مبارک واقع ہے۔ چنانچہ لطیفہ قلب حضرت آدم علیہ السلام کے زیر قدم ہے۔ لطیفہ روح حضرت نوح علیہ السلام و حضرت ابراہیم علیہما السلام کے زیر قدم ہے۔ لطیفہ سر حضرت موسیٰ علیہ السلام کے زیر قدم ہے، اخفی زیر قدم حضرت عیسیٰ علیہ السلام۔ لطیفہ اخفی حضرت خاتم الرسل محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم کے زیر قدم ہے۔

مشائخ حضرات نقشبندیہ رحمہم اللہ تعالیٰ کے یہاں سب سے پہلے لطائف عالم امر کی اصلاح کا معمول ہے اور اس کے لئے ان حضرات نے تین طریقے مقرر فرماتے ہیں۔

پہلا طریق
اسم ذات یا نفی و اثبات کے ذکر میں
اسم ذات کا ذکر اس طرح کرنا چاہیے کہ

زبان کو تالو سے لگاتے اور دل کو خیالات سے خالی کرے اور جس بزرگ سے ذکر لیا ہے۔ ان کے متعلق یہ سمجھے کہ وہ میرے سامنے بیٹھے ہوتے ہیں۔ پھر دل کی زبان سے اللہ اللہ کہے (دل کی جگہ بائیں پستان کے نیچے دو انگلی کے فاصلہ پر ہے) اللہ اللہ کا مفہوم خیال میں رکھے یعنی وہ ذات جو تمام صفات کا ملہ سے متصف اور تمام صفات ناقصہ سے پاکیزہ و مبرا ہے، اکثر اوقات اسی طرح ذکر پر مداومت کرے یہاں تک کہ دل ذکر سے جاری ہو جائے اس کے بعد لطیفہ روح میں ذکر کرے لطیفہ روح کی جگہ (لطیفہ قلب کے مقابل) داہنے پستان کے دو انگلی نیچے ہے پھر لطیفہ سر میں ذکر کرے جس کی جگہ بائیں پستان کے برابر دو انگلی کے فرق سے وسط سینہ کی طرف مائل ہے پھر لطیفہ اٹنی سے جس کی جگہ وسط سینہ ہے ذکر کرے اس طرح لطائف خمسہ جاری ہو جائیں گے اس کے بعد لطیفہ نفس سے ذکر کرے جس کی جگہ پیشانی ہے پھر قابلیہ (لطائف عناصر اربعہ) سے ذکر کرے جس کی جگہ تمام انسانی جسم ہے تا آنکہ رو میں رو میں سے ذکر جاری ہو جائے گا، اس کو سلطان الاذکار کہتے ہیں۔ جانتا چاہیے کہ عالم امر کے ہر لطیفہ کی عرش پر ایک اصل ہے جب تک کہ وہ اپنی اصل تک نہیں پہنچتا اس کو

فنا حاصل نہیں ہوتی۔ چنانچہ اصل قلب تجلی افعال الہی ہے
اصل روح صفات ثبوتیہ ہیں۔ اصل سرشیوات ذاتیہ ہیں
اصل خفی صفات سلبیہ ہیں، اصل اخفی شان جامع ہے
لہذا ان اصول کے لحاظ سے مراقبات کرے۔

لطیفہ قلب کا مراقبہ اس طرح کرے کہ اپنے قلب کو
حضور اکرم صلی اللہ علیہ وسلم کے قلب مبارک کیساتھ رکھ کر جناب
باری میں عرض کرے: اے اللہ تجلی افعال کا فیض کہ جو قلب
محمد صلی اللہ علیہ وسلم سے قلب آدم علیہ السلام میں پہنچا ہے۔
میرے قلب میں پہنچا، لطیفہ قلب کی فنا تجلی افعال میں
ہو جائے گا اس مرحلہ میں سالک کے اپنے افعال اور تمام
مخلوقات کے افعال اللہ تعالیٰ کے افعال کے باسوا خفی
ہو جاتے ہیں اس ولایت قلب کو ولایت آدم علیہ السلام کہتے
ہیں اور جس سالک کو یہ ولایت حاصل ہو جاتی ہے اس
کو آدمی المشرّب کہتے ہیں۔

لطیفہ روح کے مراقبہ کا طریقہ یہ ہے کہ اپنے لطیفہ
روح کو رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم کے لطیفہ روح کے ساتھ رکھ کر
عرض کرے: اے اللہ تجلیات ثبوتی کا فیض کہ جو جناب

رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم کے لطیفہ روح سے حضرت
نوح اور حضرت ابراہیم علیہما السلام کے لطیفہ روح میں پہنچا
میرے روح میں پہنچا۔ جو شخص کہ اس لطیفہ میں داخل
ہو جاتا ہے اُس کو ابراہیم المشرب کہتے ہیں۔ اس وقت
سالک اپنی صفات اور تمام مخلوقات کی صفات کو اپنی
ذات اور تمام ممکنات سے سلب کر کے اللہ تعالیٰ کی طرف
منسوب دیکھے گا۔ اسی طرح لطیفہ "سر" کو حضور انور
صلی اللہ علیہ وسلم کے لطیفہ سر کے مقابل سمجھ کر عرض کرے
کہ شیونات ذاتیہ کا فیض کہ جو حضور علیہ الصلاۃ والسلام
کے سر مبارک سے حضرت موسیٰ علیہ السلام کے سر میں پہنچا
میرے سر میں پہنچا۔ جو سالک کہ اس لطیفہ سے داخل الی اللہ
ہوتا ہے اُس کو موسوی المشرب کہتے ہیں۔ سالک اس وقت
اپنی ذات کو ذات حق سبحانہ و تعالیٰ میں فنا پاتا ہے۔

اس کے بعد اپنے لطیفہ خفی کو لطیفہ خفی حضور انور
صلی اللہ علیہ وسلم کے مقابل سمجھ کر عرض کرے کہ صفات
سلبیہ کا فیض جو حضور اکرم صلی اللہ علیہ وسلم کے خفی
مبارک سے حضرت عیسیٰ علیہ السلام کے خفی میں پہنچا ہے

میرے خفی میں پہنچا، جو سالک کہ اس مقام پر پہنچا ہے اُس کا نام عیسوی المشرّب ہے حق سبحانہ و تعالیٰ کا تمام عالم سے منفرد اور مجرد ہونا اس مقام پر سالک کو مشہود ہوتا ہے۔ پھر لطیفہ اخفی کو حضور انور صلی اللہ علیہ وسلم کے اخفی کے مقابل سمجھ کر عرض کرے کہ ”شان جامع“ کا فیض کہ جو اللہ تعالیٰ نے حضور اکرم صلی اللہ علیہ وسلم کے اخفی میں پہنچایا ہے میرے اخفی میں پہنچا۔ جو سالک کہ اس راستہ میں داخل ہوتا ہے اُس کو محمدی المشرّب کہتے ہیں تخلّق باخلاق اللہ را اللہ تعالیٰ کے اخلاق سے آراستہ ہونا سالک کو اس درجہ میں نصیب ہوتا ہے دمصرع آتیا کرنا خواہد و میلش بکہ باشد و معلوم نہیں کہ دوست کس کو چاہتا ہے اور اُس کا میلان کس کی طرف ہوتا ہے۔

نفی و اثبات کے ذکر کا طریقہ یہ ہے کہ سب سے پہلے اپنی سانس کو ناف کے نیچے بند کرے اور بزبان خیال کلمہ ”لا“ کو ناف سے دماغ میں پہنچائے اور لفظ ”الہ“ کو دائیں کندھے پر لے جائے اور لفظ ”لا اللہ“ کی پانچوں لطائف میں گزار کر دل پر ضرب کرے اس طرح شد و مد کے ساتھ

کہ ذکر کا اثر تمام لطافت میں پہنچے اور لفظ محمد رسول اللہ کو
سانس چھوڑنے کے وقت خیال کی زبان سے کہے اور ذکر
میں معنی کا خیال رکھنا شرط ہے کہ سوائے ذاتِ حق کے کوئی
مقصود نہیں ہے اور ”لا“ کے وقت اپنی ہستی اور جمیع
موجودات کی نفی کرے اور اثباتِ اِلا اللہ کے وقت ذاتِ
حق سبحانہ و تعالیٰ کا اثبات کرے اس ذکر میں دوسری
شرط یہ ہے کہ زبانِ خیال سے چند مرتبہ خاکساری کا جزی
اور نیاز مندی سے جناب باری میں مناجات کرے کہ
پروردگار میرا مقصود تو ہی ہے اور تیری رضا میرا سرمایہ ہے
تو مجھے اپنی محبت و معرفت عطا فرما۔

اپنی توجہ قلب کی طرف اور قلب کی توجہ ذاتِ الہی
کی طرف رکھنا ضروری ہے کیونکہ نسبت کا حصول ان دو
چیزوں کے بغیر محال ہے۔ اس توجہ کو وقوفِ قلبی کہتے ہیں
پھر یہ بھی ضروری ہے کہ دل کو خیالات اور دوسوسوں سے
دور رکھے تاکہ یہ خیالات پر آگندہ اس پر غلبہ نہ کریں اس کو
نگہداشت کہتے ہیں۔

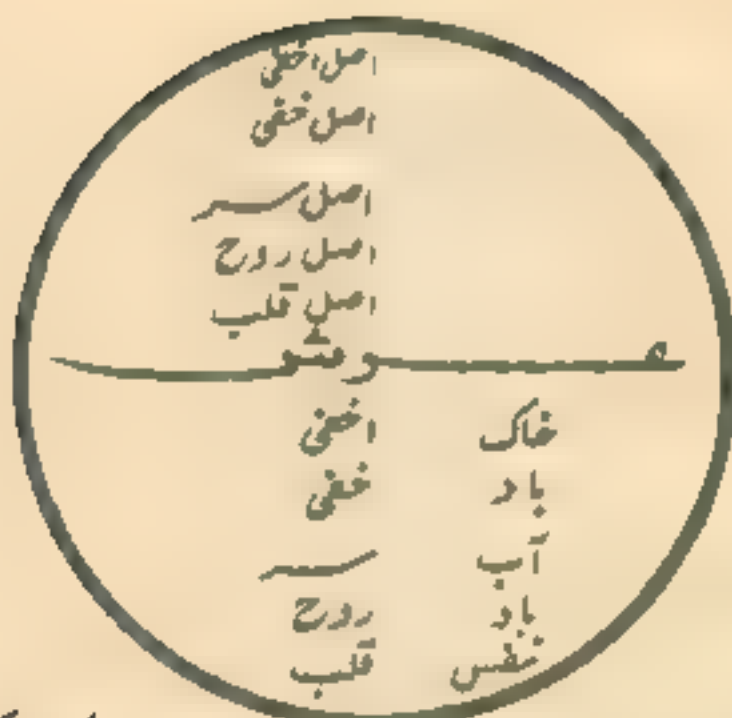
جس دم ذکر میں مفید ہوتا ہے گرمی دل۔ ذوق

و شوق، رقت، محبت، خیالات و وسوس کا ازالہ اس کے فوائد ہیں، اور اس سے کشف بھی حاصل ہو سکتا ہے نفی و اثبات کے ذکر میں حد و طاق کی رعایت معمول ہے۔ اور اس کو وقت و عدد دی کہتے ہیں۔ نفی و اثبات کے ذکر کا مذکورہ بالا طریقہ حضرت خضر علیہ السلام نے حضرت خواجہ عبدالحق غجدانی رحمۃ اللہ علیہ کو تعلیم فرمایا تھا۔ ایک سانس میں ایک بار سے لے کر اکیس بار تک پہنچائے اگر اکیس بار تک پہنچایا اور کوئی فائدہ نہیں دیکھا تو اس کا عمل باطل ہے۔ نئے سرے سے شرائط کی اچھی طرح پابندی کے ساتھ کرے۔

طریق دوم دوسرا طریقہ ”مراقبہ“ ہے جس کا مطلب یہ ہے کہ بغیر ذکر اور بغیر رابطہ شیخ خیالات فاسدہ سے اپنے دل کو محفوظ رکھنا اور اللہ تعالیٰ کی طرف دھیان رکھنا۔ اس کی تدبیر یہ ہے کہ عاجزی اور فروتنی کے ساتھ ذات الہی کی طرف ہر وقت متوجہ رہے تاکہ توجہ الی اللہ بلا مزاحمت اس کی عادت بن جائے اس کو ”حضور“ بھی کہتے ہیں اور ذکر سے مقصود بھی یہ ہی ہے۔

طریق سوم شیخ کامل و مکمل کی صحبت سے استفادہ
 تیسرا طریق ہے، شیخ کی توجہ اور اخلاص کی برکت سے دل
 غفلت سے پاک ہو جاتا ہے۔ جذبہ محبت اور مشاہدہ الہی کے
 انوار کی شمع مریدین روشن ہو جاتی ہے۔ شیخ کی موجودگی میں
 تو ادب اور اس کی خوشنودی کے خیال سے اور اس کی غیر
 موجودگی میں اس کا تصور کر کے مرید فیض پاتا ہے، مشائخ
 نے فرمایا ہے کہ یہ طریق مقصد تک آسانی سے پہنچانے والا
 ہے، اور اس کو رابطہ کہتے ہیں۔

ان سب اعمال و اشغال کے بعد جب دل کو
 حضور و جمعیت حاصل ہو جاتے۔ اور تقریباً چار گھنٹہ
 دل میں خطرات و وساوس نہ آئیں۔ تو یہ اس امر کی علامت
 ہے کہ دائرہ امکان جس کو مشائخ نے پہلا دائرہ کہا ہے۔
 کو سالک نے طے کر لیا ہے۔ بعض مشائخ نے انوار دیکھنا
 اس دائرہ کو طے کرنے کی علامت فرمایا ہے دائرہ امکان کا
 نصف زمیں سے عرش تک ہے اور دوسرا نصف عرش سے
 اوپر ہے اور عالم خلق عرش کے نیچے ہے، اس کی شکل یہ
 ہے:-



مراقبہ معیت :- اس کے بعد آیت کریمہ وهو معکم اینما کنتم
 (وہ ہر جگہ تمہارے ساتھ ہے) کے مراقبہ میں مشغول ہو جائے
 آیت کریمہ کے معنی کا خیال کرے کہ اللہ تعالیٰ کی معیت میرے
 اور کائنات کے ہر ذرہ کے ساتھ ہے۔ اس مقام میں لا الہ
 الا اللہ کا زبانی ذکر اس طرح کہ سالک کی توجہ قلب کی طرف
 ہو اور قلب کی توجہ اللہ تعالیٰ کی طرف معنی کی رعایت کے
 ساتھ بہت فائدہ دیتا ہے، اس مراقبہ میں فیض کا منشاء
 ولایت صغریٰ کا دائرہ ہے اور بطیفہ قلب پر فیض وارد
 ہوتا ہے۔ دائرہ ولایت صغریٰ دو کسور دائرہ ہے اور

اس کو دائرہ ظل اسما و صفات بھی کہتے ہیں۔ اس میں تجلیات افعالیہ الہیہ میں "سیر" حاصل ہوتی ہے۔

نیز اس مرتبہ میں توحید و جود، ذوق شوق، رونا و ہونا، ہر وقت ذات حق میں استغراق، و محویت اللہ تعالیٰ کی طرف کامل توجہ، ماسوا کے خیال کا مٹ جانا، حاصل ہوتا ہے اور اسی کو فنائے قلبی کہا جاتا ہے۔ جب سالک کی توجہ فوق سے ہٹ کر شش جہات کا احاطہ کرے اور نفس کا تزکیہ ہو جائے جس کی جگہ درمیان پیشانی ہے تو ولایت کبریٰ جو کہ ولایت انبیاء ہے شروع ہو جاتی ہے یہ ولایت تین دوائر اور ایک قوس پر مشتمل ہے۔

پہلے دائرہ میں آیت کریمہ سخن اقرب الیہ من جبل الوردیہ ہم متہاری رگ جان سے بھی زیادہ قریب ہیں کے مفہوم کا مراقبہ ہے جس کی نیت اس طرح کرے کہ اُس ذات سے جو میری جان کی رگ سے بھی میرے زیادہ نزدیک ہے۔ مجھ پر فیض آ رہا ہے۔ فیض کا منشاء وائرہ اولیٰ ولایت کبریٰ ہے لطیف نفس اور عالم امر کے لطائف خمسہ پر اس مرتبہ میں لا الہ الا اللہ کا ذکر زبان اور خیال سے

ان کے شرائط کے ساتھ، ترقی بخشنا ہے۔ کامل توجہ الی اللہ
 خطرات و وساوس کا ازالہ اسی طرح عروج و نزول اور
 قلب کی خاص کیفیات اس مقام کا نقد سرمایہ ہیں بلکہ آہستہ
 آہستہ تمام بدن پر انجذابی کیفیت طاری رہتی ہے۔ اس مرتبہ
 میں لطیفہ قلب کی بہ نسبت حالات و کیفیات بے رنگ
 اور بے مزہ ہیں، لطیفہ نفس میں اس مرتبہ کی نسبت جب
 قوی ہو جائے گی تو قلب فراموش ہو جائے گا۔

دوسرے دائرہ میں آیت شریفہ **محبہ و محبوند** روہ ان
 سے محبت کرتا ہے اور وہ اس سے محبت کرتے ہیں اس کے معنی
 کو ملحوظ رکھ کر مراقبہ محبت کرے اس تصور سے کہ اس
 ذات سے جو مجھے دوست رکھتی ہے اور میں اس کو دوست
 رکھتا ہوں میرے لطیفہ نفس پر فیض آ رہا ہے منشاء فیض
 ولایت کبریٰ کا دائرہ ثانیہ ہے جو کہ دائرہ اولیٰ کی وصل ہے
 مور و فیض صرف لطیفہ نفس ہے۔

تیسرے دائرہ میں بھی آیت کرمیہ **محبہ و محبوند** (وہ
 اللہ تعالیٰ کو دوست رکھتے ہیں اور اللہ تعالیٰ ان کو
 دوست رکھتا ہے) کے مفہوم کو ملحوظ رکھ کر خیال کرے کہ

اُس ذات سے جو مجھ کو دوست رکھتی ہے اور میں اُس کو دوست رکھتا ہوں میرے لطیفہ نفس پر فیض آ رہا ہے منشاء فیض ولایت کبریٰ کا دائرہ ثالث ہے جو ایشار علم کی ولایت اور دائرہ ثانیہ کی اصل ہے قوس میں بھی آیت کریمہ مذکورہ بالا کے مفہوم کو ملحوظ رکھ کر خیال کرے کہ اُس ذات سے جو مجھے دوست رکھتی ہے اور میں اُس کو دوست رکھتا ہوں میرے لطیفہ نفس پر فیض آ رہا ہے فیض کا منشاء ولایت کبریٰ کی قوس ہے جو کہ تیسرے دائرہ کی اصل ہے۔ یہ تین اصول ذات حق سبحانہ و تعالیٰ کے اعتبار ہیں کہ جو صفات و شیونات کے مبادی ہیں۔

ہر زمانے روی جاناں را انقلابے دیگر است

ہر حجابے را کہ طے کردی حجابی دیگر است

ولایت کبریٰ کے مقام بلند میں سالک کو درج ذیل

امور حاصل ہوتے ہیں۔ سینہ کھل جاتا ہے۔ صبر و شکر کا

مقام نصیب ہوتا ہے۔ کہ قضا و قدر کے حکم پر چوں و چرا

ختم ہو جاتی ہے۔ احکام شرعیہ کے قبول کرنے میں دلیل کی

ضرورت نہیں رہتی جن چیزوں میں دلیل کی ضرورت ہوا

کرتی ہے وہ سب کے سب بدیہی بن جاتی ہیں۔ ہر قسم کی شورش سے اطمینان حاصل ہوتا ہے۔ اللہ تعالیٰ کے وعدوں پر کامل ترین یقین ہو جاتا ہے نفس کو استہلاک و اضمحلال (ہلاک ہونا اور گھٹنا) ہوتا ہے۔ جس طرح کہ برف و صوب میں گھل جاتی ہے۔ توحید شہودی جلوہ گر ہو جاتی ہے۔ "انا" مرجاتا ہے کہ سالک اپنے وجود کو حضرت حق جل مجدہ کے وجود کا پر تو اور اپنے وجود کے توابع کو حق تعالیٰ کے وجود کے پر تو کے توابع جانتا ہے جب خود کے لئے لفظ انا استعمال کرتا ہے تو اس کو مجاز سمجھتا ہے۔ اپنی نیتوں کو تہمت زدہ اور اپنے عملوں کو ناقص سمجھتا ہے۔

اخلاق حمیدہ پیدا ہو جاتے ہیں۔ رذائل اخلاق حصر، نجل، حسد، کید، تکبر، حب جاہ وغیرہ سے تزکیہ و صفائی ہو جاتا ہے۔

ولایت کی بوعنی اور سیر اسم الظاہ صوطہ کرنے کے بعد اسم الباطن کی سیر و سلوک سامنے آتا ہے، سیر اسم الباطن کو ولایت علیا اور ولایت ملائکہ کرام کہا جاتا ہے۔ اس ولایت میں سوائے عنصر خاک عناصر ثلاثہ

یعنی آگ پانی، ہوا سے کام پڑتا ہے مراقبہ میں ذات باری جو اسم الباطن کا معنی ہے کو محفوظ رکھے فیض کا منشاء دائرہ ولایت علیا ہے۔ لا الہ الا اللہ کا ذکر اور نفل نماز بکثرت پڑھنا ترقی بخشتا ہے۔ توجہ، حضور اور عناصر ثلاثہ میں عروج و نزول حاصل ہوتا ہے۔ اس دائرہ میں باطن کے اندر عجیب وسعت اور طاء اعلیٰ (فرشتوں کی دنیا) کے ساتھ مناسبت پیدا ہو جاتی ہے اور ہو سکتا ہے کہ فرشتے ظاہر ہونے لگیں۔ اور ایسے راز جو پوشیدہ رکھنے کے لائق ہیں معلوم ہونے لگیں۔

جب اسم الظاہ اور اسم الباطن کی سیر سالک نے طے کر لی تو گو با اس کو مقصود یعنی ذات بخت کی طرف سیر کے لئے ڈوبا زو میسر آ گئے۔ ولایت علیا طے کرنے کے بعد اگر فضل الہی شامل ہو تو اس کو سب سے پہلے کمالات نبوت میں سیر واقع ہوگی۔ کمالات نبوت کا مطلب ہے تجلی ذاتی۔ دائمی۔ بے پردہ اسما و صفات اس جسک ذات بخت کا کہ جو منشاء ہے کمالات نبوت کا مراقبہ کرتے ہیں اور مورد فیض لطیف خاک ہے۔

اس عجیب مقام میں جس کے ایک نقطہ کا طے کرنا تمام

مقاماتِ ولایت سے بہتر ہے حضور بے جہت حاصل ہوتا ہے
 نگرانیِ شورش، طلبِ بے تابی شوقِ سب کے سب زائل
 ہو جاتے ہیں اور ان سے یقین حاصل ہو جاتا ہے معرفت کے
 مقام، حال یہاں کوتاہ دست معلوم ہوتے ہیں۔ لا تدرکہ
 الا بصار کے مصداق یافت اور ادراک یہاں پر نارسائی
 کی علامت ہے نسبتِ باطن کی بے علمی اور ناشناسی اور
 وصلِ عریانی کی حقیقت حاصل ہوتی ہے اور اس جگہ
 وصول ہے، حصول نہیں۔

اتصلے بے تکلیف بے قیاس

ہست رب الناس را با جانِ ناس

یعنی لوگوں کے رب کو لوگوں کی جانوں کے ساتھ ایک
 بے اندازہ اور بے کیف اتصال ہے، صفائیِ قلب،
 اطمینانِ کامل، شریعتِ محمدیہ علی صاحبہا الف الف تحیہ
 کا اتباع، باطنی نسبت میں وسعت، اور بے رنگی و بے
 کیفی حاصل ہوتی ہے، اس مقام کے معارفِ انبیاء علیہم
 السلام کے شریعتیں ہیں۔ یہ انبیاء علیہم السلام کا مقام ہے
 اور دوسروں کو انبیاء کی متابعت و وراثت سے

حاصل ہوتا ہے۔ توحید و جود و قیود ہی جو کہ معارف میں سے ہیں راستہ میں رہ جاتی ہیں۔ اس کے بعد کمالات رسالت کا مراقبہ کرے، اس ہیئت سے کہ اس ذات بخت سے جو کمالات خاص رسالت کا منشا رہے سالک کی ہیئت و جدانی پرفیض آ رہا ہے دسوں لطیفوں میں تکمیل اور تقریر کو ہیئت جدانی کہتے ہیں عروج و نزول و اسکدات تمام بدن کا حصہ ہے۔ قرآن مجید کی تلاوت اور لمبی قرأت کے ساتھ نقل نماز میں کمالات ثلاثہ اسی طرح حقائق سبعہ جن کا بیان آگے آ رہا ہے میں ترقی بخشتا ہے۔ اس مرتبہ میں بھی بے رنگی اور بے کیفی کی کیفیت پیدا ہوتی ہے یہ سارے مقالات ذات بحث حق بجا و تعالیٰ کے بحر بے کنار کی موجیں ہیں جل جلالہ و عم نوالہ۔

اس کے بعد اس ذات بخت سے جو کمالات اولوالعزم کا منشا رہے اپنی ہیئت و جدانی پرفیض لینے کا مراقبہ کرے۔ اس کے بعد حقیقت کعبہ کا مراقبہ کرے اس طرح کہ اس ذات واجب الوجود سے جس کو تمام ممکنات سجدہ کرتی ہیں اور جو حقیقت کعبہ ربانی کا منشا رہے میری ہیئت و جدانی پرفیض آ رہا ہے۔ اللہ تبارک تعالیٰ کی عظمت اور بڑائی سالک

پر مشہود ہو جاتی ہے اور سالک کے باطن پر ہیبت غالب ہو جاتی ہے۔ جب فنا و بقا اس مرتبہ پاک کی حاصل ہو جاتی ہے تو سالک خود کو بھی اس سے متصف سمجھتا ہے، اور ممکنات کی توجہ اپنی طرف سمجھتا ہے۔

بعد ازاں حقیقت قرآن مجید کا مراقبہ کرے کہ اُس کمال وسعت والی بے چون ذات سے جو منشاء حقیقت قرآن مجید ہے میری ہیبت و صدائی پر فیض آرہا ہے۔ کلام الہی کے بطون اسرار اس جگہ ظاہر ہوتے ہیں اور کلام اللہ کے ہر حرف میں معانی کا ایک بے پایاں دریا نظر آتا ہے۔ جس سے گوہر مقصود حاصل ہوتا ہے۔ قرآن مجید پڑھنے کے وقت قاری کی زبان شجرہ موسوی کا حکم رکھتی ہے اور قاری کا تمام قالب زبان میں معلوم ہوتا ہے، قرآن مجید کے انوار کے ظاہر ہونے کی علامت عارف کے باطن کے اوپر ایک ثقل راجحہ کا وارد ہونا ہے۔

آیت کریمہ اِنَّا سَنُلْقِيْكَ عَلَيْهِمْ قَوْلًا ثِقَلًا رَہے شک عنقریب ہم تجھ پر ایک بھاری قول ڈالیں گے، میں اس حقیقت کی طرف اشارہ ہے۔

اس پاک مرتبہ سے بھی اُوںچا ایک اور مرتبہ ہے جس کا نام حقیقت ہے
 صلاۃ ہے اس کا مراقبہ اس طرح معمول ہے کہ سالک نیت
 کرے کہ اُس ذات بے مثل کمال وسعت والی بے چون
 سے جو حقیقت صلاۃ کا منشا ہے میری ہمت و جدائی پر
 فیض آ رہا ہے اس مقام کی بلندی کے بارے میں کیسے
 لب کشائی کی جائے۔ کیونکہ حقیقت قرآن مجید اس کا ایک حصہ
 ہے اور حقیقت کعبہ دوسرا حصہ جس سالک کو یہ پاکیزہ
 حقیقت مل جائے تو وہ نماز کی ادائیگی کے وقت اس
 وارفانی سے چلا جاتا ہے اور دار آخرت میں داخل ہو جاتا
 ہے، حدیث شریف ان تعبد اللہ کانک تراء اس مقام
 کو پوری طرح آشکارا کرتی ہے اور اسی حالت شریفی کے
 متعلق حضور اکرم صلی اللہ علیہ وسلم نے ارشاد فرمایا ہے۔
 الصلاۃ معراج المؤمن (نماز مومن کی معراج ہے) نیز آپ
 نے ارشاد فرمایا ہے اقرب الی کون العبد من الرب فی
 الصلاۃ (بندہ اپنے رب سے سب سے زیادہ نماز میں قریب
 ہوتا ہے) اگر نماز پڑھنے کا حکم نہیں فرماتا تو چہرہ مقصود کی
 نقاب کشائی کون کرتا۔ اور طالب کو مطلوب کی رہنمائی کون

کرتا انگاروں کو لذت بخشنے والی نماز ہے۔ بیماروں کو آرام پہنچانے والی نماز ہے۔ ”ارحمنی یا بلال“ اسے بلال مجھے نماز کے ذریعہ راحت پہنچا، میں اسی کی طرف اشارہ ہے، اور قرۃ عینی فی صلاۃ۔ میری آنکھ کی ٹھنڈک نماز ہے میں بھی اسی کی طرف رہنمائی ہے۔ لوگ نماز کی حقیقت سے ناواقف ہیں یہی وجہ ہے کہ صوفیوں کا ایک جم غفیر اپنے اضطراب اور فیض کی تسکین و علاج راگ و نغموں کے پردہ میں دیکھتے ہیں اور اپنے مطلوب کو سماع و وجد و تواجد میں تلاش کرتے ہیں اسی لئے وہ رقص و رفاصی کو اپنی عادت بنا لیتے ہیں اگر نماز کے کمالات کا ایک شمع بھی ان پر ظاہر ہوتا تو کبھی بھی سماع و نغمہ کا دم نہ بھرتے اور وجد و تواجد کو یاد نہ کرتے۔

چوں ندیدند حقیقت رہ افسانہ زوہد
حقیقت صلاۃ کے اوپر معبودیت صرفہ کا مرتبہ ہے جو کہ سب کی اصل اور سب کی جائے پناہ ہے اس مرتبہ میں وسعت اور اس کے ساتھ کوتاہی ظاہر ہوتی ہے۔ امتیاز راہ میں رہ جاتا ہے سیر قدمی تمام ہو جاتی ہے۔

لیکن الحمد للہ نظر کو منع نہیں فرمایا گیا دسیر قدمی کی کوئی گنجائش نہیں ہے یعنی پرواز سے اس میں نہیں پہنچ سکتا بلکہ سیر نظری ہے نظر یعنی فکر سے فیض لے سکتا ہے کیونکہ نظر ہر جگہ پہنچ سکتی ہے ع

بلا بودی اگر این ہم بنودی

یعنی اگر یہ بھی نہیں ہوتا تو مصیبت ہوتی۔

اس مرتبہ میں مراقبہ ذات محض جو معبودیت منہ کا منشا رہے کرتے ہیں، قف یا محمد راے محمد صلی اللہ علیہ وسلم توقف فرمائے میں ممکن ہے اشارہ اسی کوتاہی قدم کی طرف ہو یعنی محمد صلی اللہ علیہ وسلم ٹہر جائے اور قدم آگے نہ بڑھائے کیونکہ مرتبہ حقیقت کے اوپر حضرت حق سبحانہ و تعالیٰ کے تجرد و تنہو کا مرتبہ ہے کہ وہاں قدم کو جولانی کی اجازت نہیں ہے اور نہ گنجائش۔

کلمہ طیبہ لا الہ الا اللہ کی حقیقت اس مقام پر منکشف ہوتی ہے اور ما سوا اللہ سے عبادت کی نفی شکل ہو جاتی ہے۔ اور اس بات کا یقین کامل کہ معبود حقیقی کے سوا کوئی عبادت کے لائق نہیں ہے۔ اس مقام میں حاصل ہوتا ہے

اور عابد معبود سے کما ینبغی جدا ہو جاتا ہے لا الہ الا اللہ کے معنی
منتہیوں کے نسبت لا معبود الا اللہ ہیں وہ اس جگہ معلوم
ہو جاتے ہیں۔ جیسے کہ مبتدیوں کے نسبت لا موجود الا اللہ
اور متوسطین کی نسبت لا مقصود الا اللہ ہیں۔ اس
مقام مقدس میں نظر اور تیز بصری میں ترقی نماز کی عبادت
پر منحصر ہے۔

جاننا چاہیے کہ حقائق الہیہ کی سیر یہاں تک ختم
ہو جاتی ہے اب ان حقائق میں ترقی صرف اللہ تعالیٰ
کے فضل پر موقوف ہے اب حقائق ایثار کا بیان ہوتا
ہے ان حقائق میں ترقی سید الا برار صلی اللہ علیہ وسلم
کی محبت پر موقوف ہے جیسا کہ حق سبحانہ اپنی ذات کو
دوست رکھتا ہے۔ اسی طرح اپنی صفات اور افعال کو
بھی دوست رکھتا ہے پس محبت کی دو قسمیں
ہوئیں (۱) محبتیت (۲) محبوبیت، محبت ذاتیہ کے
کمالات کا ظہور حضرت موسیٰ کلیم اللہ علی نبینا وعلیہ السلام
میں اور کمالات صفاتی و محبوبیت اسمائی کا ظہور حضرت
ابراہیم خلیل اللہ علی نبینا وعلیہ الصلوٰۃ والسلام و دیگر

انبیاء علیہم السلام میں متحقق ہے۔ لہذا سالک کی سیر سب سے پہلے کمالات صفاقی اور حقیقت ابراہیمی میں کہ مقام خلعت اسی سے کنایہ ہے شروع ہوتی ہے۔

اس جگہ مراقبہ اس طرح کرے کہ اُس ذات سے جو حقیقت ابراہیمی کا منشاء ہے میری ہیئت وحدانی پر فیض آتا ہے۔ یہ مقام بہت ہی عجیب اور بہت برکتوں والا ہے۔ انبیاء کرام اس مقام میں حضرت خلیل علیہ السلام کے تابع ہیں اور حبیب خدا سیدالابرار صلی اللہ علیہ وسلم کو بھی بموجب آیت کریمہ اتبع ملۃ ابراہیم حنیفاً آپ ملت ابراہیم کی اتباع کریں جو سب سے ہٹ کر صرف اللہ کے ہونے والے ہیں، اتباع ملت ابراہیمی کا حکم فرمایا۔ اسی لئے حضور نے اپنے درود کو حضرت ابراہیم کے درود سے تشبیہ فرمائی۔ چنانچہ آپ نے اُمت کو درود ابراہیمی کی تعلیم فرمائی۔ اللہم صلی اللہ علی محمد کا صلیت علی ابراہیم و علی آل ابراہیم انک حمید مجید۔ اللہم بارک علی محمد کما بارکت علی ابراہیم و علی آل ابراہیم انک حمید مجید پس اس مقام میں درود ابراہیمی پڑھنا ترقی بخشتا ہے اور سالک کو

ذات حق سبحانہ کے ساتھ خاص اُنس و خلوت پیدا ہو جاتی ہے اور محبوبیت صفاتی جو کہ عالم مجاز میں خط و خال اور قد و عارض و غیرہ سے تعبیر کی جاتی ہے بطور عکس جلوہ گر ہوتی ہے اس مقام کو طے کرنے کے بعد سالک کی سیر حقیقت موسوی جو کہ محبت صرفہ سے کنایہ ہے میں ہوتی ہے، مراقبہ اس طرح کرے کہ وہ ذات جو حقیقت موسوی کا منشاء ہے میری ہمت و حرانی پر فیض پہنچاتی ہے۔ اس مقام میں ایک عجیب کیفیت پوری قوت سے ظاہر ہوتی ہے کمالاتِ مجیبت یعنی محبت ذاتی کا ظہور استغنا اور بے نیازی کے ساتھ ہوتا ہے یہی وجہ ہے کہ بعض موقعوں پر حضرت موسیٰ علیہ السلام سے بے تکلفی کے کلمات نکلے، چنانچہ اللہ تعالیٰ نے اُن کے کلام کو نقل کرتے ہوئے فرمایا: **إِنَّ هِيَ الْإِفْتِنَكِ**۔

اس مقام میں درود شریف اللہم صل علی سیدنا محمد و آلہ و اصحابہ و علی جمیع الانبیاء و المرسلین خصوصاً علی کلک موسیٰ علیہ السلام ترقی بخشا ہے۔

اس مقام سے اوپر مرتبہ حقیقتہ الحقائق ہے

جس کو حقیقت محمدیہ علی صاحبہا الف الف تحیہ کہا جاتا ہے
 اس جگہ مراقبہ اس طرح کیا جاتا ہے کہ وہ ذات جو محبوب
 بھی ہے اور محبوب بھی اور حقیقت محمدی کا منشاء ہے میری
 ہئیت وحدانی پر فیض رساں رہے گویا نام نامی محمد صلی اللہ
 علیہ وسلم کے دویم محبتیت و محبوبیت کی طرف اشارہ ہیں۔
 اس مقدس مقام میں خاص طرز پر فنا و بقا حاصل ہوتی ہے
 اور سرور دین و دنیا صلی اللہ علیہ وسلم کے ساتھ ایک
 خاص قسم کا اتحاد میسر ہو جاتا ہے اور رفع و وسط کے معنی کہ
 اکابر اولیاء اس کے قائل ہوتے ہیں یہاں ظاہر ہوتے ہیں
 اور تابع متبوع کے رنگ میں ایسی مشابہت پیدا کر لیتا
 ہے گویا کہ ہر دو ایک ہی چشمے سے پانی پیتے ہیں اور دونوں
 ہم آغوش و ہمنما رہیں اور دونوں ایک ہی بستر سے ہیں
 اور شیر و شکر ہیں۔ اور اس درجہ محبت آن سرور صلی اللہ
 علیہ وسلم سے پیدا ہو جاتی ہے کہ امام الطریقہ حضرت
 مجدد الف ثانیؒ کے اس قول کے معنی ظاہر ہوتے ہیں کہ
 میں خدا سے عز و جل کو اس لئے دوست رکھتا ہوں کہ وہ
 محمد صلی اللہ علیہ وسلم کا رب ہے۔ اس مقام میں سالک کو

اپنے تمام دینی و دنیوی امور اور ہر حرکت و سکون میں
محبوب رب العالمین سید الانبیاء صلی اللہ علیہ وسلم کے
ابتناع سے کامل رغبت ہو جاتی ہے۔ کثرت درود ترقی
بخشتا ہے۔

مرتبہ حقیقت محمدی علی صاحبہا الف الف تجلہ ظہور
اول ہے اور اس کو حقیقتہ الحقائق بھی کہتے ہیں اس لئے کہ
یہ تمام حقائق خواہ وہ حقائق انبیاء ہوں یا حقائق ملائکہ
علیہم الصلوٰۃ والسلام اس کے لئے ظل کی مانند ہیں۔

حقیقت محمدی کے بعد سالک کی ترقی دائرہ حقیقت
احمدی میں ہوتی ہے۔ اس مرتبہ میں مراقبہ اس طرح کرے کہ
وہ ذات جو حقیقت احمدی کا منشاء ہے میری ہیئتِ خدائی
پر فیض رساں ہے۔ اس مقام بلند میں نسبت سابقہ غلبہ
انوار کے ساتھ جلوہ گر ہوتی ہے اور عجیب و غریب کیفیت
پیدا ہوتی ہے۔ جو بیان کرنے اور لکھنے سے باہر ہے۔ محبوبیت
ذاتی اس مقام پر منکشف ہوتی ہے۔ محبوبیت ذاتی کا مطلب
یہ ہے کہ صرف ذات سے قطع نظر صفات سے محبت کی جائے
محبوبیت صفاتی کے سلسلہ میں پہلے گزر چکا ہے کہ محبوب

کے چند صفات ہوتے ہیں جن کی وجہ سے محبت کی جاتی ہے۔
البتہ یہ امر ذوقی ہے جب تک ذوق نہ ہو یہ امر حاصل
نہیں ہوتا۔ کسی نے کیا خوب کہا ہے۔

آندار و آن نگار کہ آنست ہرچہ ہست
آنرا طلب کنند حریفان کہ آن کجا است
ایک دوسرا شاعر کہتا ہے۔

شاہد آن نیست کہ موئے دمیلے دارد
بندہ طلعت آن باش کہ آنے دارد
یعنی معشوق وہ نہیں ہے کہ جس کے بال و لہریب اور جس
کی کمر پتلی ہو ہم تو اس کی خوبصورتی کے قائل ہیں جو کوئی
ادار کہتا ہو۔

اس مرتبہ میں درود شریف اللہم صلی علی سیدنا محمد
وعلی آل سیدنا محمد و اصحاب سیدنا محمد اقصیٰ صلواتک
عدد معلوما تک و بارک و سلم کذا تک ترقی بخشتا ہے۔

اب بطور وضاحت مقام حضرت قیوم ربانی مجدد
الف ثانی رحمۃ اللہ علیہ کے کمات سے چند سطور تحریر کرتا
ہوں۔ آپؐ نے فرمایا کہ ہمارے پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم دو

ناموں کے ساتھ موسوم ہیں اور آپ کے دونوں اسمائے مبارکہ قرآن مجید میں ذکر کئے گئے ہیں، محمد رسول اللہ اور اسمہ احمدہ اور ان دونوں مبارک ناموں کی ولایت علیحدہ علیحدہ ہے۔ ولایت محمدی اگرچہ حضور صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کے مقام محبوبیت ہی سے پیدا ہوئی ہے مگر اس جگہ آپ کی محبوبیت، محض محبوبیت نہیں ہے، محبت سے بھی میل رکھتی ہے، اگرچہ یہ میل اصالتاً ثابت نہ ہو، لیکن مقام محبوبیت محضہ کو مانع ہے!

اور ولایت احمد نری محبوبیت ہے کہ اس میں محبت کا ثنائیہ بھی نہیں اور یہ ولایت پہلی ولایت سے مطلوب سے نزدیکی کے اعتبار سے ایک مرحلہ آگے ہے، اور محب کے لئے مرغوب تر ہے، کیونکہ محبوب اگرچہ محبوبیت نام رکھتا ہے اور استغنا و بے نیازی اس کی کامل تر ہوتی ہے، محب کی نظر میں زیادہ زیبا اور زیادہ رعنا ہوتا ہے اور اکثر محب کو اپنی طرف کھینچتا اور اسے والد و فریقہ بنا تا ہے۔ مری لئے صرف اسکی زیبائی ہی آفت نہیں ہے بلکہ اسکی بے نیازی میرے لئے زیادہ مصیبت ہے

اور اس مصیبت و بلا سے مراد عشق کا افراط ہے کہ
محبوب خود عاشق ہے، سبحان اللہ اسم احمد کی کیا شان ہے،
کہ کلمہ مقدسہ احد سے اور حرف میم کے حلقہ سے جو اسرار
الہی کے غوامض سے ہے مرکب ہے۔

اللہ تعالیٰ نے عالم بے چوں میں، گنجائش نہیں رکھی
کہ عالم چوں میں اس سرکینوں کی تعبیر بغیر حلقہ میم کے
سما سکے، اگر گنجائش ہوتی تو اللہ تعالیٰ اس کے ساتھ تعبیر
فسماتے۔

وہ احد ہے، اس کا کوئی شریک نہیں اور حلقہ میم
طوق عبودیت ہے کہ بندہ کو مولا سے متمیز کرتا ہے، پس
بندہ وہی حلقہ میم ہے اور لفظ احد اس کی تعظیم کے لئے
اور اظہار خصوصیت کے لئے لایا گیا، فضلی اللہ علیہ علی آلہ وسلم
سوال :- مشائخ نے فنا و بقا کا جو ذکر فرمایا اور
ولایت کو اس کے ساتھ مربوط فرمایا تو اس کا کیا مطلب
ہے اور جو فنا و بقا تعین محمدی کے سلسلہ میں ذکر کی گئی۔
اس کے کیا معنی ہیں۔

جواب :- وہ فنا و بقا جس کے ساتھ ولایت مربوط

ہے شہود کی فنا و بقاء ہے۔ اگر فنا زوال ہے تو باعتبار نظر ہے اور اگر بقاء اثبات ہے تو وہ بھی باعتبار نظر ہے وہاں صفات بشری کا پوشیدہ ہو جانا مراد ہے۔ نہ کہ زوال۔ اور تعین کا فنا ایسا نہیں بلکہ اس میں صفات بشری کا زوال و جوہری محقق ہوتا ہے۔ اور حبد سے تکوینی روح کا انخلا ہے۔

اور تعین کے بقا میں بھی بندہ اگر چہ حق نہیں ہو جانا اور نہ بندگی کے دائرہ سے نکل جاتا ہے بلکہ حق سے بہت زیادہ نزدیک ہو جانا ہے اور بہت زیادہ معیت پیدا ہو جاتی ہے اور اپنے آپ سے اتنا دور ہو جاتا ہے کہ اس سے احکام بشری مسلوب ہو جاتے ہیں۔

مرتبہ حقیقت احدی ملے کرنے کے بعد ”حُب صرف“ کا مقام آتا ہے اس جگہ مراقبہ ذات جو حُب صرف کا منشا ہے کرتے ہیں۔ اس مقام میں کمال بلندی اور بے رنگی لازمی امر ہے، ذات مطلق اور لائق تعین کے بہت قریب ہونے کی وجہ سے کیونکہ سب سے پہلی چیز محبت ہے جو کہ ذات مطلق سے ظہور پذیر ہوتی یہی محبت منشا ظہور و مبداء تخلیق مخلوقات ہے۔ حدیث شریف۔

کنت کنزاً مخفياً میں ایک پھپھا ہوا خزانہ تھا
 ما حبيت ان اعرف من میں نے چاہا کہ میں پہچان جاؤں
 ما خلقت الخلق لان الله تو میں نے مخلوق کو پیدا کیا
 اعرف من تاکہ میں پہچان جاؤں۔

ہمارے اس بد ما پر نقص قطعی ہے اور اصل میں حقیقت
 عمری یہی ہے اور جو پہلے بیان ہوئی وہ اس کا ظل ہے
 حدیث قدسی۔

لو لا ک لما خلقت لا محمد صلی اللہ علیہ وسلم اگر آپ
 الا فلاک ولو لاک نہیں ہوتے تو میں آسمانوں
 لما اظہرت الہ بوبیۃ کو پیدا نہیں کرتا اور اگر آپ
 نہیں ہوتے تو میں اپنی ربوبیت
 کو ظاہر نہیں کرتا۔

میں بھی اس امر کی طرف اشارہ ہے خوب سمجھ لو اور کوتاہی
 کرنے والوں میں سے نہ ہو جاؤ۔ یہ مقام حضرت سید الاولین
 والا آخرین صلی اللہ علیہ وسلم کے ساتھ مخصوص ہے دوسرے
 انبیاء علیہ السلام کے حقائق اس جگہ پائے نہیں جاتے اس
 کے بعد مقام ”النعیم“ اور حضرت فات کے اطلاق کا ترجمہ

ہے کہ قدم کے لئے وہ ان جولانی کی گنجائش نہیں، یعنی سیر قدمی نہیں ہے۔ سیر نظری البتہ موجود ہے اور چونکہ حضرت ذات کی کوئی انتہا نہیں نظر عاجز حیران اور سرگردان ہے کسی نے کیا خوب کہا ہے۔

وامان نگہ تنگ و گل حسن تو بسیار

گلچین بہار تو ز وامن گلہ دارو

یہ مقام بھی حضور سید کائنات علیہ الصلوٰۃ والتسلیمات کے ساتھ خاص ہے اس جگہ مراقبہ اُس ذات کا جو تعینات سے بری ہے کرتے ہیں۔

یہ ہے مختصر طور پر مقامات کا بیان جس کے ساتھ اللہ تعالیٰ نے محض اپنے فضل و کرم کے حضرت محمد والہ ثانیؑ کو سرفراز اور ممتاز فرمایا اور ایک نیا طریقہ عنایت فرمایا۔

ذٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَّشَاءُ وَاللَّهُ
ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ۔

حضرت محمد والہ ثانیؑ اور آپ کے عظیم فرزندوں اور آپ کے بلند مرتبہ خلفاء، بڑے بڑے علماء اور عقلا راؤ

ارباب دانش و پیش کے ایک جہان کو ان مقامات قرب سے
بہرہ ور اور کامیاب بنایا ہے۔

چنانچہ اس فترہ بے مقدار اور لاشی بے اعتبار کو ان
دو بزرگ شیوخ اور کامل قطبوں نے جن میں ایک تو میرے
والد ماجد، سنت کے زندہ کونے والے، بدعات کو قطع کرنے
والے علم و حیا کے مصطور، جو دو سخا کے منبع یحییٰ و استقامت
کے پہاڑ، طریقت و حقیقت کے رازوں کے واقف یگشاہ
روزگار ہمارے آقا، ہمارے بادی حضرت، شاہ ابوسعید
صاحب اللہ تعالیٰ ان کی رہنمائی کو طابوں کے سروں پر
تادیر دائم و برقرار رکھے آپ کی تاریخ ولادت اس مصرعہ
سے ظاہر ہے "عالم و حافظ ولی بادا اور آپ کا اسم مبارک
بطور تعمید اس بیت سے ظاہر ہوتا ہے۔

قدت راہوی معطر چو دید
۱۴ سعادت پیوستہ عید

آپ کے قد کو خوشبو کے ساتھ معطر جب دیکھا تو عید نے
کلاہ سعادت پہن لی،

فی المہد یبطلق عن سعادتہ جد اثر النجابتہ ساطع البرہان
رجھولے میں اپنے دادا کی سعادت

کے متعلق گویا ہے، شرافت نسبتی کے اثرات بالکل ظاہر ہیں
 ”فرد“ سعید از ازل آمدہ نام اور سعادت بود اولین گام اور
 رازل سے ان کا نام سعید ہے، سعادت اُن کا پہلا قدم ہے
 آج کل آپ اپنے پیرومرشد کی مسند ہدایت و ارشاد پر فائز
 ہو کر ہزاروں طالبان حق کو جو دنیا کے حصّوں سے چوٹیوں
 اور ٹڈیوں کی طرح آپ کے آستانہ پر حاضر ہوئے فیض رساں
 ہیں اور شریعت محمدی اور طریقہ احمدی کی ترویج و اشاعت
 میں اپنے آبا و اجد کی طرح سرگرم عمل ہیں اللہم زدو فرد
 و کثر اخواننا فی الدین :-

دوسرے قطبوں کے قطب بوڑھوں اور جوانوں
 کے شیخ تیرھویں صدی کے مجدد و نائب رسول خلیفہ خدا،
 شریعت محمدی کی ترویج کرنے والے عالم ربانی، محبوبِ انبی،
 ہمارے امام ہمارے قبلہ ہمارے مرشد ہمارے ہادی حضرت
 شاہ عبداللہ المعروف شاہ غلام علی النقشبندی احمدی
 اللہ تعالیٰ آپ پر اپنی رحمتیں نازل فرمائے اور آپ کی برکات کا
 فیضان ہم پر جاری رکھے۔ آپ کا پہلا اسم مبارک اس بیت
 سے بطور تحیہ نکلتا ہے

ترکش تو بدست جائے عصا قیامت
 زمین دو بلا گریز نیست کاش بجاہ اوقتم
 اور آپ کا دوسرا نام اس شعر سے ظاہر ہے
 منع نظارہ را مکن لطف تو ایں قدریں است
 بندہ چشم خویش دان بہر من ایں نظریں است
 اپنی طرف دیکھنے کو منع نہ کرتیری مہربانی بس یہی کافی ہے اپنی
 آنکھوں کا غلام سمجھ میرے لئے یہ نظر کافی ہے، اور آپ کی ولادت
 باسعادت و مبارک اور سال وفات اس سے نکلتا ہے۔
 سال تولید و حیات و فوت آن سلطان پاک
 منظر جو دو امام و منظر نیر و پاکی
 نیز تاریخ وفات اس مصرعہ سے ظاہر ہوتی ہے
 جان بحق نقش بند ثانی واد
 نور اللہ مضجعه (اللہ تعالیٰ آپ کی آرام گاہ کو انوار
 سے بھر دے) یہی آپ کی تاریخ وفات ہے۔ حضرت ولانا
 خالد رومی کہ جو حضرت رحمۃ اللہ علیہ کے کامل ترین اور
 بزرگ ترین خلیفہ ہیں، بلا و عوب۔ روم شام میں قبولیت
 اور شہرت رکھتے ہیں، خوارق و کرامات آپ سے ظہور پذیر

ہوتے ہیں خواص و عوام متلاشیان حق کے آپ پناہ گاہ
ہیں، موصوف نے ایک قصیدہ حضرت پیر و مرشد کی تعریف
میں نظم کیا ہے۔ اس کے چند اشعار آپ کی یاد تازہ کرنے کے
سلسلہ میں درج ہیں۔

لیون کے پیشوا دشت خدا بینی کی سیاحت کرنے والے
اللہ تعالیٰ کے دوست دریلئے معرفت الہی کے ستیا ح۔ تمام اولیاء دین
کے چراغ، پیشواؤں کے رہنما، روحانی بزرگوں کے قبلہ و کعبہ، دنیا
کے چراغ، علم و نظر کے سورج، خزانہ معرفت کی کنجی۔ اسرار الہی کے خزانہ
قدس کے امین، عید اللہ اور ایسے بادشاہ کہ آپ کی توجہ
سے سیاہ پتھر بھی لعل بدخشاں کی خاصیت دیتا ہے ہندوستان
آپ کی انفاس کی برکت سے یمن ہو گیا۔ انفاس رحمانی کی ہلک
براہر جاری ہے۔ اگرچہ آپ کے مشعل کی جگہ دہلی ہو لیکن آپ
کی مشعل سے دنیا ایک کونے سے لے کر دوسرے کونے تک
نورانی ہے۔

نوع انسانی میں آپ کی کوئی مثل نہیں ہے
آپ کے فیض کی موجودگی میں سورج کو دنیا کی حکمرانی
کا دعویٰ زیب نہیں دیتا۔ آسمان کے لئے آپ کی عظمت و

رفت کے مقابلہ میں برابری کا امکان نہیں ہے۔ ہوا کو آپ کی بارگاہ میں آہستہ روی کی تاب نہیں ہے۔ اور آپ کی ہمت کے سامنے پہاڑ کو گران جانی کی۔

اگر پہلے زمانے کے استاد اس زمانہ میں ہوتے تو آپ کی محفل میں زانوئے ملہز تہ کرتے ہزرگوں نے معارف کے جو سینکڑوں دفتر بیان کئے وہ سب آپ کو ازہر ہیں اور وہ تمام بزرگ آپ کے نزدیک طفل مکتب کی حیثیت رکھتے ہیں۔

بہت سے بسطاطی اور منصور جیسے بزرگ آپ کے کوچہ میں پڑے ہوتے ہیں لیکن آپ نے اس بلند مرتبہ کے باوجود منہ سے انا الحق نہیں نکالا۔ زمانہ بھر کے اقطاب کا آپ کے معاملہ میں دعویٰ رہنمائی ایسا ہی زیب دیتا۔ جیسا کہ اندھیرا دشمن چاند کے مقابلہ میں بڑھانے کے آپ کی روحانیت کے مقابلہ میں دیگر ارواح اتنی پست ہیں کہ آپ کے قلعہ فکر تک ان کی پہنچ ہی نہیں ہو سکتی۔

آپ نے اپنی توجہات سے تمام مقاماتِ مجددی میں سرفرازا و ممتاز فرمایا اور اپنی ناقص استعداد کے موافق ہر مقام کی کیفیت و برکت اور نور جدا جدا دریافت کی ان

میں سے بعض باز چھپانے کے لائق ہیں کمان کے بیان کرنے کا مجھے حکم نہیں دیا گیا ہے۔

بحان اللہ اپنے پیر دستگیر جن پر میری دل و جان قربان ہو کی قوت توجہ کو کس طرح بیان کروں کہ آپ جب ایک مقام کی توجہ دلاتے تھے تو ایسا معلوم ہوتا تھا کہ اس مقام کو اپنی جگہ سے اٹھا کر مجھ کے ترین پر ڈال دیا ہے یا اس حقیر کو امکان کی پستی سے اٹھا کر مقام بلند پر پہنچا دیا ہے حضرت والا کی غایت و شفقت اس نااہل پر اس قدر تھی کہ اگر ساری عمر اپنی ہلکوں سے آپ کے آستانہ کی جا رو بکشی کروں تب بھی معمولی سا حق تربیت والا کا ادا نہ ہو۔

(منرد)

اگر میرے روئیں روئیں کو زبان دے دی جائے تو آپ کے ہزار احسانات کا ایک شکریہ بھی ادا نہ کر سکوں چنانچہ ایک روز بندہ نوازی کرتے ہوئے اپنے غلام کو آپ نے طلب فرمایا اور اپنے نزدیک بٹھلایا اور پیران کبار کی فاتحہ پڑھ کر میری طرف توجہ فرماتی ہیں نے دیکھا کہ جناب رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم اور حضرت مجدد الف ثانی خازن الرحمۃ شیخ محمد سعید

حضرت عروۃ الوثقیٰ خواجہ محمد مصوم تشریف لائے ہیں اور
 حضرت پیر دستگیر کی جگہ پر حضرت مجدد الف ثانی تشریف
 فرما ہوئے، اور حضرت مجدد کے سر مبارک کی طرف تھوڑے
 فاصلہ پر حضور اکرم صلی اللہ علیہ وسلم ہوا میں معلق تشریف
 فرما ہیں اور ستید عالم صلی اللہ علیہ وسلم اس حقیر پر توجہ
 مبذول فرما رہے ہیں اس طرح کہ حضور صلی اللہ علیہ وسلم
 کافیض حضرت مجدد سے ہوتا ہوا اس خاکسار تک پہنچ
 رہا ہے اور اس ناچیز ذرہ کو روشن و منور بنا رہا ہے، اس
 وقت جو عجیب و غریب کیفیت حاصل ہوئی وہ نہ بیان
 کی جاسکتی ہے نہ تحریر میں سما سکتی ہے، بہت دیر تک بیہوش
 رہا، اور نسبت خاص کے دریا میں مستغرق رہا۔

اس حلقہ میں والد محترم مدظلہ اور عم مکرم مشاہ
 رؤف احمد صاحب جو والد محترم کے اجل خلفا میں ہیں اور
 جنہوں نے آپ کے ملفوظات و مکتوبات جمع فرمائے ہیں
 نیز ستید اسماعیل مدنی جو حضور صلی اللہ علیہ وسلم کے اشارہ
 غیبی کے سبب نسبت باطنی کے حصول کے لئے پیرو مرشد
 کی خدمت میں حاضر ہوئے بحالت مراقبہ موجود تھے تو

صبح جب پیرو مرشد مظلہ سے اپنا یہ مشاہدہ عرض کیا تو آپ نے اس کی تصویب و تصدیق فرمائی، مگر اخفا کا حکم فرمایا۔

اس واقعہ کے بیان کرنے کا مقصد پیرو مرشد کی قوت و تصرف کا اظہار ہے کہ اللہ تعالیٰ نے آپ کو کتنے بلند مرتبہ اور عالی مقام پر فائز فرمایا تھا۔ آپ کا وجود مبارک منجملہ آیات الہی کے ایک آیت اور خدا تعالیٰ کی بے پایاں رحمتوں میں ایک رحمت تھا عالم میں آپ کی مثال اسی طرح معدوم ہے جیسے عنقار مغربی کا وجود وہ

میں نے دنیا چھان ماری، بہت سے حسینوں کے لطف و کرم آزمائے، بہت سے حسین دیکھے مگر تم چیز ہی کچھ اور ہو۔

نیز اسی دوران عید قربان کے موقع پر مجمع عام کیلئے اپنے در کے اس حقیر خادم کو اپنے دست مبارک سے ملبوس خاص کلاہ، عمامہ اور پیراہن پہنانے کے شرف سے مشرف فرمایا، اور اجازت سے سر فراز فرما کر تاوید و عاؤں سے مفتخر فرمایا۔

اللہ تعالیٰ کا شکر و احسان ہے کہ حضرت پیر و مرشد
کی عنایت اور توجہ کی برکت سے اس خاندان شریف کی
نسبت سے گوئے مناسبت پیدا ہوئی اور اللہ تعالیٰ اس بات پر
بھی قادر ہے کہ وہ اس مرتبہ پر فائز فرما دے جس کا دل
متمنی ہے۔

کنُّ لی ربی کما کنت بحمدہ واجعلنی لک کما
جعلت محمد صلی اللہ علیہ وسلم میرے روزبان
ہے، اور بار بار یہ رباعی پڑھنے کو دل چاہتا ہے۔
میں چاہتا ہوں کہ ہمیشہ تری تنائیں جنوں
خاک ہو جاؤں اور تیرے قدموں میں پڑا رہوں
مجھ خستہ و خراب کا پوری کائنات میں ہی مقصود ہے
میرا مرنا بھی تیرے لئے ہے اور جینا بھی،

اے میرے معبود اے میرے مولا، تیری درگاہ میں
قبولیت کے لائق میرے پاس کوئی عمل نہیں میرے دائیں
طرف کا فرشتہ بیکار و معطل ہے کہ اس کے لکھنے کے لائق کوئی
عمل نہیں، اور بائیں طرف کا کاتب خوب چوکس کہ سرے
پاتک بحر عصیاں میں غرق ہوں، اور گناہوں میں جکڑا ہوا عظیم

گناہوں کے بوجھ سے دبا اور جھکا ہوا حاضر ہوا ہوں
 اگر آپ دستگیری نہ فرمائیں گے تو لڑکھڑا کر گر پڑوں گا۔ آپ
 کے لطف و کرم سے مغفرت کی امید رکھتا ہوں کیونکہ اپنی
 رحمت سے ایوس ہونے کو آپ نے منع فرما دیا ہے۔

قطعہ :- روز ازل میں تو نے میری کیفیت ملاحظہ
 فرمائی تھی اور باوجود عیب وار ہونے کے مجھے اپنا بندہ بنایا
 تھا۔

آپ کا علم بھی وہی میرا عیب بھی وہی، اب جس کو تو
 نے پسند کر لیا تھا اس کو رد کر۔

اے اللہ تیری مغفرت میرے گناہوں سے وسیع تر
 ہے اور تیری رحمت ہی اپنے اعمال کے مقابل میں سہارا
 ہے۔ میرے ساتھ وہ سلوک فرما جو تیری رحمت کا مقتضاؤ
 ترے شایان شان ہے، وہ برتاؤ نہ کر جس کا میں مستحق ہوں،
 رباعی :- میں تو غلیمن و بھجوروں رکھتا ہوں، اس کی پرشش
 نہ فرماتے بس بخشد کیجئے، سو طرح کے واقعات درپردہ ہیں پرشش
 نہ کر معاف فرما دے۔ اگر اعمال کی پوچھ گچھ کی تو مجھے شرم
 آئے گی اے اکرم الاکر میں پوچھتا چھ نہ کر میں بخشش فرما۔

پیر و مرشد رحمۃ اللہ علیہ کی وفات کے بعد بھی آپ کی عنایت کو اسی طرح اپنے شامل حال دیکھتا ہوں، جب بھی کوئی دشواری پیش آتی ہے آپ کے مزار پر حاضر ہو کر عرض کرتا ہوں اور وہ مشکل حل ہو جاتی ہے۔

ایک بار خواب میں دیکھا کہ حضرت کے قریب بیٹھا ہوں اور حضرت مجھ پر توجہ فرما رہے ہیں، آپ کی توجہ شریف کا اثر اپنے اندر بیے تابی و بے قراری کی صورت میں محسوس کر رہا ہوں کبھی اس طرف لڑھک جاتا ہوں کبھی دوسری طرف اس وقت آفتاب کی طرح منور ایک نحیف جسم ظاہر ہوا اس کی شعاعوں نے پوری مجلس کو احاطہ کر لیا اور منور بنا دیا۔ توجہ سے فارغ ہو کر اس ناچیز سے آپ نے دریافت فرمایا کہ معلوم ہے میں نے کونسی نسبت کی توجہ تم پر ڈالی ہے، عرض کیا کسی نئی نسبت سے سرفراز فرمایا گیا ہوں جس کے نام سے ناواقف ہوں، آپ نے ارشاد فرمایا کہ تجھے نسبت عشق سے بندی اور اعزاز بخشا گیا ہے نیز ایک مرتبہ دیکھا کہ ایک مسجد میں بہت بڑا اجتماع ہے جس میں پیر و مرشد رحمۃ اللہ علیہ میر مجلس ہیں والد محترم

بھی تشریف رکھتے ہیں، اور آپ سے عرض کر رہے ہیں کہ جناب میرے پاس کچھ گندم بھتی میں نے ایک شخص سے کہا کہ ان کو بھنوا کر فقرا میں تقسیم کر دو، اس کے علاوہ میرے پاس کچھ نہ رہا۔

اسی دوران حضرت مکرکس کر اور عسا اٹھا کر کھڑے ہو گئے، میں بھی اپنے ایک مخلص کے ساتھ حضرت کے ہمراہ روانہ ہوا، حضرت باوجود ضعف پیرانہ سالی کے اتنی تیز رفتار سے چل رہے تھے گویا ہوا پر اڑ رہے ہیں۔ فدوی بھی کوشش کر کے قدم بقدم چلا جا رہا ہے، حضرت کے دست مبارک میں ایک برتن ہے جس میں کھانے کے قسم کی کوئی چیز ہے اور میرے ہاتھ میں بھی دیساری ایک برتن ہے جو کھانے سے پُر ہے۔ میں چاہتا ہوں کہ حضرت کا بوجھ اٹھا لوں چنانچہ اپنا بوجھ اپنے ساتھی کو تھا کر حضرت سے وہ بوجھ طلب کیا آپ نے بخوشی فدوی کو دے دیا۔ اس وقت آپ کی زبان پر لفظ مبارک اللہ جاری تھا۔

بندہ نے آداب سرفرازی بجا لا کر وہ بوجھ اٹھالیا اور آپ کی ہمراہی میں لپکا۔ اسی دوران ایک آبادی ظاہر ہوئی اور ہم اس میں داخل ہوئے اور ایک مسجد کے قریب پہنچے، جس کے

دور راستے تھے، ایک راستہ تو آمد و رفت کا معلوم ہوتا تھا کہ اس کے درمیان بہت بڑا زینہ تھا، دوسرا راستہ بند معلوم ہوتا تھا جو مسجد کے قرب و جوار میں رہنے والوں میں سے ایک کے گھر میں سے جاتا تھا، جو بہت ہی نزدیک پڑتا تھا لیکن اس راہ میں گندگی حائل تھی۔ فقیر نے حضرت کے ضعف و ناتوانی کا خیال کرنے کے عرض کیا کہ حضرت یہ آمد و رفت کا عام راستہ ذرا دشوار ہے یہ دوسرا راستہ زیادہ آسان اور زیادہ قریب ہے اگر اس سے تشریف لے چلیں تو بہتر ہے البتہ اس راہ میں کچھ گندگی ہے آپ نے فرمایا کوئی حرج نہیں، ہاتھ ناک پر رکھ کر گزر جاؤں گا تم بھی ایسا کرو۔ چنانچہ تعمیل ارشاد کرتے ہوئے وہاں سے گذر کر پاک و صاف مسجد میں بیٹھ گیا اور اس مقام کی حقیقت کے انوار و برکات سے جن کی تعبیر حقیقت صلوٰۃ بیان کی جاتی ہے اور جو سالکوں کا منہ تائے قدم شمار ہوتا ہے پہرہ در ہوا۔

اس خواب کی تعبیر میں چند بشارات مستفاد ہوتی ہیں۔ بشارت اول :- خلافت خاصہ کی طرف اشارہ

بشارت دوم۔ رراء سلوک کی، سیر مرادی کی
جانب اشارہ ہے اور

بشارت سوم:- دنیا و اسباب دنیا کے مضر نہ ہونے
کی طرف اشارہ ہے۔ جو بھی اس واقعہ مذکورہ پر غور کرے گا
یہی سمجھے گا۔

ایک مرتبہ فقیر کے ایک ساتھی نے درخواست کی کہ
نسبت قادری کی طرف توجہ دوں! چنانچہ حضرت
غوث الثقلین رضی اللہ عنہ کی روح مبارک پر ایصال
ثواب کر کے متوجہ ہوا۔ تو دیکھا کہ حضرت مدوح رحمۃ اللہ علیہ
تشریف لائے، اور میری گردن پر رونق افروز ہوئے۔ اور
اپنے سر مبارک سے تاج مزین اتار کر حقیر کے سر پر
پہنایا۔ اور اپنی خاص نسبت سے سرفراز فرمایا۔ چنانچہ کچھ دنوں
تک حضرت کی نسبت غالب رہی، اور اس کی لذت تو
اب تک یاد ہے۔ حضرت موصوف کی نسبت مخصوصہ کی
کیفیت بیان میں نہیں آسکتی ہے۔ بخدا جب تک چکھ نہ لو
اس کا مزہ جان ہی نہیں سکتے۔

اللہ سبحانہ و تعالیٰ ان حضرات کو بہترین جزا عطا فرما

اور ان کے کمالات اور برکات سے ہم کو بھی بھرپور و کامل
 حقہ رحمت لے سکیں جیسی کہ ہاری تمنا اور خواہش ہے (آمین)
 اس قسم کے واقعات و مقامات بہت ہیں کہ سب کا
 احاطہ باعث طوالت و منافی اختصار ہو گا جو اس رسالہ کا
 مقصود ہے حضرت پیر دستگیر رحمۃ اللہ علیہ کے احوال
 کشف و کرامات، دن رات کے عبادات و معمولات پر
 انشاء اللہ مستقل کتاب لکھوں گا۔

اب قادریہ و چشتیہ کے اشغال کا بیان مناسب
 معلوم ہوتا ہے تاکہ یہ مختصر رسالہ جامع سلاسل ہو اور اس
 کا نفع عام و تمام ہو۔

نہر دوم

اشغال مشائخ جیلانیہ کے بیان میں ہے۔

مشائخ جیلانیہ امام طریقت محبوب بھائی قطب پانی
 غوث صہبانی ستید ابو محمد محمد بن عبد القادر جیلانی
 رضی اللہ عنہ کی نسبت کے حامل ہیں۔ آپ کی ولادت
 باسعادت ۳۷۰ھ میں ہوئی اور وفات شریفہ ۵۴۲ھ

میں۔ آپ کی عمر مبارک اکانوے سال کو پہنچی، آپ کی ولادت وفات اور عمر کے سنین کے لئے فارسی کا یہ شعر بہت ہی مشہور و معروف ہے۔

سنینش کامل و عاشق تولد

وصالش داں ز معشوق الہی

واضح رہے کہ ابتدا میں اس خاندان کے ہاں طالب کو ذکر چہر متوسط کی تعلیم دی جاتی ہے جس کی دو قسمیں ہیں ۱۔ اسم ذات ۲۔ نفی و اثبات۔ پھر اسم ذات چار قسم کا ہے۔ قسم اول۔ یک ضربی ہے۔ جس کی صورت یہ ہے کہ شد و ما اور جہر کے ساتھ قلب و حلق کی قوت سے اللہ کہے۔ پھر تھوڑا توقف کرتے کہ سانس قرار پائے۔ پھر اسی طرح ضرب لگائے اور اسی کو معمول بنا کر اس کو ورد بنالے۔

قسم دوم۔ دو ضربی ہے اس کا طریقہ یہ ہے کہ

ناز کی ہیئت پر دو زانو بیٹھے اور لفظ اللہ کی پہلی ضرب

دائیں زانو پر دھکا کر فوراً دوسری ضرب دل پر لگائے۔

اس میں فصل نہ کرے، اور یہ بھی ضروری ہے کہ دونوں ضربیں

پوری شدت و قوت سے لگائے، خاص کر دل پر ضرب
شدت سے پڑے تاکہ دل متاثر ہوا اور جمعیت خاطر حاصل
ہو۔

قسم سوم سدھری ہے۔ اس کا طریقہ یہ ہے کہ
چار زانویں بیٹھے اور ضرب لگائے۔ پہلی ضرب دائیں زانو پر۔
دوسری بائیں زانو پر اور تیسری دل پر، شدت و جہر کے
ساتھ۔

قسم چارم۔ چار سدھری ہے۔ اس میں بھی نشست
چار زانویں ہوتی ہے پہلی ضرب دائیں زانو پر، دوسری
بائیں پر، تیسری دل پر اور چوتھی اپنے سہمنے، یہ چوتھی ضرب
سب سے زیادہ شدید اور آواز کی بلندی کے ساتھ لگائے۔
دوسری قسم نفی و اثبات میں لا الہ الا اللہ کی
ضرب لگائی جاتی ہے۔ اس کی صورت یہ ہے کہ دو زانویں
بقبضہ بیٹھے دونوں آنکھوں کو بند کر کے لفظ لا کہے۔ لا
کہتے وقت سانس ناف سے کھینچے اور دائیں کندھے تک
لے جائے، پھر الہ کہے اور اس کو اصل دماغ سے نکالے
اس کے بعد لا الہ الا اللہ کی ضرب شدت و قوت کے ساتھ

دل پر لگاتے۔ نفی کے وقت، مجبوریّت و مقصودیت غیر خدا کی نفی کا دھیان رکھے، اور اثبات کے کلمہ کے وقت اللہ تعالیٰ کے اثبات کا تصور کرے۔

ضربات کی شرط، شدّت و جہر اور مقام و مکان کی رعایت میں حکمت یہ ہے کہ آدمی ہر طرف دیکھنے اچھی آواز سننے، دل میں خطرات و وساوس آنے، اور تصورات کے معاملہ میں چونکہ مجبور ہے اس لئے شارع طریقہ رحمہ اللہ نے غیر کی طرف سے توجہ ہٹانے کے لئے بی طریقہ اور یہ شرکاء مقرر فرمائی ہیں تاکہ خارجی خطرات سے خالی ہو کر اللہ تعالیٰ کی ذات کی طرف توجہ ہو جائے۔

اہل سلوک کے لئے ضروری ہے کہ فجر و عصر کی نماز کے بعد باجم کیجا ہو کر حلقہ بنائیں اور اجتماعی طور پر ذکر اللہ اپنا معمول بنالیں۔ اجتماع میں بہت سے ایسے فوائد حاصل ہوتے ہیں جو انفرادی طور پر حاصل نہیں ہوتے۔

پس جب طالب پر ذکر جلی کے اثرات مرتب ہو جائیں اور وہ اپنے اندر ذکر کے نور کا مشاہدہ کر لے۔ یعنی ذوق و شوق پیدا ہو جائے خطرات رفع ہو جائیں طہا

قلب حاصل ہو جائے اور خدا تعالیٰ کی بڑائی ماسوا کے مقابلہ میں لایع ہو جائے تب اس کو ذکر و نفعی کرایا جاتا ہے اور اس کی بھی دو قسمیں ہیں۔

اول اسم ذات مع امہات صفات! اس کا طریقہ یہ ہے کہ دونوں آنکھیں بند کر کے ہونٹ بھی باہم ملا لے اور زبان سے اللہ سمیع، اللہ بصیر اللہ علیہ، کہے، اور خیال میں ان کلمات کو اپنی ناف سے سینہ، سینہ سے دماغ، دماغ سے عرش تک پہنچ کر باہر نکالے، پھر کہے اللہ بصیر، اللہ علیہ، اللہ سمیع اور اس دفعہ مقامات مذکورہ سے ان کا نزول تصور میں لاتے (یعنی عرش سے دماغ، دماغ سے سینہ، سینہ سے ناف، یہ پورا ایک دور ہوا۔ اور اس کو اسی طرح بعد میں کرتا رہے۔ اس طائفہ کے بعض بزرگ اللہ قدیر کو بھی ان کلمات کے ساتھ شامل کرتے ہیں۔

دوسری قسم نفعی و اثبات ہے جس کا طریقہ اوپر بیان ہوا۔ ایک اور طریقہ اس کا یہ ہے کہ سب اک کو اپنے سانس کی آمد و رفت پر دھیان رکھنا چاہیے۔

جب سانس باہر آئے تو بربان قلب لا الہ کے اور جب
 سانس اندر جائے تو لا الہ کے اکابر صوفیہ رحمۃ اللہ
 علیہم اس کو پاس انفاس کہتے ہیں۔ خطرات و وسوس
 و تصورات کو دور کرنے میں عظیم الخاصہ ہے پس جب
 طالب پر ذکر خفی کے آثار ظاہر ہونے لگیں اور اپنے باطن
 میں اس ذکر کے نور کا مشاہدہ کرنے لگے تو اس کو مراقبہ کا
 حکم فرماتے ہیں۔ اور اس کے اثر ظاہر ہونے سے مراد یہ ہے
 کہ شوق و غلبہ محبت اور سمت تمام فکر کی سمت میں پیدا
 ہوا اور اللہ تعالیٰ کی بزرگی اور اس کی طلب حاوی
 ہو جائے، سکوت میں مزہ ملے، گفتگو اور مشاغل دنیاوی
 سے طبیعت بھاگنے لگے۔

جاننا چاہیے کہ مراقبہ مادہ ترقب سے مشتق ہے
 جس کے معنی اللہ تعالیٰ کی طرف سے فیض کا انتظار کرنے
 کے ہیں۔ مراقبہ کی چند قسمیں ہیں۔ پہلے اس کے معنی کلی کا ذکر
 کرتا ہوں تاکہ اپنے تمام جزئیات پر صادق آسکے اور وہ
 یا تو آیت کلمہ کا زبان سے تلفظ کرنا ہے یا دل میں اس کا
 خیال جمانا اور اس کے معنی کو اچھی طرح سمجھ میں بٹھالینا ہے

اس کے بعد ان معانی کی کیفیات اور اس کے مصداق کا تصور کرنا۔ پھر دل کو یکسو کر کے صودۃ معبودہ پر اس طرح توجہ جمکا کر دل میں اس خاص صورت کے سوکسی اور چیز کا گندہ ہونا تاکہ اس صورت کا استغراق متحقق ہو جائے اور اس کے ماسولے ذہن خالی ہو جائے، مراقبہ کی اصل یہ حدیث شریف ان تعبد اللہ کانک توالا فان لم تکن تراء فانہ یراۃ پس ساکب یا تو اللہ حاضری، اللہ ناظری اللہ معی کا دل میں خیال لاتے اور اللہ تعالیٰ کے حاضر و ناظر ہونے یا اس کی معیت کا جہت و مکان کے تنزیہ کے ساتھ تصور کرے، تاکہ اس تصور میں استغراق پیدا ہو۔

یَا آیت شریف و ہو معکم ایما کنتم تم جہاں بھی ہو وہ تمہارے ساتھ ہے، کے مفہوم کو لحاظ میں رکھے اور حالت قعود و قیام، خواب و بیداری، خلوت و جلوت میں اللہ تعالیٰ کی معیت کا تصور کرے، یا ان آیات کے الفاظ زبان پر جاری رکھے۔

ایما تولوۃ فتم وجہ اللہ تم جدھر بھی منہ پھیرو اور ہی اللہ ہے،

اولم یعلم بان اللہ یروی (وہ جانتے نہیں کہ اللہ تعالیٰ ان کو دیکھ رہا ہے)

نحن اقرب الیہ من حبل الورد (ہم اس کی رگ جان سے بھی زیادہ قریب ہیں)

واللہ بکل شیء محیط (اللہ تعالیٰ نے ہر چیز کو گھیر رکھا ہے)

ان معی راجی سیدین (میرا رب میرے ساتھ ہے عنقریب راستہ دکھا دے گا)

ہو الاول والاخر والظاہر والباطن (وہی اول ہے وہی آخر وہی ظاہر وہی باطن)

یہ تمام مراقبات مذکورہ اللہ تعالیٰ سے تعلق خاطر کے لئے مفید ہیں۔

ہاں وہ مراقبہ جو قطع علائق، تجرد تام، سکرو صحو کے لئے مفید ہیں ان کے منجملہ آیت کل من علیہا فان ویبقی وجہہ مبارک ذوالجلال والاکرام۔ کا مراقبہ ہے اس کا طریقہ یہ ہے کہ اپنے نفس کو مردہ تصور کرے اور دل سے غائب جانے، اور سمجھے کہ اس کو ایک جگہ سے دوسری

جگہ بدلا جا رہا ہے آسمان کو ترتر بڑا اور ٹوٹا پھوٹا تصور کرے
اور خیال کرے کہ نہ اب اس کی وہ ترکیب رہی نہ صورت اور
یہ تصور کرے کہ بس اللہ تعالیٰ ہی باقی و موجود ہے۔ اس
مراقبہ کی اتنی مشق کرے کہ اس کا نتیجہ جو محویت ہے حاصل
ہو جائے۔

اسی طرح آیت ان الموت الذی تفرون منه فانہ
ملاقیکم (جس موت سے تم بھاگتے پھر رہے ہو وہ تم کو
پکڑ کر رہے گی)، اور اینما تکونوا یدناکم الموت
ولو کنتم فی سروج مشیدہ (تم جہاں بھی ہو موت
تم کو پکڑے گی چاہے بلند و مضبوط برجوں ہی میں کیوں
نہ جا چھپو اکامراقبہ ہے،

پس جب سالک پر مراقبہ کے فوائد ظاہر ہو جائیں
اور اس کے انوار کا مشاہدہ کرنے لگے تو اسے توضیح
افعالی کا سبق دیتے ہیں۔

واضح رہے کہ جناب سید المرسلین صلی اللہ علیہ وآلہ
وسلم نے در چیزوں کی ترغیب و تاکید فرمائی ہے۔
ایک ذکر کو اللہ کہ اس سے زبانی ذکر مراد ہے

اور دوسرے فکر کہ اس سے مراقبہ مراد ہے۔

اور مشائخ طریقت نے سالک کی ترقی از ذکر تا سوئے فکر میں آسانی کے لئے ذکر کو خفی استنباط فرمایا ہے۔

بعض مشائخ فرماتے ہیں کہ ہم نے آنے والے واقعات کے معلوم ہونے کے لئے تجربہ کیا اور اس کا طریقہ یہ ہے کہ طالب غسل کر کے عمدہ لباس جو اس کے پاس ہو پہنے اور خوشبو لگائے، اور خلوت میں معتکف ہو کر بیٹھے۔ اور ایک قرآن شریف کھلا اپنے دائیں طرف رکھے دوسرا بائیں تیسرا سامنے چوتھا پیچھے، اور پھر پوری توجہ اور یکسوئی کے ساتھ اللہ تعالیٰ سے دعا کرے کہ وہ فلاں واقعہ کا انکشاف فرمادے، اب اسم ذات کا ورد بغیر آنکھیں بند کئے اس طور کرے کہ ایک ضرب دائیں طرف کے قرآن پر دوسری بائیں طرف والے پر تیسری سامنے والے پر اور چوتھی پیچھے والی پر لگائے، تا آنکہ اسے اپنے دل میں انشراح اور نور محسوس ہونے لگے، خلوت میں ایک ہفتہ تک اس شغل پڑا ظہرت کرنے سے واقعہ مطلوبہ کے متعلق کشف یقیناً ہو جائے گا۔ بعض مشائخ نے شغل مذکورہ میں

قرآن شریف کی بے ادبی سمجھ کر پند نہیں کیا۔ اس کے بجائے اسمائے الہیہ یا علیم یا مبین یا خبیر کا ذکر بشرط مذکورہ بتایا ہے، جیسا کہ میں اس کا ذکر یک ضربی یا سہ ضربی کے تحت کر چکا ہوں۔ واللہ اعلم۔

مشاریح رحمۃ اللہ علیہم فرماتے ہیں کہ انھیں شروط مذکور کے ساتھ ہم نے کشف ارواح کا تجربہ کیا۔ بانی طور کہ دائیں طرف سبوح کی، بائیں طرف قدوس کی آسمان کی طرف رب الملائکہ کی اور قلب پر والروح کی ضرب لگائی جائے۔

کارشکل کی برآری کے لئے شرائط مذکور کے ساتھ رات کے وقت جس قدر پڑھ سکے نوافل پڑھے اس کے بعد دائیں جانب یا حتی بائیں طرف یا وہاب کی ضرب لگائے اور ہزار مرتبہ ایسا کرے !

انشرح قلب اور ملیات کے دفعیہ کے لئے اللہ کی ضرب دل پر لگائے اور لا الہ الا هو الحی کی دائیں جانب اور القیوم کی بائیں جانب لگائے جب اللہ تعالیٰ سے کسی مریض کی شفا یابی، یا

بھوک کے دفعیہ اور وسعت رزق۔ یا قہر دشمن کی وعاما نگنا
 چاہیے تو اسمائے الہیہ میں سے مناسب حال نام تلاش کرے
 اور اس نام کا دو ضربی یا تین ضربی یا چار ضربی ذکر کرے،
 جیسے یاشانی، یا صمد، یا رزاق، یا نذل وغیرہ وغیرہ
 واللہ اعلم۔

نہر سوم

اشفالے اذکارِ چشتیہ کے بیان میں

حضراتِ چشتیہ امامِ طریقت حضرت خواجہ جہاں
 قطب ہندوستان سید معین الدین حسن چشتی رضی اللہ عنہ
 کی طرف منسوب ہیں۔

خواجہ صاحب نے بیان فرمایا:-

گرامیر المومنین حضرت علی مرتضیٰ رضی اللہ عنہ
 حضور اکرم صلی اللہ علیہ وسلم کی خدمت میں حاضر ہوئے
 اور عرض کیا کہ یا رسول اللہ

جو راستہ اللہ تعالیٰ کی طرف زیادہ قریب کرنے والا
 اور اللہ کے نزدیک زیادہ افضل اور بندگانِ خدا کے لئے

زیادہ آسان ہو مجھے دو بتائے حضور صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم
 نے ارشاد فرمایا، خلوت میں ذکر کی کثرت اختیار کرو
 عرض کیا یا رسول اللہ کس طرح ذکر کروں، ارشاد فرمایا اپنی
 دونوں آنکھیں بند کرو اور میں جو کہتا ہوں سنو، پھر آپ نے
 تین مرتبہ لا الہ الا اللہ فرمایا اور حضرت علی رضی اللہ عنہ
 سنتے رہے پھر حضرت علی رضی اللہ عنہ نے تین بار لا الہ
 الا اللہ کہا اور حضور صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے سماعت فرمایا۔
 پھر حضرت علی رضی اللہ عنہ نے یہ ذکر حضرت حسن
 بصری کو تلقین فرمایا اور انھوں نے حضرت عبدالواحد بن زید
 رحمۃ اللہ علیہ کو اس طرح تعلیم فرمایا اور ہم تک اسی طرح پہنچا۔
 پس جب شیخ مرید کو ذکر کی تلقین کرنا چاہتا ہے تو
 مرید کو روزہ رکھنے کا حکم دیتا ہے اگر جمعرات کا دن ہو تو
 بہتر ہے اور استغفار و درود، گیارہ گیارہ بار پڑھنے کو
 کہتا ہے اور کہتا ہے کہ اللہ تعالیٰ نے قرآن مجید میں
 فا ذکر اللہ قیاماً وقعوداً وعلیٰ جنوبہم فرمایا ہے
 اس لئے اس معاملہ میں ایسی کوشش کرو کہ تم پر کوئی ایسا
 وقت نہ گزرے کہ تم نہ ذکر نہ ہو۔

اور معلوم کرو کہ تمہارا قلب بائیں پستان کے نیچے دو انگلی کے فاصلہ پر ہے جس کی شکل گل صنوبر کی سی ہے اور اس کے دو دروازے ہیں ایک فوقانی، ایک تحتانی، اور فوقانی دروازہ کھلنا ذکر جہری پر موقوف ہے اور تحتانی دروازہ کا ذکر خفی پر، جب ذکر جہر کا ارادہ ہو تو چار زانو ٹھیکو اور رگ کیاس کو داتیں پاؤں کے انگوٹھے اور اس کے برابر والی انگلی سے پکڑو۔ رگ کیاس ایک رگ کا نام ہے جو لائنوں کے اندر ہوتی ہے، اس رگ کا بطریق مذکور کھڑنا خطرناک و سادس کی نفی کے لئے مفید ہے اور قلب کو حرارت بخشتا ہے، رو بقبلہ بیٹھو اور لا الہ الا اللہ اندرون قلب کی پوری قوت اور شد و مد سے کہو، حرف لا کو ناف سے کھینچ کر سیدھے کندھے تک لا کر باہر نکالو اور لفظ الہ کو اہل و باغ سے اور اپنے تصور میں یہ اشارہ کرو کہ ما سوا اللہ کی دوستی کو اپنے اندر سے نکال کر باہر بھیجتا ہوں اور پس پشت ڈالتا ہوں، الہ پر سانس نہ توڑو بلکہ شدت و قوت کے ساتھ الا اللہ کی مزب دل میں لگاؤ۔ متبیدی غیر خدا کی معبودیت کی نفی کا لحاظ کرے اور متوسط نفی مقصود بیت غیر خدا۔

اور منتہی غیر خدا کے وجود کی نفی کا لحاظ کرے۔

اس ذکر کی شرط اعظم اپنی جمعیت کو جمع کرنا اور کلمہ طیبہ کے معنی کو سمجھنا ہے۔

ذکر جہر کرنے والے کے لئے مناسب ہے کہ تقلیل طعام نہ کرے چوتھا کی محدہ کا خالی رکھنا کافی ہے۔ اور روغنیات کا استعمال بھی ضروری ہے تاکہ دماغی خشکی لاحق نہ ہو۔

جب پاس انفاس کرنا چاہے تو چاہئے کہ اپنے نفس کی آمد و شد سے ہوشیار اور بیدار رہے جب سانس باہر کی طرف آئے تو لا الہ کہے اور اپنے خیال سے محبتِ ماسوی اللہ کو اپنے باطن سے باہر نکال پھینکے اور جب سانس اندر جائے تو لا الہ کہے اور خیال کرے کہ اپنے دل کے اندر محبتِ الہی ڈال رہا ہوں۔

مشارح کرام رحمۃ اللہ علیہم فرماتے ہیں سلوک کا رکن اعظم مرید کے قلب کا ربط قلبِ شیخ سے باعتبار محبت و تعظیم کے ہے، اور شیخ کی صورت کا تصور ہے، جب طالب کا باطن نور ذکر سے متور ہو جائے تو مراقبہ کا حکم کرے، کہ ان

کلمات اللہ حاضری، اللہ ناظری اللہ معی یا آیت امنہ
 بکل شیء محیطہ کا مراقبہ دل یا زبان سے کرے یا اللہ تعالیٰ
 کو اپنے اور قبلہ کے درمیان حاضر تصور کرے اور مشاہدہ کرے،
 جو سالک چنہ کرنا چاہے اسے چند امور کی رعایت کرنا
 ضروری ہے۔

ہمیشہ روزہ سے رہے، ہر وقت قیام میں رہے، کم
 کھائے، کم بولے، کم سوئے، اور لوگوں سے میل جول کم
 کرے، بیداری اور سوتے وقت تک ہر وقت با وضو ہے
 اپنے قلب کو شیخ کی محبت اور احترام کے ربط سے مربوط
 رکھے غفلت اپنے اوپر حرام کرے، جب جائے اعتکاف
 میں دایاں پاؤں رکھے تو احوذا و رسم اللہ پڑھ کر تین مرتبہ
 سورہ والناس پڑھے، اور جب بایاں پاؤں رکھے تو
 کہے، اللہم انت ولی فی الدنیا والاخرۃ کن لی
 کما کنت لمحمد صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم وارزقنی
 بمجتک۔ اللہم ارزقنی حبک واشغلی بحبک
 واجعلنی من المخلصین۔ اللہم اجمع نفسی
 بمحبذاتک یا اینس من لا ینس لہ۔

صاحب الاقداس فی فردا وانت خیر الوارثین۔

اور مصلے پر کھڑے ہو کر اکیس بار پڑھے انی وجہات

وجہیں للذی فطر السموات والارض حنیفا وما

اقامت الاشرکین۔ اس کے بعد دو رکعت نماز پڑھے

پہلی رکعت میں فاتحہ کے بعد آیت الکرسی اور دوسری

میں آمین الرسول پڑھے۔ سلام کے بعد طویل سجدہ کرے

اور خوب توجہ سے دل لگا کر دعا کرے۔ اور پانچ صد مرتبہ

یا فتاح پڑھے، پھر مذکورہ بالا اذکار میں مشغول ہو جائے۔

مزارات پر حاضری دینے والوں کے لئے خصوصی

طور پر کہا گیا ہے کہ جب مقبرہ میں داخل ہوں تو مقبرہ میں

دو رکعت کے اندر انا فتحنا پڑھیں اور میت کی طرف توجہ

ہو کر بیٹھ جائیں سورہ ملک پڑھیں تکبیر و تہلیل کہیں اور

گیارہ مرتبہ سورہ فاتحہ پڑھ کر میت کے نزدیک ہو کر اکیس

بار یا رب کہیں، اس کے بعد کہے اے روح آسمان کی طرف

اڑو، اے روح الروح میرے قلب میں ضرب لگاؤ تاکہ

انشریح اور نور پیدا ہو، پھر اس فیض کا انتظار کرے جو

صاحب قبر کی جانب سے ترے دل تک پہنچے۔

سخت مشکل کے وقت حضرات چشتیہ کے ہاں صلوات
کن فیکون کا معمول ہے جو بدھ، جمعرات اور جمعہ کی
رات کو پڑھی جاتی ہے۔ دو رکعت نماز نفل کی نیت کرے
پہلی رکعت میں فاتحہ ایک بار اور سورہ اخلاص سو بار
اور دوسری رکعت میں فاتحہ سو بار اور سورہ اخلاص
ایک بار، سلام کے بعد سو بار کہے "اے دشواریوں کو آسان
کرنے والے اور اے تاریکیوں کو روشن کرنے والے۔"

اور سو بار درود شریف پڑھے اور حضور قلب کے
ساتھ اللہ تعالیٰ سے دعا کرے، تیسری رات نماز اور
دعاؤں سے فارغ ہو کر سرننگا کرے۔ اور گریہ و زاری
کے ساتھ اپنے مطلب کی دعا پچاس مرتبہ کہے، انشاء اللہ
دعا مستجاب ہوگی۔

نہر چہارم

اصطلاحات طریقت کا بیان جو حضرات نقشبندیہ
کے ہاں رائج ہیں۔

سلسلہ نقشبندیہ خواجہ خواجگان پیران پیر امام طریقت

و شریعت و حقیقت، مرکز وائرہ ولایت و معرفت قطب
 المحققین حضرت خواجہ بہار الدین محمد بن النجاری مشہور
 بہ شاہ نقشبند رضی اللہ عنہ کی طرف منسوب ہے۔ آپ
 نیا سیدی ہیں اور حضرت امام حسین رضی اللہ عنہ کی
 اولاد میں ہیں۔ آپ کی ولادت، محرم ۱۰۰۰ھ میں اور وفات
 شبِ دو شنبہ ۳۰ ربیع الاول ۱۰۹۰ھ میں ہوئی۔ اس شعر
 کے ایک مصرعے سے آپ کی تاریخ وفات نکلتی ہے۔
 مسکن دماوی اوچوں بود قصرے عارفان
 قصر عرفان زیں سبب آمد حساب رحلتش
 مولانا جامی رحمۃ اللہ علیہ نے آپ کے متعلق جو اشعار
 کہے ان کا ترجمہ یہ ہے۔

یثرب و بطحایں جو ٹھپہ رائج تھا، اس کا وقت
 آخر آپ پہنچا، اس دولت سے بجز شاہ نقشبند کے اور
 کوئی بہرہ مند نہ ہوا، ایسا گوہر پاک ہر جگہ نہیں ہوتا
 اس کی کان خاک بخارا تھی، اس کا پہلا قدم ہرستی کا آخر
 قدم تھا اس کے آخری قدم کے لئے تمنا کی جیب بھی تھی۔
 کسی اور نے کہا۔

خواجہ نقشبند روکاٹ دور کرنے والے ہیں مرید کے
دل سے غیر کا نقش مٹا دیتے ہیں۔

طریقہ مجددیہ جس کا ذکر پہر اول میں کیا گیا نقشبندیہ طریقہ
کے اصول پر مبنی ہے، وہ اصول وقوف قلبی اور مبداء
فیاض کے ساتھ توجہ، خطرات کی نگہداشت، شیخ مقتدر
کی صحبت کے التزام اور دوام ذکر پر مشتمل ہیں اور ان کی
شرائط کے مطابق ذکر کی اقسام کا وہاں ذکر ہو چکا۔

اب بعض وہ کلمات جن پر طریقہ نقشبندیہ کی بنیاد
رکھی گئی بیان کرتا ہوں غور و توجہ سے سنتے، وہ کلمات
یہ ہیں۔ ہوش دروم۔ نظربہ قدم، سفر
دروطن، و خلوت در انجمن، یاد کرد، بازگشت،
نگہداشت اور یادداشت۔ یہ آٹھ کلمات حضرت
خواجہ جہاں مولانا عبدالحق عجدانی رحمۃ اللہ علیہ سے
منقول ہیں۔ ان میں تین کلمات وقوف زمانی۔ وقوف
قلبی اور وقوف عدوی کا اضافہ شاہ نقشبند
رحمۃ اللہ علیہ نے فرمایا ہے۔

ہوش دروم کا مطلب یہ ہے کہ سالک ہر

آپ اپنے نفس کے متعلق بیدار رہے اور یہ دیکھتا رہے کہ اس کا نفس ذاکر ہے یا غافل، اور اس کو بتدریج دوام حضوری تک پہنچاتے ہیں۔ یہ صورت بتدی سالک کے لئے مفید ہے، متوسط کو چاہیے کہ وہ ہر خط اپنے نفس کی ٹوہ میں رہے۔ مثلاً ہر گھڑی بعد دیکھے کہ اس میں غفلت تو داخل نہیں ہو گئی، پس اگر غفلت موجود پائے استغفار کرے اور آئندہ اس کے ترک کا قصد کرے، اور اس طرح لحاظ کرتا ہوا دوام حضوری پر فائز ہو، اور یہ اخیر معنی وقوت زمانی کے ہیں جس کو شاہ نقشبندؒ نے استخراج فرمایا، اس لئے کہ متوسط کو علمی کیفیت کا علم بہ وقت فکر مند بنائے رکھتا ہے اور توجہ الی اللہ میں اس کی استغرائی کیفیت ایسی ہوتی ہے کہ اس توجہ کا علم اس میں مانع نہیں ہوتا۔

اور نظر بوقدم کا مطلب یہ ہے کہ سالک کو چاہیے چلتے وقت نظر پاؤں پر رکھے اور بیٹھنے کی حالت میں اپنے سامنے دیکھے دائیں بائیں نظر نہ ڈالے کہ اس سے بہت بڑا نقصان ہوتا ہے اور مقصد میں رکاوٹ پڑتی

ہے، اور یہی حکم اس کی طرف کان لگانے کا ہے کہ لوگوں سے بات چیت اور قصص و حکایات سے بھی پرہیز کرنا چاہئے اور یہ معنی مبتدی کے حسب حال ہیں، اور منتہی کے حسب حال یہ ہے کہ اپنے حال پر غور کرے کہ انبیاء علیہم السلام میں سے کون سے نبی کے قدم پر ہے۔ اس لئے کہ بعض اولیاء زیر قدم حضرت محمد مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم ہوتے ہیں اور ان کو محمدی المشرب کہا جاتا ہے، بعض برترم حضرت ابوالبشر آدم علیہ السلام ہوتے ہیں اور آدمی المشرب کہلاتے ہیں بعض دوسرے حضرت ابراہیم علیہ السلام کے زیر قدم ہوتے ہیں اور ان کا نام ابراہیمی المشرب ہوتا ہے ایک گروہ موسیٰ علیہ السلام کے زیر قدم سر رکھے ہوتے ہیں اور موسیٰ المشرب اس کا لقب ہے۔ ایک گروہ حضرت عیسیٰ علیہ السلام کے تحت قدم ہونے کے سبب عیسوی المشرب کہلاتا ہے۔ چنانچہ میرے والد محترم عیسوی مشرب رکھتے تھے، اور حضرت موصوف کا مبداء تعین اسم الحی تھا۔ اور ہمارے سید و آقا مرشد و امام ابراہیم المشرب تھے اور ان کا مرنی اسم العظیم تھا اور یہ حقیر و ناچیز

راقم سطور محمدی المشرب ہے اور اس کا مبداء تعین العلم ہے
پس جب سالک اپنے متبوع کو پہچان لے گا تو
اس کے حالات و واقعات متبوع کے واقعات کے مناسبت
ہوں گے۔

سفرِ دروِطن سے مراد صفاتِ بشریہ سے صفاتِ
ملکیہ کی طرف ہر وقت انتقال کرتے رہنا ہے سالک کو
چاہیے کہ اپنے نفس میں اس بات کا پتہ لگائے کہ اس میں غیر
کی محبت باقی ہے یا نہیں، اگر موجود پائے تو توبہ کرے
اور سمجھ لے کہ میرے لئے یہ بہت ہے کلمہ لا سے اس کی منفی
کرے اور کلمہ الا اللہ سے اللہ تعالیٰ کی محبت کا
اثبات کرے۔

سالک پر یہ بھی واجب ہے کہ اپنے دل کا جائزہ لے
اگر اس میں کسی جانب سے بغض، عداوت یا کینہ ہو تو اسے
اس کلمہ کی مداومت سے دور کرے۔

خلوتِ درائجن کا مطلب یہ ہے کہ سالک کا دل
ہر وقت ہر حال میں خدا تعالیٰ کے ساتھ مشغول رہے اور ہر
وقت اللہ کی طرف متوجہ رہے۔

اس ماہوش کی طرف سے پک بھپکنے کی مدت کے لئے
 بھی غافل نہ رہو شاید کسی وقت توجہ کرے اور تم متوجہ نہ ہو
 اسی وجہ سے کہا گیا ہے کہ صوفی خلق میں گھلا ملا بھی ہے
 اور ان سے دور بھی ہے، باعتبار ظاہر تو وہ ان میں ملا جلا
 نظر آتا ہے مگر باطن کے اعتبار سے ان سے جدا رہتا ہے۔

چنانچہ حضرت خواجہ بہار الدین قدس سرہ فرماتے
 ہیں کہ قرآن شریف کی آیت *لا تلهيهم تجاراة*
ولا بيع عن ذكر الله میں اسی حالت کی طرف اشارہ ہے
 حق یہ ہے درویشوں کا لباس پہنکر ہر وقت اللہ تعالیٰ
 سے بولگانے میں ظاہری طور پر مشغول رہنے میں اکثر ریا
 اور دکھاوے کا شبہ ہوتا ہے اس لئے بہتر یہ ہے کہ پناہ لباس
 عمار وصلحہ کا سار کھے اور دلی طور پر ہر وقت اللہ تعالیٰ
 کی طرف متوجہ رہے۔

حضرت خواجہ عزیزاں علی رامینی فرماتے ہیں کہ
 اندرونی چیزوں کی خبر رکھو بیرونی اور ظاہری چیزوں
 پر توجہ نہ دو، ایسی توجہ اور دوش جہاں میں کم پائی
 جاتی ہے۔

یاد کرو کا مطلب ذکرِ اللہ سے ہے، وہ ذکرِ اسمِ ذات کا ہو یا نفیِ ذاتیات کا، جیسا کہ پہرِ اول میں تفصیلاً مذکور ہوا، کیونکہ ذکرِ ہی فنا و بقا کا موجب ہے اور ذکرِ ہی خدا تک پہنچاتا ہے۔

ذکر کرو کیونکہ ذکرِ ہی تمہاری زندگی ہے
دل کی پاکیزگی اللہ تعالیٰ کے ذکرِ ہی سے ملتی ہے

وَاذْكُرْ اللّٰهَ كَثِيْرًا لَّعَلَّكُمْ تَفْلَحُوْنَ خدا تعالیٰ کا

فرمان ہے، جس سے اس دعا کی تصدیق ہوتی ہے۔

بازگشت کا مطلب یہ ہے کہ کچھ دیر ذکرِ کر کے حق

تعالیٰ سے دعا و مناجات کرے کہ الہی میرا مقصود تو۔

اور تیری رضا ہے تیری خاطر میں نے دنیا و آخرت ترک

کر دی، تو اپنی نعمت مجھ پر تمام فرما اور اپنے جناب میں

وصولِ تام عطا فرما۔ ذکر میں یہ بہت بڑی شرط ہے

اس سے تغافل ہرگز نہ کریں کہ بڑی فائدہ کی بات ہے !

نگہداشت سے خطرات و وساوس اور تصورات

کی ادھیڑ بن سے اپنے دل کی حفاظت کرنا مراد ہے سالک

کو چاہیے کہ بیدار و ہوشیار رہے دل میں خطرات و وساوس

گزر کرتے نہ پائیں۔ کہ اندر جا کر گھر کر لیں، اور اڑالہ میں مشکلات
پیش آئیں۔ یہ طریقہ اختیار کرنا ملکہ جمعیت و طمانیت ہے اور
جب ملکہ جمعیت حاصل ہو جائے یعنی قلب سے خطرات کا
بالکل استیصال ہو جائے تو فنا سے قلب حاصل ہو جاتی
ہے۔ البتہ دماغ سے کچھ نہ کچھ اترتا رہتا ہے۔ فنا سے نفس کے
بعد دماغ سے بھی یہ کیفیت زائل ہو جاتی ہے۔

یہ خیال کرنا کہ خطرہ ادراک میں بھی کہیں سے نہ آئے
حیرت کی بات ہے خطرہ کا بالکل یہ مٹ جانا اصل عقل کے
نزدیک معقول نہیں لیکن خدا کے دوستوں کے طریقے
عقل و نظر سے ماوراء ہوتے ہیں۔ جیسا کہ مولانا روم فرماتے
ہیں (اس لئے ان کی حالت پر اپنے کو قیاس نہ کرے)
پاکباز حضرات کے کاموں کو اپنے کاموں پر قیاس
نہ کرو، اگرچہ شیر و شیر کا املا ایک ہے۔ (مگر معنی و حقیقت
میں بڑا بعد ہے)

واضح رہے کہ فنا چار قسم کی ہوتی ہے۔

اول فنا خلق کہ خدا کے ماسوا سے امید و بیم

بالکل نہ رہے۔

دروم فنا تے ہوا کہ دل میں خدا کی خواہش کے سوا
کوئی آرزو نہ رہے۔

دیدہ و دل کی تسکین کس طرح کروں کہ ہر وقت دل
و دیدہ تری طلب و خواہش کرتے رہتے ہیں۔

سوم فنا را ارادہ کہ سالک سے ارادہ و خواہش کی
صفت ہی زائل ہو جاتے، جیسا کہ مردہ سے زائل ہو جاتی ہے۔
چہارم فنا فعل کہ بی بیصر (میرے ساتھ دیکھتا

ہے) بی یسمع (میرے ساتھ سنتا ہے) بی یمنطق (میرے
ساتھ کلام کرتا ہے) بی یبیطش (میرے ساتھ پکڑتا ہے)
بی ییشی (مرے ساتھ چلتا ہے) بی یعقل (میرے ساتھ
سوچتا ہے) کی کیفیات جلوہ گر ہو جائیں۔

حق تعالیٰ کا علم صوفی کے علم میں گم ہو گیا۔ مگر لوگوں
کی سمجھ میں یہ بات نہیں پہنچتی۔

توبہ۔ انابت۔ زہد۔ قناعت۔ ورع۔ قنبر۔
شکر۔ توکل۔ تسلیم اور رضا ان دس مقامات کے
حصول کے بغیر مقام ولایت پر فائز ہونا تصور ہی میں نہیں
آتا، گو بالا جمال ہی مگر حصول ضروری ہے، جیسا کہ طریقت

نقشبندیہ مجددیہ میں ہے۔ اس لئے کہ تفصیل مذکورہ کے مطابق
اس خاندان میں نسبت اجمالی و جذبی ہے؛

اور دوسرے سلسلوں کی سیر سلوکی ہے اور سلوکی
سیر بہت تفصیلی ہوتی ہے۔

یادداشت کے معنی ہیں کہ الفاظ و تخیلات سے
خالی، توجہ اللہ تعالیٰ کی ذات بچوں و چگونوں کی طرف اور
سچی بات یہ ہے کہ ایسی توجہ فنا کا نام اور بقا کا مل کے
بعد ہی حاصل ہو سکتی ہے۔

وقوف زمانی۔ کی تعریف ہوش و روم کے
ذیل میں بیان کر چکا ہوں۔

وقوف عددی۔ نفی و اثبات میں طاق عدد کی
رعایت کرنے سے مراد ہے۔ جیسا کہ پہلے میں اس کا بیان گذر چکا۔
وقوف قلبی۔ دل کی طرف جو باتیں پستان کے
نیچے ہے توجہ کا نام ہے، اس توجہ کی حکمت ایسی ہی ہے
جیسی کہ طریقہ جیلانیہ میں ضرب کی۔ جیسا کہ اوپر مذکور ہوا۔

جاننا چاہئے، کہ مشائخ نقشبندیہ میں تصرفات کی
قوت عجیب و غریب ہوتی ہے۔ مثلاً کسی کام پر جمع ہمت

کر لیں تو وہ کام ان کی ہمت کے موافق ہو کر رہتا ہے، یا
 مثلاً طالب میں تاثیر کرنا۔ اور مریض سے مرض سلب کر لینا،
 گنہگار کا توبہ پر آمادہ ہو جانا، اور لوگوں کے دلوں پر تصرف
 کہ وہ محبت و تعظیم سے پیش آتے ہیں، ان کے محسوسات
 ایسے ہوتے ہیں کہ ان میں بڑے بڑے واقعات کا نقشہ آ جا
 ہے، زندہ یا اہل قبور بزرگوں کی نسبت پر یا خبر ہو جانا۔
 دلی ارادوں پر مطلع ہو جانا، آنے والے واقعات کا انکشاف
 ہو جانا۔ نازل ہونے والی بلاؤں کا دفعیہ وغیرہ وغیرہ یہ
 سب اس سلسلہ عالیہ کے شیروں کی خصوصیات ہیں۔
 حضرات نقشبندیہ کی قافلہ سالاری بہت ہی عجیب
 ہے۔ یہ پوشیدہ راستہ سے قافلہ کو حرم لے جاتے ہیں۔

سالک راہ کے دل میں ان کی محبت کا جاذبہ ہی اس
 کو خلوت و چلہ کشی کی راہ سے نکال لے جاتا ہے۔ ناواقف اگر
 اس طائفہ پر ناواقف کا طعنہ دے۔ تو یہ بات بخدا قابل
 شکایت ہے۔

دنیا جہاں کے شیر اس سلسلہ سے منسلک ہیں، لومڑی
 جیلہ سازی سے اس سلسلہ کو کیسے توڑ سکتی ہے ان سب پر

اللہ تعالیٰ اپنی رحمت نازل فرماتے۔

طالبانِ حق پر توجہ کرنے کا طریقہ مشائخِ کرام کا یہ ہوتا ہے کہ جس نسبت کا ارتقاء طالب پر منظور ہوتا ہے اس نسبت میں شیخ اپنے نفس کی طرف متوجہ ہو کر پوری قوت اور توجہ نام سے اس نسبت کو طالب کی طرف منتقل کرتا ہے چنانچہ وہ نسبت سب استعداد طالب منتقل ہو جاتی ہے۔

اور جب طالب غائب ہو تو اس کی صورت کا تصور کر کے غائبانہ توجہ فرماتے ہیں اور اس کے کام کو انجام تک پہنچاتے ہیں۔

ایسے ہی ہر مشکل کام جو ان کو پیش آتا ہے اس کے حل میں ہمت کرتے اور خدا تعالیٰ سے مدد طلب کرتے ہیں اور وہ کام ان کی تمنا کے مطابق پورا ہو جاتا ہے۔

اہل اللہ کی نسبت دریافت کرنے کا طریقہ یہ ہے کہ اگر زندہ ہوں تو ان کے روبرو، ورنہ قبر کے نزدیک بیٹھ کر اپنے نفس کو اپنی نسبت سے خالی کر لیتے ہیں اور اپنی روح کو ان کی روح سے متصل کر کے اپنے نفس کی طرف اس کو متوجہ کرتے ہیں۔ اس میں جو کیفیت آئے گی وہی اس شخص کی

نسبت ہوگی۔

لوگوں کے دلوں کے خطرات پر مطلع ہونے کا طریقہ یہ ہے کہ اپنے نفس کو ہر چیز سے خالی کر کے اپنے نفس کو اس کے نفس سے ملائے ہیں، اگر کوئی بات ذہن میں اتر آئے تو وہ اس شخص کا خطرہ قلبی ہوگا۔

آئندہ پیش آنے والے واقعہ کی خبر معلوم کرنے کی صورت یہ ہے کہ ہر چیز سے اپنے نفس کو فارغ کرے بجز واقعہ مطلوبہ کے انتظار کے، جب تصورات ختم ہو جائیں اور صرف انتظار رہ جائے، تو اپنے نفس کو ملائکہ کرام کے ساتھ ملحق کرے، انشاء اللہ اس پر وہ واقعہ بائف غیبی کی طرف سے خواب یا بیداری میں منکشف ہو جائے گا۔

نازل ہونے والی بلا کو روکنے کی صورت یہ ہوتی ہے کہ اس بلا کی صورت مثالیہ کو ملحوظ رکھ کر اس کے دفعیہ کے لئے ہمت قوی کے ساتھ اس کی طرف توجہ کی جاتی ہے، اللہ تعالیٰ کی مدد سے وہ دفع ہو جاتی ہے۔

نکات

سلاسل طریقت کے شجرہ جات کے بیان میں

شجرۂ خاندان نقشبندیہ مجددیہ

الہی بکرمات شفیع المذنبین رحمۃ للعالمین حضرت
محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم الہی بکرمات خلیفہ
رسول اللہ حضرت ابوبکر صدیق رضی اللہ عنہ الہی بکرمات
صاحب رسول اللہ سلمان فارسی رضی اللہ عنہ الہی بکرمات
حضرت قاسم بن محمد بن ابوبکر صدیق رضی اللہ عنہ الہی بکرمات
حضرت امام جعفر صادق رضی اللہ عنہ الہی بکرمات حضرت
بایزید بسطامی رحمۃ اللہ علیہ الہی بکرمات حضرت خواجہ
ابوالحسن خرقانی رحمۃ اللہ علیہ الہی بکرمات حضرت خواجہ
ابوعلی فارمدی رحمۃ اللہ علیہ الہی بکرمات حضرت خواجہ
ابویوسف ہمدانی رحمۃ اللہ علیہ الہی بکرمات حضرت خواجہ
جہاں عبدالحق غجدانی رحمۃ اللہ علیہ الہی بکرمات حضرت
خواجہ عارف ریوگری رحمۃ اللہ علیہ الہی بکرمات خواجہ
محمود الحیر فغنوی رحمۃ اللہ علیہ الہی بکرمات حضرت خواجہ

عزیزان علی رامیتنی رحمة الله عليه الهی بحرمات خواجہ محمد بابا
 ساسی رحمة الله عليه الهی بحرمات حضرت سید میر کمال رحمة الله
 عليه الهی بحرمات خواجہ جگنان دہیر پیراں حضرت سید
 بہار الدین نقشبند رحمة الله عليه الهی بحرمات خواجہ غلام الدین
 عطار رحمة الله عليه الهی بحرمات حضرت مولانا یعقوب چرنی
 رحمة الله عليه الهی بحرمات حضرت خواجہ عبید اللہ احرار
 رحمة الله عليه الهی بحرمات حضرت مولانا محمد زاہد رحمة الله
 عليه الهی بحرمات حضرت خواجہ درویش محمد رحمة الله عليه
 الهی بحرمات حضرت مولانا خواجگی امکنی رحمة الله عليه
 الهی بحرمات حضرت خواجہ محمد باقی باللہ رحمة الله عليه الهی
 بحرمات حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی شیخ احمد فاروقی
 سہرندی (سرمہندی) رحمة الله عليه الهی بحرمات عروۃ
 الوثقیٰ حضرت خواجہ محمد معصوم رحمة الله عليه الهی بحرمات
 حضرت سلطان الاولیاء شیخ سیف الدین رحمة الله عليه
 الهی بحرمات حضرت سید نور محمد بدایونی رحمة الله عليه
 الهی بحرمات حضرت شمس الدین حبیب اللہ حضرت میرزا
 جان جاناں رحمة الله عليه الهی بحرمات مجددائے الثالث

والعشر نائب حضرت خیر البشر خلیفہ خدام روح شریعت
مصطفیٰ حضرت مولانا دستیدنا عبد اللہ المعروف بشاہ
غلام علی احمدی رحمۃ اللہ علیہ الہی بکرمات والدی ماجدی
قیوم نایب قطب دوران حضرت شاہ ابوسعید احمدی رحمۃ
اللہ علیہ، تاجینز فقیر احمد سعید مجددی پر رحم نسما اور اپنی
محبت و معرفت عطا فرما۔

شجرہ قادریہ

الہی بکرمات شفیع المذنبین رحمۃ للعالمین حضرت محمد
رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم۔ الہی بکرمات خلیفہ رسول اللہ
حضرت علی مرتضیٰ رضی اللہ عنہ الہی بکرمات سبط رسول حضرت
امام حسن رضی اللہ عنہ الہی بکرمات سبط رسول حضرت امام
حسین رضی اللہ عنہ۔ الہی بکرمات امام زین العابدین رضی اللہ
عنہ الہی بکرمات حضرت امام محمد باقر رضی اللہ عنہ الہی بکرمات
امام بہام حضرت امام جعفر صادق رضی اللہ عنہ الہی بکرمات امام
موسیٰ کاظم رضی اللہ عنہ الہی بکرمات امام موسیٰ رضا رضی اللہ عنہ
الہی بکرمات حضرت خواجہ محمد معروف کونوی رحمۃ اللہ علیہ الہی
بکرمات حضرت خواجہ مسری سقطی رحمۃ اللہ علیہ الہی بکرمات

حضرت سید الطائف حضرت جید بغدادی رحمۃ اللہ علیہ
 الہی بکرم حضرت شیخ ابوبکر شبلی رحمۃ اللہ علیہ الہی بکرم
 حضرت عبد العزیز تمیمی رحمۃ اللہ علیہ الہی بکرم حضرت
 شیخ عبد الواحد بن عبد العزیز تمیمی رحمۃ اللہ علیہ الہی بکرم
 حضرت شیخ ابوالفرح طوسی رحمۃ اللہ علیہ الہی بکرم حضرت
 شیخ ابوالحسن قرشی رحمۃ اللہ علیہ الہی بکرم حضرت شیخ
 ابوسعید مخزومی رحمۃ اللہ علیہ الہی بکرم حضرت پیران پور
 و شگیر میراں محی الدین محبوب سلطان قطب ربانی حضرت
 سید عبد القادر جیلانی رحمۃ اللہ علیہ الہی بکرم حضرت
 شاہ عبد الرزاق رحمۃ اللہ علیہ الہی بکرم حضرت
 شرف الدین قتال رحمۃ اللہ علیہ الہی بکرم سید عبد الوہاب
 رحمۃ اللہ علیہ الہی بکرم حضرت سید بہار الدین رحمۃ اللہ علیہ
 الہی بکرم حضرت سید عقیل رحمۃ اللہ علیہ الہی بکرم حضرت
 سید شمس الدین صحرانی رحمۃ اللہ علیہ الہی بکرم حضرت
 سید ابوالحسن رحمۃ اللہ علیہ الہی بکرم حضرت سید گدار حن
 اول رحمۃ اللہ علیہ الہی بکرم حضرت سید شمس الدین عارف
 رحمۃ اللہ علیہ الہی بکرم حضرت سید گدار حن ثانی رحمۃ اللہ علیہ

الہی بحرمیت حضرت شاہ فضل رحمۃ اللہ علیہ، الہی بحرمیت
 حضرت شاہ کمال کیپھلی رحمۃ اللہ علیہ، الہی بحرمیت حضرت
 شاہ سکندر رحمۃ اللہ علیہ، الہی بحرمیت حضرت امام ربانی
 مجدد الف ثانی حضرت شیخ احمد فاروقی سہروردی (سرمہندی)،
 رحمۃ اللہ علیہ الہی بحرمیت خازن الرحمۃ حضرت شیخ محمد سعید
 رحمۃ اللہ علیہ الہی بحرمیت دلیل الرحمن حضرت شیخ نجمۃ الاحد
 رحمۃ اللہ علیہ، الہی بحرمیت حضرت شیخ محمد عابد سناعمی
 رحمۃ اللہ علیہ الہی بحرمیت حضرت شمس الدین حبیب اللہ
 مرزا جان جاناں رحمۃ اللہ علیہ الہی بحرمیت مجدداتہ الثالث
 والعشر تائب خیر البشر ستینا و مولانا شاہ عبد اللہ المعروف
 بشاہ غلام علی احمدی رحمۃ اللہ علیہ، الہی بحرمیت والدہ
 ماجدی مرشدی و مولاتی شاہ ابوسعید رحمۃ اللہ علیہ درویشوں
 میں سب سے کتر احمد سعید مجددی پر رحم فرما۔ اور ان اکابر
 کی نسبت خاص سے پہرہ در فرما۔

۱۵۸ شجرۃ سلسلہ چشتیہ

الہی بحرمۃ شفیع المذنبین رحمۃ للعالمین حضرت محمد
 رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم الہی بحرمۃ خلیفہ
 رسول اللہ حضرت علی مرتضیٰ رضی اللہ عنہ الہی بحرمۃ
 خیر التابیین حضرت خواجہ حسن بصری رحمۃ اللہ علیہ الہی بحرمۃ
 شیخ عبدالواحد بن زید رحمۃ اللہ علیہ الہی بحرمۃ حضرت شیخ
 فضیل بن عیاض رحمۃ اللہ علیہ الہی بحرمۃ حضرت سلطان
 ابراہیم ادم رحمۃ اللہ علیہ الہی بحرمۃ حضرت شیخ حذیفہ
 مرعشی رحمۃ اللہ علیہ الہی بحرمۃ حضرت شیخ عبیدہ بصری
 رحمۃ اللہ علیہ الہی بحرمۃ حضرت شیخ علودینوری رحمۃ اللہ
 الہی بحرمۃ حضرت شیخ ابواسحاق شامی رحمۃ اللہ علیہ
 الہی بحرمۃ حضرت شیخ ابواحد چشتی رحمۃ اللہ علیہ
 الہی بحرمۃ حضرت شیخ ابو محمد چشتی رحمۃ اللہ علیہ
 الہی بحرمۃ حضرت شیخ ابویوسف چشتی رحمۃ اللہ علیہ
 الہی بحرمۃ حضرت شیخ مودود چشتی رحمۃ اللہ علیہ
 الہی بحرمۃ حضرت شیخ حاجی شریف زہد فی رحمۃ اللہ علیہ
 الہی بحرمۃ حضرت شیخ عثمان ہارونی رحمۃ اللہ علیہ

الہی بحرمۃ خواجہ خواجگان و قطب ہندوستان امام الطریقۃ
 حضرت معین الدین چشتی سنہری رحمۃ اللہ علیہ الہی بحرمۃ
 حضرت خواجہ قطب الدین بختیار اودشی (کاکا) رحمۃ اللہ
 علیہ الہی بحرمۃ شیخ فرید الحق والدین مسعود و ابو دھنی
 (المعروف گنج شکر) رحمۃ اللہ علیہ الہی بحرمۃ مخدوم
 عالم علاء الدین حضرت علی احمد صابر رحمۃ اللہ علیہ الہی
 بحرمۃ حضرت شمس الدین ترک پانی پتی رحمۃ اللہ علیہ
 الہی بحرمۃ حضرت شیخ جلال الدین پانی پتی رحمۃ اللہ علیہ
 الہی بحرمۃ حضرت شیخ احمد عبد الحق رودلوئی رحمۃ اللہ
 علیہ الہی بحرمۃ شیخ محمد عارف رحمۃ اللہ علیہ الہی بحرمۃ
 حضرت شیخ عبد القدوس گنگوہی رحمۃ اللہ علیہ الہی بحرمۃ
 حضرت شیخ رکن الدین رحمۃ اللہ علیہ الہی بحرمۃ حضرت
 مخدوم عبد الاحد رحمۃ اللہ علیہ الہی بحرمۃ امام ربانی
 مجدد الف ثانی شیخ احمد فاروقی سہرندی (سہرندی)
 رحمۃ اللہ علیہ الہی بحرمۃ خازن الرحمتہ حضرت شیخ
 محمد سعید رحمۃ اللہ علیہ الہی بحرمۃ دلیل الرحمن حضرت
 شیخ عبد الاحد رحمۃ اللہ علیہ الہی بحرمۃ حضرت شیخ

محمد عابد رحمۃ اللہ علیہ الہی بکرمیت قیم طریقہ احمد شمس الدین
 حبیب اللہ مرزا جان جاناں رحمۃ اللہ علیہ الہی بکرمیت
 مجدد مائتہ الثالث والعشر نائب حضرت خیر البشر سیدنا
 ومولانا حضرت شاہ عبد اللہ المعروف بشاہ غلام علی احمدی
 رحمۃ اللہ علیہ الہی بکرمیت قیوم زماں وقطب دوران والدی
 ماجدی حضرت شاہ ابوسعید احمدی رحمۃ اللہ علیہ لوگوں
 میں سب سے زیادہ حقیر احمد سعید مجددی پر کرم فرما۔
 اپنا ذوق وشوق اپنی محبت ومعرفت نصیب فرما۔
 اے اللہ ان برگزیدہ نفوس سے تو راضی ہو جا اور
 مجھے ان کے کمالات وبرکات سے متمتع فرما۔ آمین
 ختم شد

محمد احمد منجنگ ڈائریکٹر ہارڈ ویئر مینوفیکچرنگ کارپوریشن لمیٹڈ

۴۴۔ ایف سندھ انڈسٹریل اسٹیٹ

ماری پور روڈ کراچی ۳

ڈائریکٹر پاکستان ایکسپلوریشن اسٹیل ری رولنگ ملز لمیٹڈ

بادامی باغ۔ لاہور

نے مفت تقسیم کے لئے طبع کرایا

ناشر

ناظم دعوت الحق مسجد طیبہ پرنس اسٹریٹ کراچی ۲

فون:- ۲۳۱۴۴۰